

سال اول - شماره بیست و سوم - ۴ شهریورماه ۱۳۵۰ - بها ۱۵ ریال

تماشا



چهارم شهریور ۱۳۵۰ در پیشگاه شهبالوی ایران
آغاز پنجمین جشن هنر شیراز. نخست جمشید



جشن مهرگان که یکی از مقدس‌ترین و باشکوه‌ترین جشن‌های ایران زمین بشمار میرفت تا آخر مهر ماه دوام داشت. در این روز بود که مهر بزرگ از خانه تالیستانی به خانه زمستانی میرفت و سال نوی آغاز می‌گشت.

این جشن و جشن‌های دیگر، آداب و نیایش‌های ویژه داشتند. یکی از این آداب که هنوز از یاد رفته است، خواندن « نام نامه خاندانی » بود. در این کتاب، نام شاهان، نام آوران، و پدران نیک‌نام و درگذشتگان خانواده و شهر و دیار نوشته شده بود. بزرگ هر خانواده در مهرگان آنها را میخواند و بر آنان آفرین میکرد و یاد آنها در خاندان و شهر و دیار زنده نگاه داشته میشد و معتقد بودند که این یادآوری موجب برکت و فراوانی و خوشبختی شهر و دیار خواهدگشت و پدران در گذشته از این سیاس فرزندان خوشنود خواهند شد.

امسال جشن مهرگان، با شکوه‌تر و ارجمندتر از سالیان پیشین است. امسال جشن مهرگان همانند دوران های کهن گذشته در تخت جمشید برپا میشود و سرزمین ایران، همه به یاد بزرگان ایراتزمین و بنیادگذاران این تمدن کهسال خواهند بود.

امسال و از این پس همه سال، در این روزها، بیاد شهبازان و شهسواران و قهرمانان نیک‌نام ایران خواهیم بود.

امسال جشنی کهن را زنده می‌گردانیم و بیاد پدر فرزانه ایرانیان فریدون‌شاه کیانی که فر ایزدی داشت و فرزند فرزانه‌اش کورش بزرگ و فرزندان بزرگ دیگر ایراتزمین جشن می‌گیریم. این جشن شکوهی دیگر دارد زیرا قدمت آن به دورانهای پیش از تاریخ میرسد.

ما در این جشن همراه با بزرگداشت کورش پیدایش قوم ایرانی را نیز جشن می‌گیریم.

مهرگان و جشن ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران

از دکتر بهرام فره‌وشی
استاد دانشگاه تهران

جشن مهرگان در واقع جشن همه مردم ایرانی نژاد: مادی، پارسی، پارتی، سکاکی و سرمتی بود و در قسمتی بزرگ از آسیای میانه و اروپای شرقی گرفته میشد و یادگار مرد بزرگی که ایراتزمین را از بیداد جور و ستم ضحاک رها کرده بود گرامی داشته میشد. جشن مهرگان در روز شازدهم مهر ماه شروع میشد و روز ششم آن یعنی روز بیست و یکم مهرماه که « رام روز » نام داشت مهرگان بزرگ یا مهرگان‌خاصه و شاهانه بود که خود چند روز دوام داشت.

این روز علاوه بر آنکه جشن سالانه بود، از روزگاران بسیار کهن جشنی برای شاهان بود که مردم ایران زمین آنان را « یزدان چهار » می‌شناختند و در میان این « یزدان چهار » که دارنده فره ایزدی بودند، فریدون نخستین بنیانگذار قوم بزرگ ایرانی بود و فرزندش ایرج که نام ایران از آن برخاسته است، پدر ایرانیان کنونی است.

نیاکان ما را رسم چنان بود که در هر ماه، هر گاه که نام روز با نام ماه برابر می‌افتاد، آن روز را جشن می‌گرفتند و به‌شادی ورامش میبردانند و بدین ترتیب در هر ماه جشنی بزرگ با مراسمی باشکوه برپا می‌گشت و چون فرشتگان دوازده ماه هر یک وظیفه‌ای برای آسایش و خوشبختی آفریدگان داشتند، از اینرو، مردم ایران در این جشن‌ها آنها را می‌ستودند و گرامی میداشتند و بیاس به‌روزی‌هایی که از سوی فرشتگان بآنها داده شده بود به تهنیتان یاری میکردند.

یکی از مراسم مخصوص این روزها، مهمانی های بزرگ عمومی بود که از سوی ثروتمندان داده میشد. این مهمانی‌ها « میزد » نام داشت و امروز واژه « میز » برای نهادن غذا یادگار همین واژه قدیمی است.

در این روزها خورد و کلان به پرستش گاه‌ها میرفتند و به نیایش خدای بزرگ می‌پرداختند و همه روز را شادمانه بسر میردند.

یکی از این ماه‌های سال مهرماه بود که در مهر روز آن، که روز شازدهم است، جشنی بزرگ فراهم می‌گشت. این جشن علاوه بر آنکه جشن‌ماهان بود، جشن نیم سال و جشن خورشید درخشان و جشن ایزد مهر گیتی فروز نیز بود و مهرگان نام داشت.

این جشن از روزگاری بسیار کهن برای ایرانیان بیادگار مانده بود و پادشاهان هخامنشی در تخت جمشید، آن را با شکوه بسیار برپا میداشتند و تخت جمشید جایگاه مقدسی برای برگزاری این جشن بود. پادشاهان هخامنشی برای برگزاری مهرگان به تخت جمشید می‌آمدند و در سال فقط چند ماه در آنجا می‌ماندند. این جشن همچنین، جشن باروری و برداشت محصول بود و نیز از زمانهای بسیار دور، یک واقعه تاریخی ایرانی هم بدان پیوسته بود و آن پیروزی فریدون شاه، پدر قبایل ایرانی بر ضحاک بیدادگر بود.

انتشار این شماره مصادف است با آغاز بزرگترین رویداد هنری سال - پنجمین جشن هنر، شیراز - تخت جمشید. به این مناسبت تماشا به ضمیمه این شماره نشره‌ای منتشر کرده است که جداگانه بفروش می‌رسد و در طول برگزاری جشن هنر نیز يك ضمیمه یومیه در شیراز انتشار خواهد داد.



آقای تماشا

فیلیپ لوتلیه

از رشته خاطر ات خبر نگاران عکاس

مسابقه کورش‌ها

مسابقه عکس و نوشته

میان پرده

تکه تکه

ورزش

تلویزیون در تبریز

تماشای جهان در يك هفته

و.....



در پنجمین جشن هنر

فرهاد مشکوة، هنرمند این زمانه

تلویزیون در خانواده و جامعه‌نو

مراکزی که وسایل ارتباط جمعی را می‌آموزند

گذراره نامه هفته

ضد خاطرات از آندره مالرو

معرفی و نقد فیلم‌های هفته

مهمانی در خانه بابا بزرگ

داستان - از دیلان توماس

مسأله زبان در وسایل ارتباط جمعی

گفتگو با محمدرضا باطنی

نوعروس گمشده (باورقی پلیسی ما)

معرفی و نقد کتاب

آنتونیونی و هیچکاک

در گفتگویی با جاماتو فیلم‌شناس ایتالیایی

دالیا - داستان کوتاه از مانفر دیلر

تمدن - از دیدگاه کنت کلارک

کابوی‌ها - طنز کوتاه

بیتراوتول

تلویزیون در اصفهان



تماشا ۲۳

● صاحب امتیاز و مسئول: رضا فطی

● زیر نظر: ایرج گرگین

● طرح و تنظیم: فباده شیوا با همکاری هیله‌دار طایبان

● آهنگی‌ها: دفتر مجله تماشا

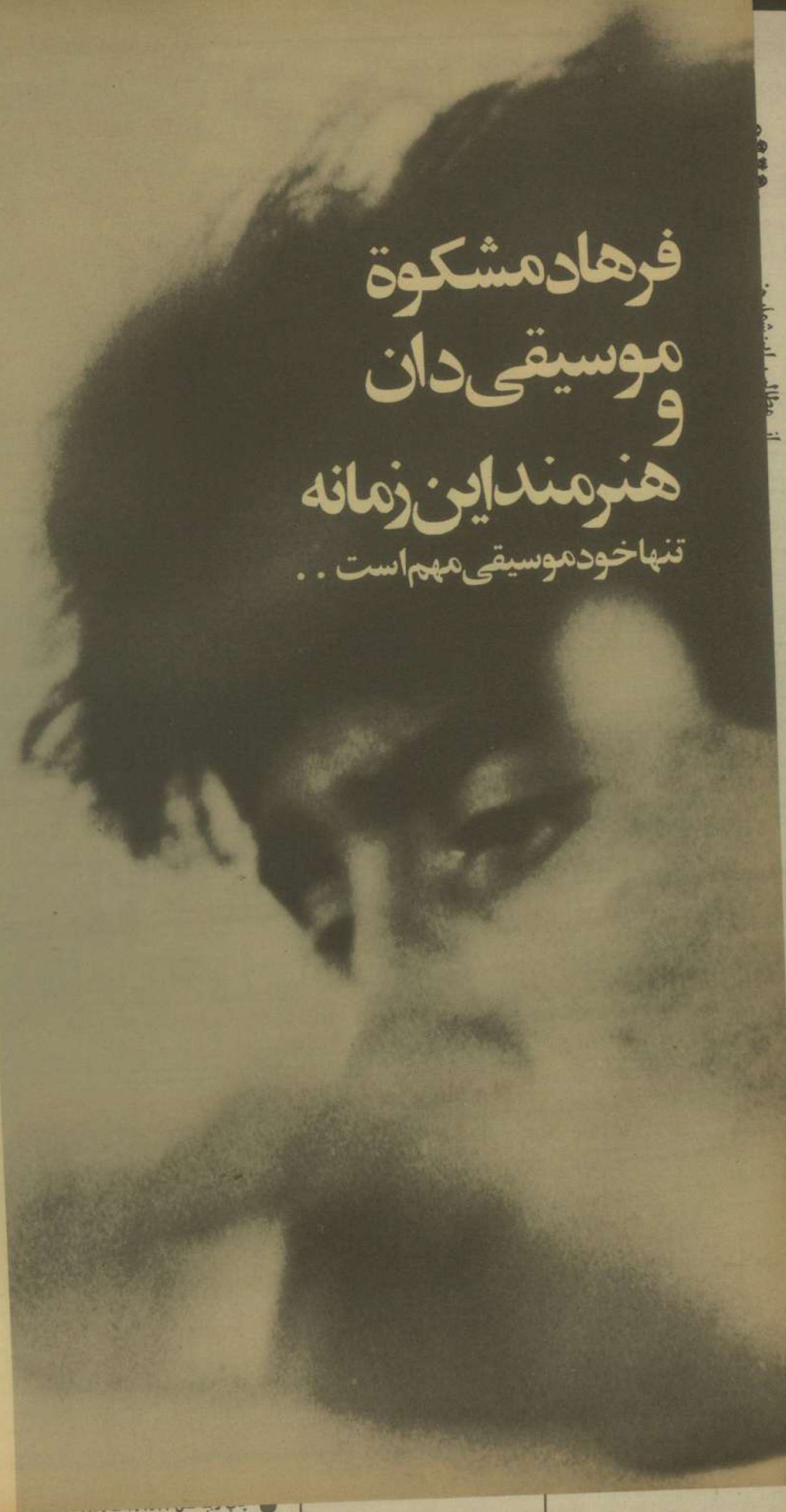
● دفتر مجله: خیابان تلویزیون - ساختمان تولید تلویزیون

● صندوق پستی ۲۰۰ - ۲۲ - تلفن ۶۲۱۱۰

● چاپ زیبا تلفن ۲۰۱۵۲۷ - ۲۱۹۵۴

روی جلد: به مناسبت آغاز پنجمین جشن هنر شیراز - تخت جمشید

فرهاد مشکوة و موسیقی دان هنرمند این زمانه تنها خود موسیقی مهم است...



این سوین سالی است که فرهاد مشکوة را در تهران و شیراز می‌بینیم. هنگامیکه در سال ۱۳۴۷ برای نخستین بار در جشن هنر ارگستر مجلسی تلویزیون را رهبری کرد، نام او برای دوستداران موسیقی در ایران آشنا نبود، اما خیلی زود شهرت و محبوبیت یافت. مشکوة از موهبتی برخوردار است که برخی از رهبران ارگستر و موسیقی دانان - در گذشته و حال - به یاری آن در دهای مردم جایی بلند یافته‌اند، او، بعنوان یک رهبر شخصیتی جذاب دارد، شیوه خروشی آمیز و درعین حال پر ظرافت رهبریش به کنسرت های وی کیفیتی استثنایی می‌بخشد و به آن « چیزی بی‌افزاید، و این همان خصوصیتی است که کاریان را در طول دو دهه گذشته، و نوبین مهتا را در سالهای اخیر به اوج شهرت رسانیده است. رهبرانی که سوای مهارت و قدرت حرفه‌ای از این « آن »، نصب برده‌اند، گروه تماشاگرانی ویژه خود می‌یابند. اما مشکوة با فروتنی در اینباره می‌گوید:

اگر من در ایران تا حدودی شناخته شده‌ام بخاطر بخش کنسرتهايم از تلویزیون بوده است. محبوبیت مهم است، اما نه بخاطر مسائل شخصی، اگر کنسرتهاي من با استقبال روبه‌رو میشود، خوشحالم، و اینرا دلیل توجه مردم به موسیقی می‌دانم.

مشکوة به تماشگانش و ترکیب آنها اهمیت بسیار می‌دهد:

- سال گذشته در جشن هنر تماشاگران کنسرت هایم در تهران و شیراز بیشتر جوانان و مردم ساده بودند، و این‌را بسیار خوشحال کرده بود، چیزی که بیش از این مرا شادمان می‌کند آنست که در کنسرتهايم بچه‌ها را ببینم. بچه‌های دهمینارده ساله که کنسرتهايم را از تلویزیون دیده‌اند، مرا دوست دارند، آرزو می‌کنم در جشن هنر و در کنسرتهاي دیگرم مردم بچه‌هايشان را همراه بیاورند، چون اینها نسل آینده هستند، فقط اینها می‌توانند در موسیقی ایران کار تازه‌ای انجام دهند. اگر یک بچه در سال کنسرت اقتدر خودش بیاید که تصمیم بگیرد فردا یک ساز بخرد و نواختنش را یاد بگیرد، ما کاربزرگی انجام داده‌ایم.

مشکوة در جشن هنر سال ۱۹۷۷ و ۱۹۹۷ ارگستر مجلسی تلویزیون ملی ایران را رهبری کرد و امسال نیز با این ارگستر در پنجمین جشن هنر، کنسرتی برگزار می‌کند که با کنسرتهاي دیگر تفاوت فراوان دارد. طبعاتی که برای این کنسرت انتخاب شده‌همه از آهنگسازان پیشرو معاصر است.

مشکوة معتقد است که ارگستر مجلسی تلویزیون پیشرفت فراوان کرده است و امسال از نظر کیفیت کار در سطحی به مراتب بالاتر از سالهای پیش قرار دارد و اینرا بدلیل زحمات آقای داوید رهبر دائمی ارگستر و تعیین دائمی اعضای ارگستر می‌داند.

ارگستر مجلسی در سال گذشته برنامه های متعددی در تهران و شهرستانها اجرا کرد و در شهرستانها - بخصوص تبریز و رضائیه - کنسرت های ارگستر با استقبال غیر منتظره‌ای روبه‌رو شد.

مشکوة با وجود آنکه تقریباً تمام عمر خود را در خارج از ایران بسر برده، در این باره نظر صریح و قاطعی دارد:

- عقیده من و چیزی که به آن ایمان دارم اینست که مردم ایران دارای احساساتی قوی و سرشار و کنجکاری فراوان هستند،

من به زبان بین‌المللی عقیده ندارم، یک زبان حاکم بین‌المللی بسیاری از اجتماعات را از میان خواهد برد، در مورد موسیقی هم عیناً چنین است.

وظیفه ماست که وسیله برای آنها فراهم کنیم، تا بتوانند با موسیقی آشنا شوند. برای همین است که فکر می‌کنم باید کنسرتها را در محل هایی که مانعی در برابر ورود مردم نباشد نه تنها در تهران و احیاناً در آبادان - بلکه در شهر های دیگر مثلاً رشت یا کاشان اجرا کرد، بدون تشریفات و به آزادی.

سال پیش که مشکوة سه‌فصله‌از موتسارت را برای اجرا در کنسرت انتخاب کرده بود - (و باین جهت برخی به او ایراد گرفتند) - در مصاحبه‌ای گفته بود که برای او مسئله « موسیقی » مهم است نه « مکتب » و روس خاص، و اینکه برای یک رهبر ارگستر شوار است که یک یا چند آهنگساز، و یا مکتبی‌خاص را برتریند. اما بنظر می‌رسد که مشکوة با وجود آن توضیح - اکنون بیش از پیش با جریان تندیسر موسیقی معاصر، همگام شده است - امسال از او قطعه‌ای را در جشن هنر می‌شنویم که قبلاً در استودیو روی سوار ضبط شده و با چهار بلندگو پخش میشود، یک قطعه موسیقی الکترونیك. اما ...

- عقیده من بار همانست که بود، مسئله مهم خود موسیقی است نه استیل، البته فراموش نکنید که وقتی انسان با ارگسرتی‌مثل ارگستر مجلسی تلویزیون کار می‌کند باید در نظر بگیرد که این - ضمناً - یک کارآموزی است، سال پیش اگر سه قطعه از موتسارت اجرا کردیم برای این بود که شیوه‌موتسارت شیوه‌یی کاملاً شفاف است و از لحاظ‌نواختن و درست نواختن بسیار سخت و امیدوارم اجرای سه‌را، او، کمکی به پیشرفت ارگستر کرده باشد. اما امسال قطعات انتخابی ما تمام از آهنگسازان قرن بیستم است، از پنج آهنگسازی که ارگستر آثاری از آنان اجرا خواهد کرد، فقط یک نفر زنده نیست: بروکفیف، بقیه زنده‌اند و بعضی‌شان هم خیلی جوان هستند، نکته مهم اینست که ارگستر باید با شیوه‌هاو سبک های تازه آشنا شود، چون ما نمی‌توانیم چشمه‌ایمان را ببندیم و آمدن موج نو در موسیقی را ندیده بگیریم.

پس امسال فرهاد مشکوة موج نو موسیقی معاصر را در شیراز معرفی خواهد کرد...

- اولین اثری که اجرا خواهد شد از ارنست کرنگ آهنگساز آتریش است که درست (۷ سال پیش، در همین ماه - اوت) - اولین سال قرن بیستم پدید آمده است. اثرش را ۲۵ سال پیش بخاطر مرکز آلتونوویون آهنگساز بزرگ نوشت. در آخرین ماه سال ۱۹۴۵ یک سرباز آمریکایی‌ولتر را در آتریش بر اثر یک سوء تفاهم و بطور اشتباهی کشت، و کرنگ که این خبر را شنید، قطعه‌ای را بیادبود او ساخت.

قطعه دوم برنامه کنسرت، انری از پروکفیف آهنگساز روسی است، مثل اثر اول این هم قطعه‌ای است که خیلی کم اجرا می‌شود، اثری است نمکین و آرام.

قسمت سوم از دولشامی است که برای اولین بار اجرا میشود، و قطعه چهارم از لیگتی، همان آهنگسازی که استانیسی کوبریک اثر او بنام « اسفر » را بعنوان موسیقی فیلم « اودینه فضایی ۲۰۰۱ » بکار برد ...

از خود مشکوة نیز قطعه‌ای را در این کنسرت خواهیم شنید. هنگامی که او از این قطعه صحبت می‌کند، آمیخته‌ای از تانسف و شور و حرارت

« کارگردان » دیگر جایی ندارد، نازر یک کار جمعی است، بدیهه سازی‌سنگ‌بنای نازر جدید است. آیا در موسیقی نیز همین گرایش نیرو گرفته است؟ نظر فرهاد مشکوة اینست:

- موسیقی اوایل نوشته نبود و بیشتر بدیهه نوازی بود، کلیسا نوشتن موسیقی را باب کرد چون میخواست که موسیقی بصورتی « وضع شده » و « مقدس » در تالار های میادتهاجا نواخته شود، نه در کوچه و خیابان ها. اما آهنگسازان بسیاری این شیوه را رها نکردند، تنها در قرن نوزدهم که همه چیز می‌بایست خیلی حساب شده باشد، رسم بدیهه نوازی از میان رفت، اما امروز دوباره این تمایل زنده شده است، که البته چیز تازه‌ای نیست، « نت » می‌تواند یک پیشنهاد برای بدیهه نوازی باشد، نه یک فرمان.

- پس صحبت بر سر « آزادی » است، آزادی از قید سنت ها و فرار داد ها، و گفتگو از امکان « شرکت بیشتر » است؟ مشکوة: در سالهای اخیر آهنگسازان خود را از قید های بسیاری رها کرده‌اند، حالا دیگر « دودکافونیس » و « سریالیسم » مثل سالهای گذشته نمی‌تواند بندی بر دست و پای آهنگساز باشد ...

- استقلال و بیان شخصی ... مشکوة: بله آزادی فردی در موسیقی از نظر تکنیک و بیان شخصی ...

- آیا این موسیقی از بند رسته می‌تواند نقش ملیت بر خود داشته باشد، یا یک زبان بین‌المللی است؟

مشکوة: آهنگساز نمی‌تواند بگوید من الان یک آهنگ ایرانی می‌سازم. من وقتی قطعه « برای مارک رانکو » را نوشتم نگفتم

« یک قطعه الکترونیکی ایرانی » می‌نویسم، داشتم یک قطعه موسیقی می‌نوشتم؛ خودم ایرانی، پدر و مادرم ایرانی و همه چیزم ایرانی است، قطعه‌م در ایران اجرا خواهد شد، پس یک قطعه ایرانی است.

آنچه مهم است اینست که آهنگساز باید شخصیت خود را از دست ندهد. یک نفر که تمام عمرش را در ایران زندگی کرده و تمام تجربیاتش ایرانی است نمی‌تواند یک آهنگ مدون غربی بسازد. من به زبان بین‌المللی عقیده ندارم، چون هر زبانی خصوصیت‌خود را دارد و یک زبان حاکم بین‌المللی، بسیاری از اجتماعات را از بین خواهد برد، در مورد موسیقی هم عیناً چنین است.

فرهاد مشکوة سی و سه سال دارد، رشته اقتصاد را در دانشگاه تحصیل کرده، در ادبیات، روانشناسی، فلسفه و ریاضی اطلاعات وسیع و مطالعات بسیار دارد. به تأثر و سینما شدت علاقه‌مند است و به‌جمله زبان صحبت می‌کند، می‌خواند و می‌نویسد. او یک هنرمند این « زمانه » است. پس از پایان جشن هنر، او ارگستر مجلسی تلویزیون را در اجرای کنسرتی از آهنگسازان کلاسیک: ویوالدی، و موتسارت و ... در تهران رهبری خواهد کرد. کنسرتی که به‌یوجه شایهتی با کنسرت او در دومین روز جشن هنر نخواهد داشت، یک « مبارزه » تجربه و رو در رویی در شیراز، و یک تسلیم پرلدت و تجدید خاطره در تهران. و تماشاگران این هر دو را مدیون فرهاد مشکوة خواهند بود که می‌گوید: تنها خود موسیقی مهم است...



فرستنده تلویزیون آذربایجان - مرکز تبریز - بر فراز تپه‌ای در آستانه‌ی شهر جای گرفته است و از فراز این تپه امواج هشتمین مرکز فرستنده‌ی تلویزیونی کشور، شهر تبریز را می‌پوشاند.

تلویزیون در تبریز خیلی جوان است، هنوز بیش از چهار ماه از عمرش نمیگذرد، اما در مقابل از امکانات فنی پیشرفته‌ای برخوردار است.

تلویزیون از آغاز ورود به تبریز با استقبال گرم روبرو شده و در مدتی کمتر از چهار ماه در حدود دوازده هزار گیرنده تلویزیون در این شهر بفروش رفته است.

امروز اگر از خیابانهای شهر عبور کنید، بدون تردید نشانه‌های فراوانی از تلویزیون خواهید یافت، این نشانه‌ها تنها بر فراز بامها بصورت آنتن‌های گیرنده‌های تلویزیون مشهود نیست بلکه تلویزیون در عمر کوچک خویش در رفتار اجتماعی مردم نیز تأثیری محسوس گذاشته است.

در خیابانهای شهر، فروشگاههای فراوان میتوان یافت که در ویتترین خود جمعی جادو را بنمایش گذارده‌اند. قبل از آغاز کار تلویزیون در تبریز، فروشگاههای این شهر اقدام به وارد کردن دستگاههای گیرنده تلویزیون کرده بودند. تبریزهایی که ماهها پیش از شروع برنامه آزمایشی تلویزیون، خانه‌ی خود را با جام جهان‌نما مجهز ساخته بودند.

تبریزها اینک مفتون تلویزیون هستند، گرچه آن اوائلمعدودی به دلایل مختلف در برابر این وسیله ارتباطی

تلویزیون در تبریز

● بر نامه‌های تلویزیون با استقبال مردم تبریز روبرو شده است

● مرکز تبریز طی ۴ ماه بر نامه‌های خود را از ۴ ساعت به ۸ ساعت افزایش داده است

● در این مدت دوازده هزار تلویزیون در خانه‌های مردم تبریز راه یافته است

گزارش از: احمد شکر نیا

جبهه گرفتند، اما همین‌ها هم خیلی زود عادت کردند که تماشا کنند، بعد خو گرفتند. علاقتند شدند و اینک، بعد از چهار ماه تلویزیون جای خود را به آسانی در میان توده‌های مردم تبریز باز کرده است.

موفقیت نسبی تلویزیون در تبریز تنها مدیون قدرت و اعجاز صحنه‌ی جادو نیست، بلکه کمبود وسایل تفریح و سرگرمی نیز در جلب علاقه مردم به تلویزیون سخت موثر بوده است. نگاهی به وسایل تفریح در تبریز مسئله را روشنتر خواهد کرد. خود تبریزها میگویند: «تبریز است و یک شاهگلی» - استخر بزرگ و معروفی در جنوب شرقی شهر که تنها تفریحگاه مردم بصباب می‌آید... باضافه بولوارهای در سر راه فرودگاه تبریز.



احمد فدعمی مدیر تلویزیون تبریز

در تبریز کباب‌ها وجود ندارد، حتی از کافه‌های ساز و ضربی و تریا و پاتوق‌های جوانان نشانی نخواهید یافت. در شهر بزرگ تبریز فقط هفت سینما وجود دارد که قبلاً بزرگترین محل تفریح مردم بشار می‌آمد و یگانه پارک شهر تبریز - باغ گلستان - چیزی بیشتر از یک پارک متوسط و معمولی نیست. با این حساب نباید عجیب باشد که تلویزیون از آغاز ورود به تبریز به عنوان یک وسیله تفریحی مورد استقبال قرار گیرد. تبریزها تلویزیون خریدند تا آنرا جانشین تمام تفریحاتی کنند که از آنها محروم بودند.

تلفن‌های تماشاگران نگاهی به خواست‌ها و انتقادهای مردم تبریز از برنامه‌های تلویزیونی می‌اندازیم. تلویزیون تبریز، مانند تهران، از آغاز کار خود، تلفنهای تماشاگراش را ضبط کرد و در جزوه‌های مخصوص منتشر ساخت.

در نخستین روز خرداد ماه هفت نفر تلفن کرده‌اند تا فقط از گوینده‌های تلویزیون تعریف کنند، ۲۱ نفر از برنامه‌ها تعریف کرده‌اند، ۶ نفر درخواست کرده‌اند که سامانها شو دوباره پخش شود. ۵ نفر برنامه محلی خواسته‌اند و بقیه سؤالاها متفرقه و یا فنی بوده است. هفته بعد - شنبه هشتم خرداد مام تعریف از گوینده‌ها و برنامه‌ها ۹ مورد داشته است، هفت نفر خواسته‌اند از آغاسی برنامه پخش شود و ۵ نفر شبهای تهران را تقاضا کرده‌اند.

شنبه‌ی بعد ده نفر پخش آهنگهای آغاسی را درخواست کرده‌اند. یک نفر از عارف، دو نفر از گوگوش و ۴ نفر از وارثه‌های ایرانی جانبداری کرده‌اند پخش فیلم آپولو و موسیقی محلی نقطه ۵ نفر طرفدار داشته است.

در روز شنبه بیست و دوم خرداد، آغاسی هفت تلفن داشته، گوگوش ۳ تلفن، فیلم فرازی ۳ تلفن، صمد و ارحام صدر ۵ تلفن دو نفر هم خواسته‌اند تا برنامه‌ی تدریس زبان انگلیسی پخش شود.

در طول چهار هفته مورد بحث، بر طرفدار ترین برنامه تلویزیونی تبریز، برنامه‌ی شبهای تهران و وارثه‌های سبک بوده است.

گفتگو

احمد فدعمی مسئول تلویزیون آذربایجان - مرکز تبریز طی گفتگویی یک آگاهی نسبی از برنامه‌های آینده و حال این فرستنده‌ی تلویزیونی در اختیارم میگنارد.

● شما بعنوان مسئول تلویزیون تبریز حال و هوای این شهر را برای نفوذ تلویزیون چگونه یافته‌اید و اساسا تلویزیون در تبریز تاجه پایه موفق بوده است؟

فدعمی - همانگونه که میدانید، تلویزیون تبریز جوان است و ما حسی هنوز مرحله‌ی ساختمان‌رایابان نرسانده‌ایم اما با آنکه ما در حال حاضر برنامه‌های آزمایشی پخش می‌کنیم، باید بگویم که استقبال مردم تبریز از تلویزیون برای خود مامم عجیب بود.

بنحوی که از همان آغاز کار، روزانه دهها تلفن داشتیم که به ما تبریک می‌گفتند، از زحمات کارکنان تلویزیون قدردانی می‌کردند، مردم بویژه طبقات روشنفکر و تحصیلکرده در مورد بهبود برنامه‌ها پیشنهادهایی بمان میدادند و این استقبال آقدر بود که باوجود محدودیت‌هایی که در پخش برنامه‌های آزمایشی برای تلویزیون وجود دارد، ساعات پخش برنامه‌ها را از چهار ساعت در روز به حدود هفت تا هشت ساعت رسانیدیم.

● بنظر شما که دست‌اندر کار تلویزیون هستید، استقبال گرم مردم تبریز از چه عاملی متأثر است؟

فدعمی - موفقیت تلویزیون تبریز نمیتواند به تنهایی مرهون یک عامل باشد، در گرایش مردم عواملی چند تأثیر گذاشته‌اند که بدون تردید نازگسی و ویژگیهای سرگرم‌کنندگی این وسیله ارتباطی در صدر قرار دارد.

در تبریز گردشگاه و تفریحگاه عمومی کم است و این عامل نیز در موفقیت برنامه‌های تلویزیون تبریز موثر بوده است.

گذشته از اینها ما سعی کرده‌ایم به مردم بقبولانیم که تلویزیون متعلق به آنهاست، تلویزیون میتواند مشکلات آنان را مطرح کند و خواست‌هایشان را منعکس سازد و میدانید در شهری که وسایل ارتباط جمعی نفوذ چندانی ندارد تلویزیون میتواند نقش وسیعی را در این مورد برعهده گیرد.

● صحبت درباره نقش تلویزیون در تبریز سؤال دیگری را برای من مطرح کرد: بنظر شما تلویزیون در شهرستانها اساسا چه وظیفه‌ای را باید برعهده داشته باشد؟

فدعمی - تلویزیون در شهرستانها بطور کلی همان وظیفه‌ی کلی تلویزیون را برعهده دارد و میدانیم که این وظیفه یعنی آشنا ساختن مردم با دنیای خارج، بالابردن سطح فرهنگ و اطلاعات عمومی آشنا ساختن مردم با تاریخ و ادبیات غنی ایران و ترغیب جامعه‌ی ایرانی به بهتر زیستن. با اینکه در شهرستانهای ایران تلویزیون نقش بزرگ دیگری نسبی برعهده دارد و آن کمک به یکپارچگی زبان فارسی است.

● لابد در کار شما مشکلاتی نیز وجود دارد. جالب خواهد بود اگر از زبان شما با این مشکلات آشنا شویم.

فدعمی - بزرگترین مشکل ما پیاده کردن برنامه‌های محلی است با توجه به آنکه این برنامه‌ها وقتی امیل خواهد بود که توسط همکاران محلی ما طرح و اجرا شود.

تبریز یک شهر دانشگاهی است، ما سعی میکنیم همکاران خوبی خارج از کادر تلویزیون پیدا کنیم، ما بدنبال نویسندگان محلی خوب میگردیم که البته در تبریز وجود دارند اما ماهنوز با آنها آشنا نشده‌ایم اما من تردید ندارم که سرانجام همکاران ارزنده‌ای از میان هموطنان آذربایجانی خویش خواهیم یافت.

● چند درصد از همکاران ثابت بقیه در صفحه ۵۵



خانم اردلان گوینده



خانم آستانی گوینده



ارش گوینده اخبار در استودیو ضبط برنامه در استودیو تلویزیون تبر



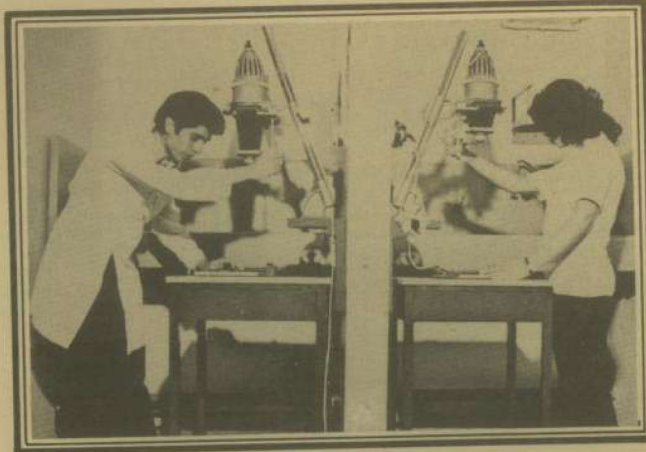
از : ژاله رفیع زاده

مراکزی که وسایل ارتباط جمعی را میآموزند

از طریق تلویزیون - رادیو - سینما و مطبوعات است که روشی منطبق با زندگی روز بدست میآید در جستجوی راههایی برای آنکه با عدهی زیادتری بتوان ارتباط برقرار کرد

مصباحزاده - که استاد دانشکدهی حقوق بود - به فکر مقدمات تشکیل یک دانشکدهی روزنامهنگاری افتاد . پس از مطالعاتی ، در سال ۱۳۳۵ ، اساسنامهی دانشکدهی علوم اجتماعی که یکی از رشتههای آن روزنامهنگاری بود ، تهیه شد . بزودی يك دورهی آزاد روزنامهنگاری در دانشگاه گذاشتند که بعد تبدیل به رشتهی روزنامهنگاری دانشگاه تهران شد . دانشگاه تهران ، به علت کمبود بودجه و کمی استاد، نتوانست

عمومی « تاسیس شد که بعدها نامش تغییر کرد و « موسسهی عالی علوم ارتباطات اجتماعی » شد . در سال ۱۳۴۷ مرکزی برای تربیت کادر فنی تلویزیون بوجود آمد که در سال ۱۳۴۹ ، به عنوان مدرسه عالی تلویزیون و سینما ، اساسنامهاش به تصویب وزارت علوم رسید . « موسسهی عالی علوم ارتباطات اجتماعی » نیز در تیر ماه سال ۱۳۵۰ تبدیل به « دانشکدهی علوم ارتباطات اجتماعی » شد .



بیشتر هم در سال ۱۳۴۳ ، « دانشکده هنرهای دراماتیک » که یکی از رشتههای آن کارگردانی سینما بود تاسیس شده بود . در این مراکز مجموعاً در حدود ۱۶۰۰ نفر مشغول تحصیل هستند . در حدود ۲۰۰ نفر در « مدرسهی عالی تلویزیون و سینما » ، ۷۵ نفر در « هنرهای دراماتیک » ، و بقیه در « دانشکدهی علوم ارتباطات اجتماعی » . بجز « مدرسهی عالی تلویزیون و سینما » که دورهی آن سه سال است و مدرک « فوق دیپلم » به فارغ التحصیلانش میدهد ، بقیهی مراکز دورههای چهار ساله دارند و فارغ التحصیلان آنها « لیسانس » میگیرند .



... و برای آنکه کسانی باشند تا خوراک این وسایل ارتباط جمعی را تأمین کنند ، مدارس و دانشکدههایی پدید میآید و به تربیت متخصصان می پردازد ، و هر روز داوطلبان بیشتری خواستار شرکت در مسابقات ورودی این مدارس میشوند و برگزاری مسابقات ورودی میرسد آنچه وظیفهی پیوند تودههای انسانی را که در کنار هم زندگی میکنند و یکدیگر را نمی شناسند ، بعهده گرفته ، وسایل ارتباط جمعی است .

شاید بنظر عجیب بیاید اگر گفته شود فاصلهی شما با کسی که پهلوی شما نشسته باندازهی فاصلهی شماست با فرستندههای تلویزیون یا رادیو و یا ادارهی مجلات . اما این حقیقتی است . و چنین است که هر روز ، بیش از روز پیش ، مجلات و فرستندههای رادیویی و تلویزیونی پدید میآید .

شاید علت بسیاری داوطلب رانباید بحساب علاقه گذاشت ، اما بهرحال ، نتیجه مطلوبی که پدید آمدن متخصصان اصولی برای این نوع وسایل است - بدست میآید . تاریخچه نیاز به وجود چنین مراکزی نخستین بار در حدود پانزده سال پیش حس شد . برای نخستین بار دکتر

دانشجویان

بجز آن دسته که چون « جای دیگر قبول شدهاند ، باینجا آمدهاند ، در بقیه عطش شدیدی هست به خلاقیت . این عطش را در گفتههای دانشجویان این رشتهها میتوان باز شناخت : « مهمتر از همه اینست که این رشته ، رشتهی تازه ایست . و این مرا جذب میکند . علاوه در من همیشه انگیزه ای برای نوگرایی هست . یا در دیگری ممکنست این احساس به شکل دیگری تجلی پیدا

برها غلبه میکند یا از این کار کنار میرویم و اداره نشین می شویم . و هر بار که تازه نسی می آید ، مطابق همین اصل ، همین سرنوشت در انتظار اوست . اما این یاس شاید به این شدت صحیح نباشد ، و به اعتقاد کسانی که برای ایجاد این مراکز کوشش میکنند ، این گروه با معلومات و دید طبعاً وسیع تری که در اثر آموزش پیدا می کنند ، شاید بتوانند تغییر و تحولی در این وسایل پدید آورند .



کند : « تنها نوگرایی نیست . گاهی حس می کنم احتیاج دارم چیزی را بیان کنم » یا « به دنبال رابطه ای هستم با عده ای زیاد ، و دیدم تنها با این وسیله است که می توانم با دیگران رابطه برقرار کنم . من همیشه از انزوا می ترسم و همیشه بیم دارم که ساختمی من تنها برای خودم و دوستانم معنی داشته باشد . و این انگیزه برای زینت بودن و ارتباط برقرار کردن در رشته های دیگر - مانند روزنامه نگاری - به صورت خشن تری درمی آید . و از جنبه های احساسی آن کاسته می شود و به این صورت شنیده می شود که : « می خواهم آن چه را که هست بزرگ تر و واضح تر بنمایانم ، و خبرنگاری و مترجمی بهترین راه نمایاندن است . »

مشکلات دانشجویان مشکلاتی که در راه این دانشجویان وجود دارد مانند مشکلات بقیه دانشجویان است . اینان در هفته معمولاً ۲۰ ساعت « توری » می آموزند . یکی از خطراتی که این دانشجویان را تهدید می کند کمی مطالعه است ، شاید باین دلیل که درس های خود را ساده میانکارند و از مطالعه خودداری میکنند . صحت ذاتی این رشتهها این است که دانشجویان بیشتر از آنچه در سر تلاس های خود می آموزند ، در زنگ های تفریح و هنگام بحث و گفتگو با هم مسایلی را فرا می گیرند . یکی از مشکلات این دانشجویان ، کار عملی آنهاست . برای مثال از دانشجو خواسته می شود که یک رپرتاژ یا فیلمی از محل یا شخصی تهیه کند . در این مرحله است که کارگردان و فیلم بردار ، چون دانشجو است ، در خیلی جاها از کمک به او دریغ میشود . و در این هنگام اکثراً دانشجو ، بعد از یکی دو بار سرخوردن ، مجبور میشود خودش را به جای یکی از کارگردانان و وسایل کار آزمائی می کند . نظرش را بر سرش زده که دست اندر کار تهیهی فیلم است ، معرفی کند ، تا بتواند فیلمش را بسازد ! دانشجویان خبرنگاری هم همین مشکل را دارند . نقاش مشهوری که داشت که مرتب جوانانی می آیند و ساعت ها راجع به وضع نقاشی معاصر و عقایدش وسایر چیزها از او سؤالهایی می کنند و می روند ، و او هر چه منتظر می شنید خبری از چاپ مصاحبه اش نمی شود ! موضوع جالب این است که این دانشجویان مطابق رشتهی تحصیلی شان سوخی هایشان نیز تکنیکی می شود . مثلاً

دانشجویان رشتهی فیلم برداری هنگامی که از کسی خوششان نیاید می گویند « قیافه اش « فلو » است ، یا هر چیز خوب را به دوربین « اکلر » تشبیه می کنند . یک دانشجوی فیلم برداری میگفت : « هنگامی که در خانه نشسته ام ، حس می کنم کادر روبرویم صحیح نیست ، و مرتب ناراحت هستم و فکر می کنم بچه ترتیب می شود افراد را نشانند تا کادر صحیحی بدست آید ! یا دیگری میگفت :

ارتباطی گاهی جای معلمها و استادان دانشگاه را می گیرد . از طریق وسایل ارتباطی است که ما می توانیم زندگی اجتماعی خود را تنظیم کنیم . از طریق رادیو ، تلویزیون ، سینما و مجله هاست که می توانیم روشی منطبق با زندگی روز داشته باشیم . اگر یک روز وسایل ارتباطی به علل مختلف وجود نداشته باشد ، مثلاً روزنامه ها چاپ نشوند یا فرستنده های رادیویی و تلویزیونی خاموش باشند ، نظام اقتصادی و اجتماعی جامعه بهم



« هنگامی که در اتوبوس سوار میشوم حالت و رفتار مردم در نظر من ، مثل یک فیلم جریان دارد . » روزهای تعطیل و جمعه عموماً برای این دانشجویان خسته کننده و ملال آور است . برنامه ، ساعت ده صبح از خواب برخاستن است ، و سپس احساس بیهودی و ملال کردن . آنچه از اینده در نظرشان مجسم است ، نفس کار است و کمتر محل کار را در نظر مجسم می کنند . می خواهند داری بکنند . کجا ، زیاد مهم نیست . آیا به موسسات خاص آموزش وسایل ارتباطی نیاز هست ؟ باید دید از نظر کسانی که بانی این مراکز هستند چرا چنین محل هایی به وجود می آید . در این باره با دکتر معتمدنژاد معاون دانشکدهی علوم ارتباطات اجتماعی صحبتی میکنیم :

« آیا بوجود آمدن مراکزی که وسایل ارتباط جمعی را تدریس میکنند ، اصولاً لازم است ؟ - بله ، چون عصر ما را عصر ارتباطات نام نهاده اند . ما در دوره ای زندگی می کنیم که وسایل آموزش عادی مدارس و دانشگاهها نمی توانند ، از لحظه ای زمان ما ، جوابگوی افراد باشند ، بنابراین ، این وسایل ارتباطی است که بتر را در تمام لحظات زندگی در جریان بشارت ها قرار می دهد . بسیار شنیده ایم که گفته اند معلمها ، دبیران و استادان دانشگاه خیلی زود معلوماتشان کهنه می شود و نمی توانند با بیای پیشرفتهای روز پیش بروند . در این مرحله وسایل

خواهد ریخت . با این مقدمه ، یاسانی می شود به لزوم آموزش وسایل ارتباطات جمعی بی برد . فکر می کنید تمام دانشجویانی که تربیت می شوند بتوانند جذب شوند ؟ - کاملاً . مخصوصاً در جامعهی ما که تعداد پاسوآدان دارد بالا می رود و با بالا رفتن سواد ، تعداد استفاده کنندگان از تلویزیون و سینما و مطبوعات بیشتر خواهد شد ، و هر روز ما بیش از پیش احتیاج به این متخصصین داریم . خیلی از فارغ التحصیلان این رشتهها جذب فعالیت هایی شده اند که ارتباطی با رشتهی تحصیلی شان نداشته است . این عدم جذب را چگونه میتوان توجیه کرد ؟ - فکر میکنم اصولاً بیماری خاصی وجود دارد که عده ای برای گرفتن مدرک ، تحصیل می کنند ، و کسانی که تنها به خاطر تخصص درس می خوانند ، کهنه هستند . شاید مقررات خاصی است که داشته ایم موجب شده که جوانان تحصیلات را برای پیشرفت زندگی خصوصی انتخاب کنند ، نه به خاطر ذوق و استعدادشان . چون مدرک کارمند لیسانس باعث می شود که یک کارمند در گروهی بالاتر قرار گیرد ، و همین دلیل ما در دانشکدهها تعداد زیادی کارمند داریم که تنها برای این که شغل بهتری بگیرند ، یا ارتقائی بدست آورند مشغول تحصیل هستند . * * * به هر صورت این رشتهها نیز ، چون سایر رشتههای جدید ، هنوز وقت لازم دارند که فراز و نشیب های زیادی را بگذرانند و نتایجی درخور بدست آورند .



Philip Letellier:

فیلیپ لوتلیه

* « فیلیپ لوتلیه » یکی دیگر از چهره‌های مشهور عالم مطبوعات است. تا مدتها او بعنوان خوش اقبال‌ترین خبرنگار عکاس شهرت داشت. زیرا در نود درصد از جنگ‌های معاصر شرکت کرده، و از تمام آنها جان سالم بدر برده بود. چهره‌ی آفتاب سوخته‌اش، نشان دهشده‌ی زخم‌های بیشماری بود که هر يك یادگاری از يك سفر به قلب يك حادثه بود. . . . فیلیپ لوتلیه خیلی بندرت حاضر به گفتگو و مصاحبه میشد. و همیشه میگفت « آنچه را میخواهید از

**من تنها خبرنگار عکاس در کوبا بوده
اما اجازه نداشتم عکسهایم را
از کوبا به خارج بفرستم...**

زبان من بشنود، با کمی دقت، به راحتی میتوانید در عکس‌هایم آنرا پیدا کنید.» و برستی چنین بود.
لوتلیه همیشه بدنیاال موضوع‌هایی میرفت که دیگران از دست یافتن به آن عاجز بودند. سال گذشته در جریان يك مسابقه اتومبیل‌رانی بود، در حالیکه باتفاق یکی از همکارانش مشغول تهیه يك گزارش بودند، به قدر دره‌ای عمیق سقوط کردند و هر دو جان سپردند. لوتلیه بر نامه‌اش این بود که پس از تهیه این گزارش به سراغ مصطفی بارزانی برود. آخرین گزارشی که از بارزانی در مطبوعات جهان چاپ شده بود، مربوط به شش سال قبل از آن بود. این مطلب گفتگویی است با این خبرنگار عکاس، که قبل از مرگش انجام گرفته است.

- از رشته خاطرات خبرنگاران عکاس ترجمه: علی قشقایی
- ۵ روز در کنگو در زنجیر بودم...
- در حوادث بهار پراگ مرا به زندان انداختند
- در الجزایر فقط يك متر از انفجار دورتر بودم...

* چرا حرفه‌ی خبرنگار عکاس را انتخاب کردید؟
- اگر منظور شما گرفتن عکس‌های استثنایی و غافلگیرکننده باشد، باید بگویم که قبل از هر چیز، من این

کار را بخاطر میل شخصی میکنم. عاشق ماجرا و حظ کردن هستم. صددرصد معتقد به شانس و اقبال هستم زیرا بارها فقط به‌اتکاء اقبال از مخاطب حتمی نجات پیدا کردم. . . . من از حرکت برای انجام يك مأموریه هرگز به مشکلات آن فکر نمیکنم. . . پس از آنکه وارد ماجرا شدم، ناآ متوجه میشوید که وضع با آنچه قبلا میکردید، کاملا فرق میکند. نقش هدف يك خبرنگار عکاس، نشان هر چه بهتر واقعت‌هاست. متأسفانه از مردم ما را مثل جغد میدانند. معتقدند که ما همیشه با خود بد، به‌مراه می‌آوریم. چون هر جا که ریخته میشود، یا آشوبی پیا می‌شود در آنجا حاضر میشویم، و نتیجاً فضیلت‌هایمان مقداری عکس و خبر کثرت و کثرت‌هاست. ولی آنها نمی

که این کار را مایخاطر لذت یا لذت خود انجام نمیدهیم. آنها توجه نمیکنند که با پرداخت پول ناچیزی از آخرین خبرها و عکس‌ها مطلع میشوند، درحالی که برای تهیه آنها، بسیاری از همکاران ما از دست میروند. مثلا در سال ۱۹۶۲، زمان استقلال الجزایر، روزی ما به فرودگاه رفته بودیم تا فیلم‌ها و خبرها را برای آژانس خود بفرستیم. در بازگشت به شهر، در حدود میدانی موسوم به « بازار »، عده‌ای از کنار خیابان عبور میکردند. من ناگهان متوجه شدم، و درست در لحظه‌ای که دست یکی از آنها بالا میرفت، من در اتومبیل را باز کردم و به پیاده رو شریجه رفتم. لحظه‌ای بعد صدای انفجار تمام میدان را به لرزه درآورد، سپس گرد و خاک همه‌جا را فراگرفت. پس از اینکه گرد و غبار



فروکش کرد، از زمین بلند شدم و به دور و برم نگاه کردم. میدان منظره‌ی وحشتناکی پیدا کرده بود. در برابر چشمانم پنجاه جسد قطعه قطعه شده از زن و مرد و بچه قرار گرفته بود. زن‌ها و مردهاییکه وحشت تمام وجودشان را فرا گرفته بود، بدون هدف از اینسو به آنسو میرفتند، و بچه‌هاییکه مات و میهوت با چشمانی وحشت‌زده باین منظره خیره شده بودند. همه‌ی این حوادث در يك متري من اتفاق افتاد. اگر يك متر جلوتر بودم، حالا وجود نداشتم. از این‌گونه حوادث مرتب در الجزایر اتفاق می‌افتاد، و در کسوفه و بازار میبایست آدم چهارچشمی مراقب اطراف

خود باشد. من از این حادثه عکس گرفتم، چون یکی از شاهد های زنده‌ی این ماجرا بودم. و با فرستادن آن برای مطبوعات توانستم گوشه‌ای از آنچه را که در آن زمان در الجزایر میگذاشت، به مردم سراسر جهان نشان بدهم. پس می‌بینید که شغل ما نشان دادن حقایق موجود روی زمین، به مردم است، هر چند که بسیار تلخ و ناگواری باشد.
* چطور بفکر افتادید که بدنیاال گزارش‌های جنجالی و خطرناک بروید؟
- کار در استودیو بسیار برایم کسل‌کننده شده بود. تصمیم گرفتم تکانی بخورم و جنبشی در کارم بوجود بیاورم. البته بخت هم در این راه با من یار بود. در این‌هنگام ۱۷ سال داشتم، و به من پیشنهاد کردند هم‌راه گروه « هانری لوت » برای تحقیقات علمی درباره‌ی زندگی چادرنشین‌های صحرا به آنجا سفر کنم. من هم فوراً این پیشنهاد را پذیرفتم. مدت یکسال و نیم در صحرا بودم و مثل چادرنشین‌ها زندگی کردم. تا اینکه به خدمت‌سربازی احضار شدم و یکر است روانه الجزایر شدم. در آن دوره در عملیات جنگی بسیاری شرکت کردم. و از همان‌هنگام، تهیه گزارش‌های جنگی را نیز آغاز کردم. پس از انجام خدمت‌سربازی در آژانس معروف « دالماس » متغول کار شدم، و بزودی از همین آژانس تهیه يك بقیه در صفحه ۵۴



مسابقه عکس و نوشته (۵)

دو قهرمان اصلی یکی از معروف ترین آثار منظوم ادبیات فارسی، موضوع مسابقه این هفته ما قرار گرفته‌اند. (اگر عبید زاکانی این صحنه‌ها را می‌دید، چه می‌گفت؟)
موضوع جالب و زیبایی است؟ در انتظار نوشته‌های شما هستیم.

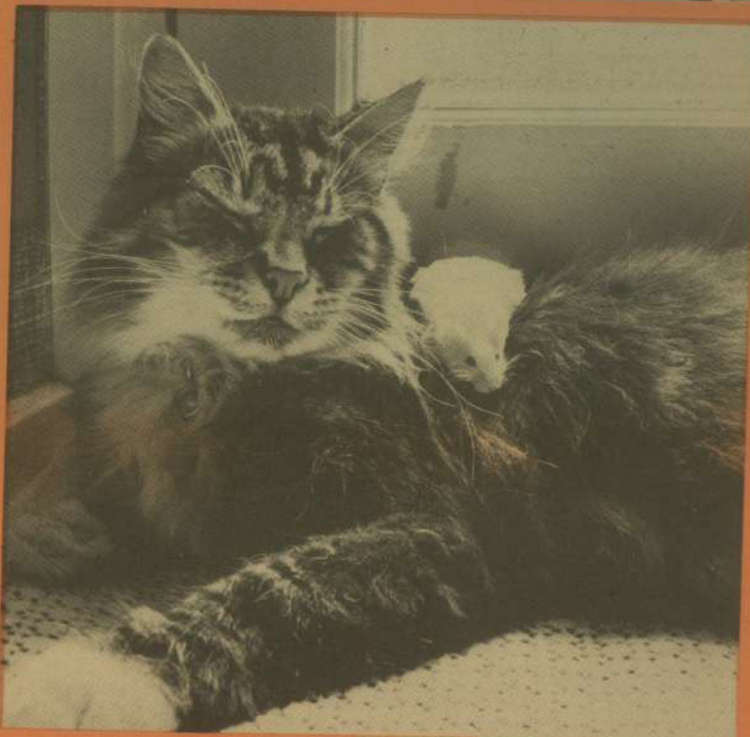
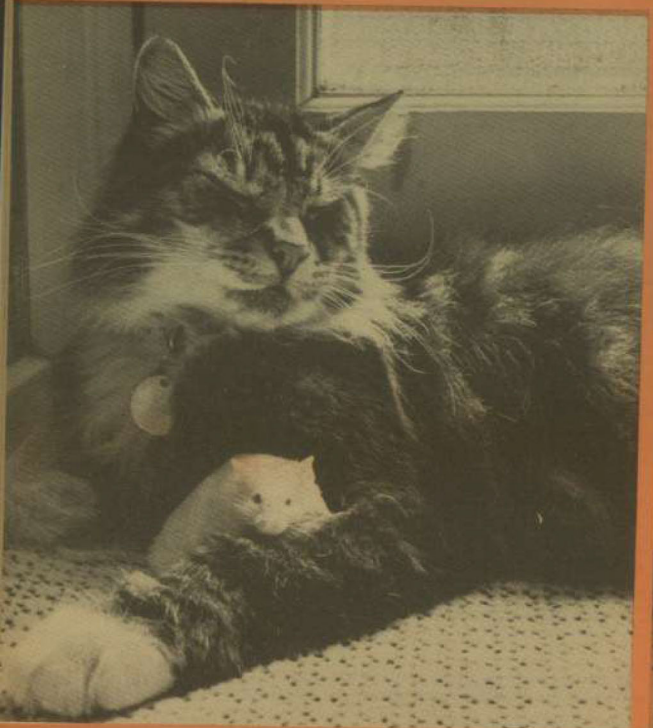
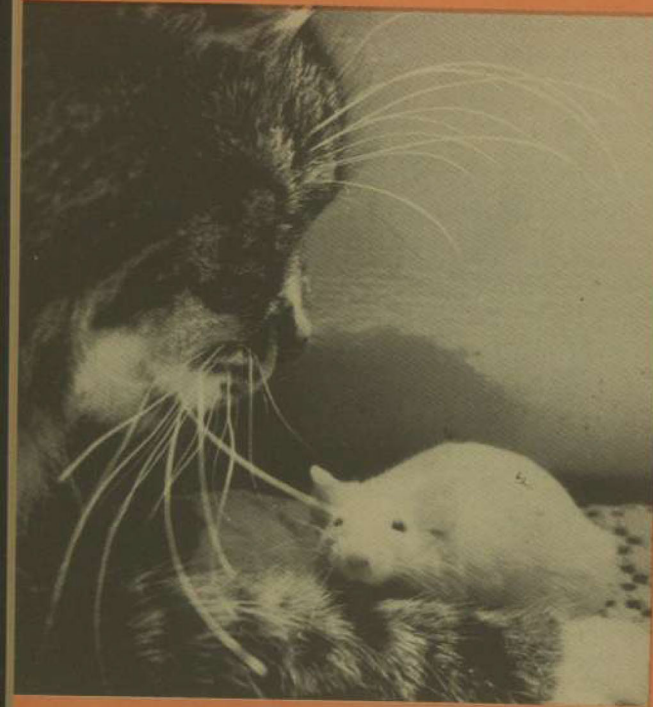
برنده؟

از دومین مسابقه ما «کودک و شمیازه» چون مسابقه اول استقبال بسیار نشد. دلیل شاید این بود که نوشتن درباره «موضوع» عکس‌ها دشوار تر بوده است. نمیدانیم. بهر حال، هیات داوران با دقت بسیار ۲۹ نوشته‌ای را که در بازه این موضوع رسیده بود، مطالعه کردند و سرانجام اعلام داشتند که هیچکدام از نوشته‌ها را در خور دریافت جایزه، و چاپ نوشته در مجله نمی‌شمارند، و وساطت‌های ما هم به جایی نرسید، از اعضای هیات داوران خواستیم که یکبار دیگر نوشته‌ها را بررسی و حتی الامکان در تصمیم خود تجدید نظر کنند، ولی بار دیگر پاسخ همان بود. شکست اینکه بسیاری از خوانندگان طی نامه‌های خود خاطرنشان کرده بودند که شیفته این عکسها - (کودک و شمیازه) - شده‌اند و حتی خواننده عزیز، آقای حسن مجد زاده از لنگرود نوشته بودند که دیدن این عکسها اشک از چشمانشان جاری کرده است چون «... دوستی این دو را دیدم محبت و صفا و پاک‌شان و شادمانه بودنشان، آیا می‌شد که همه انسانها نیز با یکدیگر چنین بودند؟ ...»

با وجود تاثراتی اینچنین، متأسفانه نوشته‌ای که بتواند جایزه مسابقه را بریاید بدست ما نرسید، و ناگزیر مسابقه شماره ۲ «کودک و شمیازه» برنده ندارد. اما از هم اکنون خبر داریم که مسابقه سوم ما «ماهیگیر و ماهی» پاسخهای شورتکیزی دریافت کرده است و اینبار هیات داوران در تعیین بهترین نوشته دچار مشکل خواهند شد.

دو قهرمان اصلی یکی از معروف ترین آثار منظوم ادبیات فارسی، موضوع مسابقه این هفته ما قرار گرفته‌اند. (اگر عبید زاکانی این صحنه‌ها را می‌دید، چه می‌گفت؟)
موضوع جالب و زیبایی است؟ در انتظار نوشته‌های شما هستیم.

مسابقه این هفته:
«موش و گربه»



من این کار را کردم ، ما ، اینجا ، بهترین پاسبانان ایالت را در دستگاه خودمان داریم... پلیس اینجا نمونه ...

هان گفت :
 - نمونه انضباط و بازدهی است ... در واقع ، کاری که شما توانسته‌اید صورت‌بدهیده رعب و وحشی است که در دل پاسبانان درستکار به بار آورده‌اید ... البته ، انضباط هست ... اما از بازدهی خبری نیست . (هان سرش را تکان داد) شما پاسبانان درستکاری دارید که کار خودشان را خوب انجام می‌دهند و وقتی که عناصر درستکار سرگرم کار خودشان هستند،عناصر نادرست که شماره‌شان چندان کم هم نیست ، با خاطری آسوده ، بار و بنه خودشان را می‌بندند .
 « فری استون » با خشم شدیدی گفت :
 - این عناصر را نام ببرید ... تنها اسم بگوشان را بگویید ...
 هان گفت :
 - می‌توانم بگویم ... اما نمی‌خواهم . سیگاری روشن کرد ، شعله فندک را خاموش کرد و نفس عمیقی کشید ، این حرکت ها را با ثباتی صورت داد و خواست ببیند فری استون چه چیزی را می‌خواهد از او

نوعروس گمشده

نوشته: تدانامی

ترجمه: عبدالله توکل

« ۴ »

فانونی است !
 فری استون با لحن آزرده‌ای گفت :
 - غیرفانونی نیست .
 هان گفت :
 - فخر و تعیر نکنید ... خودم خوب می‌دانم که جلو دادگاه نمی‌توانید از این چیزها حرف بزنید ... ولی سعی نکنید همه کارهای خودتان را جلو من بی‌عیب و نقص به قلم بدهید
 - شما چیزی را پنهان می‌دارید ... فری استون بی‌اختیار و به حکم غریزه حرکتی کرد که خودش بمنزله اعتراف بود ... در صدلی خود راست شد و گفت :
 - مواظب حرف دهنتان باشید !
 هان دانست که باید احتیاط را از دست ندهد . تصمیم گرفت خط حمله خود را اندکی تغییر بدهد ... گفت :
 - امروز صبح زود تلفن دیگری به من شد ... صفحه دیگری از صدای کلودینا بود ... این بیشتر سعی می‌کند مرا دیوانه کند .
 - می‌دانم ... افراد ما هم در دستگاه گیرنده خودشان این حرفها را شنیده‌اند ... اما نتوانسته‌اند متشابه آن را پیدا کنند .
 - خبر دارید که این دستگاهها فیسر

پنهان بدارد . این مطلب در قیافه کوچک خاکستری رنگ او خوانده می‌شد . فری استون مرد بیش از اندازه رازدل‌گونی بود و از اینرو در همه کارهای خود در زمینه دوروکنی و نادرستی توفیق پیدا نمی‌کرد ؛ و بهمین سبب بود که از بازپرسی و کارگاهی به بخش اداری انتقال یافته بود .
 هان گفت :
 - شما چیزی را پنهان می‌دارید ... فری استون بی‌اختیار و به حکم غریزه حرکتی کرد که خودش بمنزله اعتراف بود ... در صدلی خود راست شد و گفت :
 - مواظب حرف دهنتان باشید !
 هان دانست که باید احتیاط را از دست ندهد . تصمیم گرفت خط حمله خود را اندکی تغییر بدهد ... گفت :
 - امروز صبح زود تلفن دیگری به من شد ... صفحه دیگری از صدای کلودینا بود ... این بیشتر سعی می‌کند مرا دیوانه کند .
 - می‌دانم ... افراد ما هم در دستگاه گیرنده خودشان این حرفها را شنیده‌اند ... اما نتوانسته‌اند متشابه آن را پیدا کنند .
 - خبر دارید که این دستگاهها فیسر

فانونی است !
 فری استون با لحن آزرده‌ای گفت :
 - غیرفانونی نیست .
 هان گفت :
 - فخر و تعیر نکنید ... خودم خوب می‌دانم که جلو دادگاه نمی‌توانید از این چیزها حرف بزنید ... ولی سعی نکنید همه کارهای خودتان را جلو من بی‌عیب و نقص به قلم بدهید
 - شما چیزی را پنهان می‌دارید ... فری استون بی‌اختیار و به حکم غریزه حرکتی کرد که خودش بمنزله اعتراف بود ... در صدلی خود راست شد و گفت :
 - مواظب حرف دهنتان باشید !
 هان دانست که باید احتیاط را از دست ندهد . تصمیم گرفت خط حمله خود را اندکی تغییر بدهد ... گفت :
 - امروز صبح زود تلفن دیگری به من شد ... صفحه دیگری از صدای کلودینا بود ... این بیشتر سعی می‌کند مرا دیوانه کند .

تقاضای شغل کلودینا ، گواهینامه ها و توصیه نامه های مدیر مدرسه و رئیس دانشکده او بود ... همه این چیزها را دیده بود امسا در این باره با فری استون حرفی نزده بود ، چه نمی‌خواست برای آن پاسبان پیری که او را به سالون بایگانی راه داده بود دودسری فراهم بیاورد ... شب گذشته ، این تصور به او دست داده بود که پرونده نقص دارد و اکنون می‌دید که سه مفرد تازه در آن هست... مفرد اول ورقه تقاضای شغل بود که شرح مفصلی دربرداشت . می‌دانست که فری استون با دقت مراقب او است و وقتی که اسم پدر و مادر کلودینا ، اومبرتو و روزاپاستینسو ، را خواند مراقبت به کار برد که کمترین تعجب و حیرتی نشان ندهد . سرعت اسم محصل تولد ایشان ، ناپل ، ایتالیا ، و این حقیقت که هر دو شان وفات یافته اند ، از برابر چشمش گذشت . وقتی که اسم بسلاچینا پاستینسو را در ستون خویشان و بستگان دیگر دید ، باز هم هیچگونه حیرت و تعجبی نشان نداد . اما بمشاهده اطلاعات منفرجه در ستون وضع خانوادگی ، بهوارزحمت توانست تعجب و حیرت خودش را پنهان بدارد . از ازدواج او با کلودینا ذکری بمیان نیامده بود ، چونکه بیشتر از چند روزی از آن نمی‌گذشت . اما کلمه « فسح » و نام شوهر ، یعنی « راجر پرچارده » ، را در محل خودش خواند .

هیجان خشم نا مغزش چیزی شد و در همان لحظه دید که فری استون مراقب است فری استون گفت :
 - سبب این تعجبی که به اتان دست‌داد ، سرزنشتان نمی‌کنم . اگر همان چیزی را که من گمان می‌برم ، خوانده باشید ...
 هان گفت :
 - من خبر داشتم ... فری استون در صدلی گردان خود به پشت افتاد و گفت :
 - فسه نگویید . شاید از وجود خواهرش خبر داشتید اما کلاما می‌دانم که هیچ خبری از ماجرای پرچارده نداشتید .
 هان هیچ حرفی در این باره نزد ...
 - خوب ، شما خبر داشتید !
 - نه .
 - مسلم است ... چند نفری بودیم که از این قضیه خبر داشتیم ... اگر این مطلب بتواند برایشان اسباب تسلی خاطر باشد ، به صراحت می‌گویم که ازدواج تحقق کامل پیدا نکرد ... در هر حال نا آخا که ما اطلاع داریم ، تحقق کامل پیدا نکرد ...
 هان پرونده را بست ... بسیار خسته بود . گفت :
 - متشکرم ... بسیار متشکرم ... شما در همه کارها دقتات می‌کنید ...
 - حرفه ما است ...
 - مسلم است ... (هان بسا شدت و خشونت پرونده را روی میز فسری استون گذاشت و جریان هوایی که به‌پا خاسته بود پنج شش ورقه گزارش را روی فرش بیرواز درآورد .
 - مسلم است !
 فری استون برای برداشتن کاغذهای خودش خم شد و گفت :
 - می‌دانم که از خشم دیوانه شده‌اید ... اما خدای من ! شما نباید همه چیز را از چشم من ببینید . من هیچ خبری از ماجرای زن شما و پرچارده ندارم ... هیچکس از این ماجرا خبری ندارد . می‌دانیم که پرچارده کمترین مساعدتی در ز راه ورود لو به خدمت پلیس

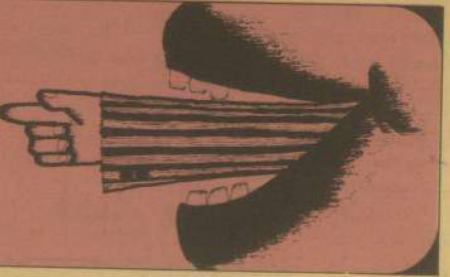
تکرده است و پس از آن هم چندان رابطه‌ای در جریان خدمت با یکدیگر نداشته‌اند . من می‌دانم شما چه فکر می‌کنید ولی می‌توانسم به شما بگویم که در اشتباه هستید . ستوان پرچارده افسر بسیار کلردانی است و خدمت بسیار درخشانی دارد . یک بار هم ازدواج کرده و زنش را طلاق داده ... و از این ازدواج دو دختر دارد و در تجدید سازمان پلیس اینجا مساعدتها به من کرده ... اگر تصور می‌کنید ...
 هان گفت :
 - سعی نکنید به عوض من تصور بکنید...
 - آرام بگیرید ، اد ... شما از خود بیخود شده‌اید ... ای کلش‌دلتان می‌خواست...
 هان بسرعت میز تحریر را دور زد و شانه فری استون را گرفت و گفت :
 - نمی‌خواهم آرام بگیرم ... دیروز از شما پرسیدم که درباره روزنامه‌ها چه می‌خواهید بکنید ... و همین سؤال را دیروز غروب از شما کردم ... ما سالها است با هم دوستیم و بار دیگر هم این سؤال را از شما می‌کنم ... این خبر را کی به روزنامه‌ها می‌دهید !
 - وقتی که آماده باشم .
 - بسیار خوب ... عقیده من اینست که شما آماده‌اید !
 انگشتان نیرومند هان پارچه کلفت اینفورم آبی رنگ را چنگ زده بود و گوشت تن فری استون را از خلال آن حس می‌کرد . خوب می‌دانست که با این هیجانها و ازجا در رفتنها به جاهای بسیار دوری می‌رود اما برای او علم‌السویه بود ...
 گفت :
 - من به یاری روزنامه‌ها احتیاج دارم . می‌خواهم تمام شهر از قضیه آگاه بشود ... می‌خواهم مردم عکس کلودینا را ببینند . این آدم زردی ، از آن آدم زردپه‌های ساده و پیش پا افتاده نیست ... اینجا نه صحبت خونبها هست نه صحبت اینگونه چیزهای ساده ... شما در حدود سه روز فرصت داشتید ، در عرض این سه روز بهیچ جا نرسیده‌اید . خدا می‌داند که در عرض این سه روز چه بلایس به سر او آمده ... این است که من به عنوان اتمام حجت این سؤال را باز دیگر از شما می‌کنم . و می‌خواهم فوراً به‌ان جواب‌بدهید... آیا می‌خواهید به روزنامه‌ها خبر بدهید ... منظورم این است که امروز ... و امروز صبح خبر بدهید !
 فری استون برای آنکه خودش را از چنگ او نجات بدهد ، هیچ جد و جهدی نکرد . سرش را بلند کرد . چینه‌های اطراف چشمهایش بیشتر از روزهای دیگر عمق پیدا کرده بود .
 - نمی‌خواهم !
 - شما می‌خواهید چیزی را پنهان کنید !
 - ایدا .
 هان گفت :
 - این کار را محض خاطر یک نفر بشرف که در خدمت پلیس هست ، صورت می‌دهید ... شما از روزنامه‌ها و از هیاهو و جنجال می‌ترسید .
 فری استون بظرف پشت دست ، خودش را از چنگ هان نجات داد . مرد کوچولو بیک جست‌پاشد و دستش ، پیش از آنکه به طرف در آخته شود ، برق زد ... دستور داد :
 - بروید بیرون ... فوراً گورتان را از اینجا کم کنید ...
 خون به صورت هان دوید و هان در حدود دو ثانیه ، سه ثانیه ، چهار ثانیه

به مفهوم فضا یا پی برد ... مفهومی که نخواست بود در اندیشه آن باشد .
 فری استون با لحن مرد می‌گفت :
 - متأسفم ... می‌خواستم ...
 هان گفت :
 - دست از این حرفها بردارید ... حال مرا مرعات نکنید ... بدترین چیزها را به من بگویید .
 - هیچ حرفی نیست که بگویم ... من ... هان گفت :
 - من می‌توانم تحمل بکنم ... چاره‌ای نیست .
 فری استون دستهایش را به علامت عجز بازکرد .
 - من به شما دروغ نمی‌گویم ، اد ... هیچ مطلبی نیست که بگویم ... ما چیزی بیشتر از این نمی‌دانیم ... کمترین و شورت را برداشت و گفت : این اشیاء امروز صبح از طریق پستخانه به دست ما رسیده ...
 هان گفت :
 - چه ؟ من باید از چیزهایی که شما دارید ، اطلاع پیدا کنم ... باید ... فری استون گفت :
 - ماهج خبری بدست نیاورده‌ایم ... پیغامی نبود ... نشانی فرستنده نبود...ویدیهی است که اثر انگشتی نبود ... مردی که ممکن است زن شما را ربوده باشد ، مرد بسیار نادرستی است یا حداقل خودش را بسیار نادرست و زرنگ می‌داند . دلت نمی‌خواهد این خطر را برای خودش فراهم بیاورد که ما نتوانیم کمربند را در خانه او - یا شاید در دفتر او پیدا کنیم ... و این را هم می‌خواهد بدانیم که کلودینا زندانی او است ... هان با تشنجی که از شدت آن قدرت نفس نداشت ، گفت :
 - مطمئن هستید که دیگر حرفی نیست... به نظر شما کلودینا صحیح و سالم است ؟
 - هیچ دلیلی نداریم که عکس این خیال را بکنیم ... آنچه می‌دانیم این است که ما با یک نفر آدم غیر عالی سروکار داریم . این تلفنها که در اواسط شب به شما زده می‌شود صیظ حرفهای زن‌تان برای شکنجه دادن شما، گواه این مطلب است . و این شوونی که اکنون می‌بینید ... این مسائل لزوماً دلیل خیبط دماغ... دلیل دیوانگی نیست ... دلیل این است که ما با مردی سروکار داریم که از آزار دادن دیگران لذت می‌برد ... پرسش ، من در این تصور خودم که این شوونت مال زن شما است ، اشتباه نمی‌کنم .
 شوونت نابولنی آبی را به طرف هان‌دوار کرد .
 هان شوونت را از نزدیک نگاه کرد ... خوب می‌دانست که اندیشه هایش آشکارا در قیافه‌اش خوانده می‌شود ... پیش از آنکه حاشیه سرخ رنگ شوونت را ببیند ، دانست که مال کلودینا است ... بمحض مشاهده آن ، این مطلب را دانسته بود ... اما کلمه دوشنبه که روی پارچه دوخته شده بود ، همه شك‌ها و تردیدها را از میان برمی‌داشت ... کلودینا هفت شوونت ، به هفت رنگ گوناگون ... برای هفت روز هفته داشت . و چون هنوز یک هفته از ازدواجشان نمی‌گذشت ، همه‌این شوونها را ندیده بود ... کلودینا ، هر روز برای نشان دادن هر شوونت تازه وسیله‌تازه‌ای پیدا می‌کرد و به این ترتیب او را می‌فریفت ، او را دستخوش حیرت می‌کرد ... دل از او می‌برد ... و این شوونت آبی رنگ را صبح روز

بقیه در صفحه ۶۵

ببینید

میان پرده



پرده اول - در محله پیتون

● دو تا دختر، از تپ بقی آندرسون و آلیسون مکتزی بعد از مدتی دوری به هم برخوردهند. اولی گفت:

- هیچ می‌دونی من و «جی جی» با هم عروسی کردیم؟

- عجب! ما همه خیال می‌کردیم تو و او فقط با هم یک رابطه ساده و کوتاه عاشقانه دارین.

- آره، خود بیچاره‌شم همین خیالرو می‌کرد.

خانم، به کنایه به شوهرش گفت:

- چه همسایه‌های خوبی نصیبمون شده. آقاچه صبح به‌صبح که می‌خواه بره اداره زشت‌رو ماچ می‌کنه. تو چرا این کارو نمی‌کنی؟

آقا، خائنه جواب داد:

- چه توقعات بیجایی! توقع‌داری هنوز باهاشون آشنا نشده زه‌رو بگیرم هر روز ماچ کنم؟!!

یک خانم آمریکایی، از آن نمونه‌های معروف زن مقتدر آمریکایی، به شوهرش گفت:

- امشب برای ظرفشویی شیر یا خط میندازیم. اگه شیر اومد تو ظرفارو بشور، اگه خط اومد هم بشور و هم خشک کن.

پرده دوم - دکتر «بن قیسی»

استاد جراحی در بیمارستان یکی از اترن‌ها را دید و باو گفت:

- عمل جراحی دیروز خوب تموم شد؟

اترن وختزده گفت:

- عمل؟ خداجون! منو بگو خیال می‌کردم تشریح!

دکتر به خانمی که تازه آپاندیش را عمل کرده بود گفت:

- من نهایت سعی‌امو کردم که شکاف خیلی کوچکی ایجاد نکنم. جای عمل شما ظریف و کوچیکه. خانم با تردید پرسید:

- یعنی میگین جای عملم دیده نمی‌شه؟

- این دیگه بستگی به شرم و حیای خودتون داره!

دختر جوانی با مادرش وارد مطب دکتر شدند. دکتر بلافاصله به دختر گفت:

- لباس‌تو درآرین.

مادر برید وسط:

- مریض نم آقاي دکتر.

دکتر با دلخوری گفت:

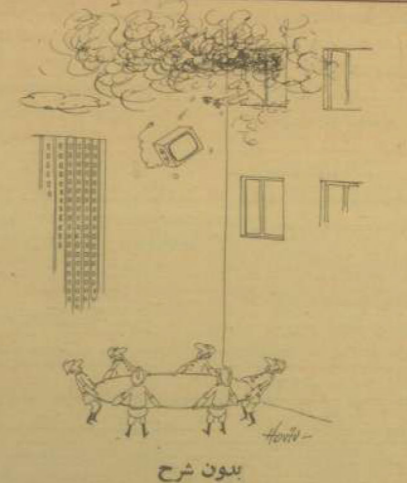
- بسیار خوب خانم، پس لطفا زبونتو درآرین.

شخصی از دوست جراحی پرسید:

- دکتر، آدم می‌تونه بدون آپاندیش زندگی کنه؟

دکتر جواب داد:

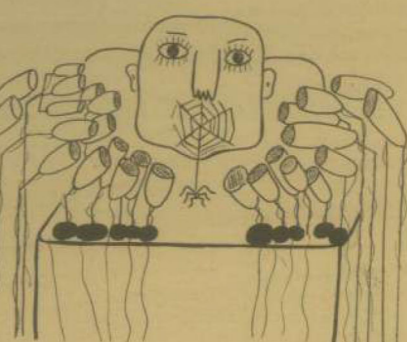
- چون رفیقمی راستش‌رو میگم. مریضا می‌تونن.



بدون شرح



بدون شرح



بدون شرح

ولی جراحا نمی‌تونن.

پرده سوم - در محضر آقای پاکباخته

آقای پاکباخته با رفیقش شرط‌بندی می‌کرد:

- شرط می‌بندم برم بالای پشت بوم و بیرم تواین قوطی ساردین پرآب و توش شو کنم.

- قبول.

دیوانه رفت بالا که بیرد پایین. و آقای پاکباخته

قوطی ساردین را از آب خالی کرد و به خودش گفت:

- ممکنه غرق بشه. بیان منو بگیرن.

آقای پاکباخته يك ته سیگار به قلاب ماهیگیری زده بود و می‌خواست آن را به آب بیاندازد. یکی از راه رسید و گفت:

- چرا ته سیگار به‌قلابت زده‌ای؟

- می‌خوام ماهی دودی بگیرم.

دکتر از آقای پاکباخته پرسید:

- اسمت چیه؟

- حسن.

- اسم پدرت چیه؟

- حسن.

- اسم پدرت بزرگت؟

- حسن.

- یعنی چه؟ همه شما اسمتون حسنه؟

- والله دکتر تو فامیل ما رسمه که اسم همه مردارو میذارن حسن، بجز برادرم حسین که اسمش اصغرئه!

پرده چهارم - اداره جات و اداره جاتیها

رییس بدخلق و بدجنس، کارمند مغضوب را احضار کرد و بعد از توب و تشر بسیار به او گفت:

- می‌دوم، تو می‌خوای سر به تن من نباشه، و حتما روزمردنم سر قیرم می‌رقمی کارمند جوان‌داد:

- گمان نمی‌کنم برقصم. دوس ندارم برای هر کاری توی صف وایسم.

رییس به داوطلب شغل منشیگری گفت:

- خانوم، شما بودین که خواهر خوشگل و باهوشی داشتین؟

- نخیر آقا، خواهرم بود!

کارمند با گردن کج وارد اتاق رییس شد و گفت:

- قربان دو ساعت مرخصی می‌خوام که باز منم برم خرید.

رییس برآشفته گفت:

- اینا!

و کارمند از جا جفت و گفت:

- خیلی متشکرم آقای رییس، واقعا ممنونم، نجاتم دادین...

رییس شرکت به مناسبت پنجاهمین سال تأسیس موسسه خود کارمندان را جمع کرد و گفت:

- من می‌خوام به شکلی جالب توجه، جشنی بگیرم که برامون جنبه تبلیغاتی‌ام داشته باشه. اما به شرطی که اولاً خرج برداره، ثانیاً م‌ت توب صدا کنه و ثالثاً همه شما هم خوشحال بشین. حالا هر کی پیشنهادی داره بگه.

مدتی در سکوت گذشت. بالاخره يك نفر دستش را بلند کرد و گفت:

- من راهی بلدم که هیچ خرجی براتون نماره، م‌ت توب صدا می‌کنم، همه ما هم ازون خیلی خوشحال می‌شیم: تنها کاری که باید بکنین اینه که خودتونو از طبقه آخر پرت کنین پایین!

بخت‌های تیم‌های کشتی ایران در مسابقات جهانی چه کسانی هستند؟

بررسی کشتی آزاد و فرنگی ایران در مسابقات جهانی

در حال حاضر تیم‌های کشتی آزاد و فرنگی ایران برای شرکت در مسابقات کشتی جهانی بلغارستان در صوفیه بسر می‌برند. مسابقات کشتی آزاد از روز جمعه ۵ شهریور آغاز میشود و پس از انجام این مسابقات و دو روز استراحت، مسابقات کشتی فرنگی آغاز میشود. تیم ملی کشتی آزاد ایران مانند گذشته از حرف‌های اصلی است که بر سر عنوان جهانی با تیم‌های شوروی، بلغارستان، آمریکا، ژاپن و ترکیه مبارزه می‌کند.

تیم ایران شاید به امید فتح جسام تهران را ترک گفت، اما در حقیقت سد های متعدد در میان راه رسیدن به این هدف را برانگیز تر از گذشته کرده است.

ابتدا ترکیب تیم ایران رامورد بررسی قرار میدهیم. پس از کناره‌گیری کشتی‌گیران خوب سنگین وزن گذشته متاسفانه پس از گذشت چند سال هنوز نتوانسته‌ام جای آنها را به شایستگی پرکنیم و بزرگترین نقطه ضعف تیم ملی ایران در شرایط کنونی وضع سنگین وزن هاست. مهمترین دلیل این امر بی‌توجهی نسبت به پرورش جانشینان مناسب بجای پیشینیان است.

و این امر چنان مداومت یافته که عده‌ای معتقد شده‌اند اصولاً ایرانیان قادر نیستند کشتی‌گیران سنگین وزن خوب بجهان عرضه کنند. لذا باید تمام سعی ما صرف آماده کردن کشتی‌گیران سنگین وزن شود این ادعا یکجا غیر قابل قبول است زیرا که در گذشته تردیک نیمی بیشتر از افتخارات را کشتی‌گیران وزن چهارم به بالا بدست می‌آوردند. تنها کم توجهی ما در گذشته تردیک نمره‌می چنان پیشنهادی داره بگه.

مدتی در سکوت گذشت. بالاخره يك نفر دستش را بلند کرد و گفت:

- من راهی بلدم که هیچ خرجی براتون نماره، م‌ت توب صدا می‌کنم، همه ما هم ازون خیلی خوشحال می‌شیم: تنها کاری که باید بکنین اینه که خودتونو از طبقه آخر پرت کنین پایین!

چهره های گمنام و شناخته نشده است. به‌رحال به پنج وزن از کشتی ایران امید چندانی نیست، اما چند پیروزی سال جاری اسکندر مسلم فیلابی در فوق سنگین وزن این امید را بوجود آورده است که او را در یکی از سکو های قهرمانی ببینیم، اما در پشت سر فیلابی هیچ کشتی‌گیری را نمی‌توان یافت.

امید های ملی ایران منحصر به پنج وزن اول میشود و به احتمال قریب به یقین ما در تمام اوزان سبک صاحب مدال میشویم، اما امتیازات کشتی‌گیران سنگین وزن به اندازه‌ی نخواهد بود که کفه قهرمانی را بسود تیم ایران بچرخاند.

در گروه سبک‌وزن هاجواد، سیدعباسی و موحد با دلگرمی بیشتری مسابقات را آغاز می‌کنند.

دو سال پیش وزن ۴۸ کیلو گرم در مسابقات کشتی گنجانیده شد و از همان زمان جوادی بدون آنکه از دیگر کشتی‌گیران به سختی تهدید شود دوبار بیای به‌مقام قهرمانی جهان دست یافت، اما هر لحظه باید منتظر چهره‌ای نواخته از جانب کشور های ژاپن و شوروی در این وزن بود مخصوصاً کشتی‌گیران ژاد زرد که همیشه سبک وزن های آنها برای ما خطرناک بوده‌اند.

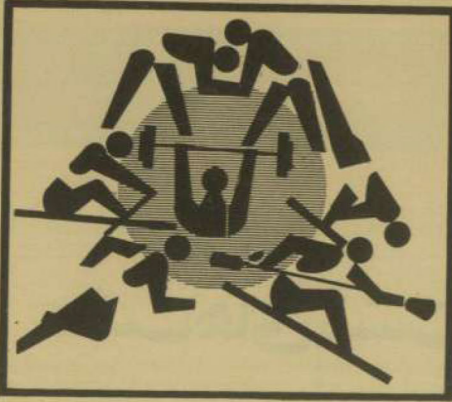
سید عباسی وضع خوبی دارد و در شرایط عادی اگر در مقابل حریتقان شناخته خود قرار گیرد بر احوالی قادر به تجدید مقام قهرمانی خویش است.

یکی دیگر از امید های ما عبدالله موحد قهرمان جهان است او شش بار بی دربی به مقام اول جهان و یک مقام اول المپیک دست یافته است.

موحد در شش سال اخیر در تمام مسابقات بین‌المللی در سکوی اول جای گرفته است.

اکنون او روز های آخر قهرمانی را طی می‌کند و شاید مسابقات جهانی صوفیه واپسین میعادگاه او باشد.

موحد در مسابقات انتخابی تهران زجر فراوان کشید و حتی در یکی از



کشتی فرنگی و شکل تازه آن

تا ششماه پیش کشتی‌گیران آزاد و فرنگی ایران زیر نظر يك فدراسیون بنام فدراسیون کشتی ایران فعالیت می‌کردند، اما از این تاریخ بعد کشتی فرنگی از آزاد جدا شد و بطور مستقل فعالیت تازه آغاز کرد.

در مدت کوتاهی که از استقلال کشتی فرنگی میگذرد در این رشته کام هابی بلند به جلو برداشته شده است و در حقیقت فدراسیون کشتی فرنگی یکی از فعالترین فدراسیون های‌ماه های‌اخیر بوده است. اکنون کشتی‌گیران فرنگی با برگزاری مسابقات متعدد در شرایطی بهتر از گذشته راهی مسابقات جهانی شده‌اند.

تیم کشتی فرنگی ایران بسیاری اولین بار در ده وزن شرکت می‌کند در سال های پیش تعداد شرکت کنندگان کشتی فرنگی از ۵ تن تجاوز نمی‌کرد و همیشه سایه کشتی‌گیران آزاد ایران بر کشتی‌گیران فرنگی سنگینی می‌کرد.

دو سال پیش در مسابقات جهانی «ماردل پالاتا» يك مدال طلا و يك مدال نقره نصیب کشتی‌گیران این رشته شد این پیروزی خیره کننده کشتی‌گیران فرنگی باز نتوانست عنایت و حمایت چندانی را نصیب آنها کند.

اما اکنون کشتی فرنگی با شخصیتی تازه به مسابقات جهانی روی آورده است. مشکلات تیم ملی کشتی فرنگی ایران تا حدودی بمانند تیم کشتی آزاد جهان در مسابقات ماردل پالاتا و فیروز عزیزاده قهرمان اول جهان در همان مسابقات عضویت دارند. همراه این دو تن میتوان از بداللهی و عرب نام برد.

با در نظر گرفتن عمر کوتاه فدراسیون کشتی فرنگی نباید انتظار فوق‌العاده‌ای از کشتی‌گیران فرنگی داشت، اما در هر صورت کسب دو یا سه مدال‌دوراز انتظار نیست.

مشت‌های مشت زنان ایرانی گره شده است

پاریس -
پرسپولیس
هفته گذشته همه
جا صحبت از
شرکت کنندگان
مسابقه پاریس -
پرسپولیس بود.



مسابقات مشت زنی قهرمانی آسیا از روز جمعه ۵ شهریور ماه در تهران آغاز میشود. در این مسابقات مجموعاً ۱۱ کشور شرکت دارند.

مسابقات قهرمانی مشت زنی آسیا در سال ۱۹۶۳ در بانکوک متولد شد و بدنیال آن در سال های ۶۵، ۶۷ و ۶۹ این مسابقات انجام شد و تنها در سال های ۶۳ و ۶۷ تیم ایران در مسابقات مشت زنی قهرمانی آسیا شرکت کرد و حاصل تلاش قهرمانان ایرانی یک مقام دوم و یک مقام چهارم تیمی سه مدال طلا، سه مدال نقره و هشت مدال برنز بود.

اکنون پنجمین دوره مشت زنی قهرمانی آسیا در تهران برگزار میشود. در میان تیم های شرکت کننده مغولستان، پاکستان، تایلند با تیم کامل یعنی با یازده مشت زن در تهران حضور خواهند یافت.

تیم کره جنوبی قهرمان مشت زنی بازیهای آسیایی بانکوک این بار با هفت مشت زن در مسابقات شرکت خواهد کرد. در مقابل تیم تایلند با تیم کامل خود یکی از مدافعان سرسخت قهرمانی است و در تعقیب این دو تیم ژاپن و پاکستان سخت در کمین هستند.

مشت زنی در ایران سابقه بی طولانی دارد و در گذشته بی نه خیلی دور یکی از محبوب ترین رشته های ورزشی بود اما با پیشرفت ورزش های دسته جمعی چون فوتبال این رشته انفرادی بتدریج کم فعالیت و کم درخشش شد.

اکنون با وجود کندی جریان پیشرفت مشت زنی، ایران به لطف نیرومندی مشت زنان خود میتواند مقام شایسته ای در آسیا کسب کند. به ویژه در روزهای اول، چون اکثر کشور های آسیایی فاقد مشت زن های خوب سنگین وزن هستند ایران با تلاش و تدارک کافی میتواند صاحب پلا منازع مدالهای وزن های سنگین شود.

تیم مشت زنی ایران در پنجمین دوره مسابقات قهرمانی آسیا یک تیم کاملاً جوان بیدان میفرستد. این تیم برای

ممکن است در برنامه های تلویزیون ها تغییراتی در آخرین لحظات روی دهد. این گونه تغییرات قبلاً از تلویزیون ها اعلام خواهد شد.

برنامه تلویزیون ملی ایران

پنجشنبه ۴ شهریورماه

بخش اول

آشنگهای روز	۱۳
شروع برنامه	۱۳۱۵
بهداشت	۱۳۱۶
افسونگر	۱۳۳۰
اختاپوس	۱۴
رقص و آواز هنرمندان اروپائی	۱۴۳۰
اخبار	۱۴۴۵

بخش دوم

بازی بازی	۱۸۰۴
اخبار	۱۸۳۰
باگربانی	۱۸۴۲
زنگوله‌ها	۱۹۰۵
آلفرد هیچکاک	۱۹۳۵

برنامه اول - شبکه:
(همدان، اصفهان)

برنامه دوم
مراکز استان
رشت
تبریز
بندرعباس
کرمانشاه
رضائیه
آبادان
شیراز

شنبه ۶ شهریورماه

اخبار	۲۰۳۰
موسیقی ایرانی	۲۱۳۰



کوروش - خواننده تلویزیون ملی ایران
۲۱۳۰ فیلم سینمایی

جمعه ۵ شهریورماه

کارگاه موسیقی	۱۳۳۴
کهکشان	۱۴۱۰
رویدان‌ها	۱۵



از پنجشنبه
۴ شهریور
تا چهارشنبه
۱۰ شهریورماه ۱۳۵۰

برنامه اول شبکه (همدان - اصفهان)



فیلم سینمایی	۱۵۳۵
فوتبال	۱۷۰۵
ستارگان	۱۸
رنگارنگاک	۱۸۳۰
شما و تلویزیون	۱۹
برنامه هنری رامسر	۱۹۳۰

گروه آموزشی و اجتماعی که جهت برگزاری قینال جایزه بزرگ به اردوی رامسر عزیمت کرده بود، سلسله برنامه هایی از هنرمندان دانش آموز شهرستانهای ایران ضبط کرده‌اند که معرفی کوشش آنان در حفظ سنت ها و آشنائی با هنر است.

اخبار	۲۰۳۰
اختاپوس	۲۱۳۰
چشم هنر	۲۱۵۰
بالاخر از خطر	۲۲۳۰

یکشنبه ۷ شهریورماه

بخش اول

آشنگهای روز	۱۳
شروع برنامه	۱۳۱۵
حفاظت و ایمنی	۱۳۱۶
دختر شاه پریان	۱۳۳۰
ادبیات جهان	۱۴
وارثه	۱۴۳۰
اخبار	۱۴۴۵

بخش دوم

کارتون	۱۸۰۴
اخبار	۱۸۳۰
آقاخره	۱۸۴۲
موسیقی ایرانی	۱۹۰۵
ایران زمین	۱۹۳۰
گوزبشت ترداد	۲۰
اخبار	۲۰۳۰
روکامبول	۲۱۳۰
مسابقه جایزه بزرگ	۲۱۴۰

دو شنبه ۸ شهریورماه

آشنگهای روز	۱۳
شروع برنامه	۱۳۱۵
کارگر	۱۳۱۶
پیتون پلیس	۱۳۳۰
نست ۲۱۷	۱۴
هالیوود و ستارگان	۱۴۳۰
موسیقی اصیل ایرانی	۱۴۴۰
اخبار	۱۴۴۵

بخش اول

آشنگهای روز	۱۳
شروع برنامه	۱۳۱۵
کارگر	۱۳۱۶
پیتون پلیس	۱۳۳۰
نست ۲۱۷	۱۴
هالیوود و ستارگان	۱۴۳۰
موسیقی اصیل ایرانی	۱۴۴۰
اخبار	۱۴۴۵

بخش دوم

کارتون	۱۸۰۴
اخبار	۱۸۳۰
آقاخره	۱۸۴۲
موسیقی ایرانی	۱۹۰۵
ایران زمین	۱۹۳۰
گوزبشت ترداد	۲۰
اخبار	۲۰۳۰
روکامبول	۲۱۳۰
مسابقه جایزه بزرگ	۲۱۴۰

بازار های نیویورک بکارگردانی مایکل برمن دیداری از بازار های تره بار، ماهی، گل، در نیویورک، از سبدهم که حیات دوان آغاز می شود و با هجوم خریداران رنگ میکشد تا زمانیکه تاریکی شب بر بساط خالی و بی فروندگان گسترده می شود.

کارگاه موسیقی کودکان



وارثه شش و هشت
۲۲۴۰ روز ها و روزنامه ها

دوشنبه ۸ شهریورماه

«مردی که در تور میرفت»
کارگردان لوئیس آلی
بازیگر جک کانرز

- بخش اول**
 ۱۳ آهنگهای روز
 ۱۳۱۵ شروع برنامه
 ۱۳۱۶ کارگر
 ۱۳۳۰ محله پیتون
 تست ۲۶۸
 ۱۴ موسیقی اصیل ایرانی
 ۱۴۱۵ خلبان ارست
 ۱۴۴۵ اخبار

سهشنبه ۹ شهریورماه

- بخش اول**
 ۱۳ آهنگهای روز
 ۱۳۱۵ شروع برنامه
 ۱۳۱۶ کانون خانواده
 ۱۳۳۳ فیلم
 ۱۴۴۰ وارثه
 ۱۴۴۵ اخبار

- بخش دوم**
 ۱۷۴۵ آموزش کودکان روستایی
 ۱۸۳۰ اخبار

چهارشنبه ۱۰ شهریورماه

- بخش اول**
 ۱۳ آهنگهای روز
 ۱۳۱۵ شروع برنامه
 ۱۳۱۶ فیلم بیگمگ
 ۱۳۳۰ محله پیتون
 تست ۲۶۶

- ۱۴ جولیا
 ۱۴۳۰ موسیقی اصیل ایرانی
 ۱۴۴۵ اخبار

بخش دوم

- ۱۸ آموزش زنان روستایی
 ۱۸۳۰ اخبار
 ۱۸۴۲ آنچه شما خواسته‌اید
 ۱۹۱۰ گیداون

سقوط با شرکت جان گرگسون - الکساندر دارویون
 کارگردان نسلی نورین
 شرکت اریکسون راندل ، با کلاهیروی
 های بزرگ مردم را قریب میدهد ، بانی همه
 تحولات مردی است بنام چارلی که نقشه های
 او باعث از میان رفتن کسانی می‌شود که برای
 تحقیق و کشف حوادث این شرکت اقدام
 می‌کنند .

برنامه دوم

پنجشنبه ۴ شهریورماه

- ۱۹۳۰ ورزش
 ۳۰ پلیس نیویورک
 ۳۰ اخبار
 ۴۱ جولیا
چهارشنبه ۴ شهریور است
 یکی از دوستان دکتر چنگلی با اصرار
 می‌خواهد جولیا را برای ریاست مسفره
 پرستاری انتخاب کند ، قبول این درخواست
 برای دکتر و جولیا با وجود مشولیت های
 سنگین مشکل است اما آتیتهای درخشان را
 برای جولیا پیش‌بینی می‌کند ،

شنبه ۶ شهریورماه

- ۱۹۳۰ شروع برنامه
 ۱۹۳۴ فیلم ماجرا
 ۲۰ موسیقی ایرانی
- ۱۹۳۰ شروع برنامه



۲۰ بازی سرنوشت
 « بر خورد در کوجه درجه دوم »
 جین باول هنرپیشه مشهور سینما در
 نقش دختری از اهالی آلمان ظاهر می‌شود که
 برای رفتن به آمریکا و ازدواج با نامزدش
 نقشه‌های عجیب طرح می‌کند .



۲۰ نمایشنامه - همسر
 نمایشی است از کارمان قدیمی و اجرای
 گروه تاتر امروز بکارگردانی داود رشیدی
 بازیگران همسر اسماعیل مهرابی و
 فرخنده باور هستند و حمید مصدق
 کارگردانی فنی نمایش را برعهده دارد . داستان
 با برخورد دختر و پسر جوانی در پارک عمومی
 آغاز می‌شود که برای گریز از زندگی واقعی
 و توسعه افکار و آرزو های خود به تبادل نظر
 می‌پردازند . و راه سرزمین ناشناس ایده‌ال
 را در پیش می‌گیرند .

یکشنبه ۷ شهریورماه

۲۰ اخبار
 ۲۱ موسیقی اصیل ایرانی
 چهارگاه با خصوصیات مقامی مشخصی
 همراه است که آنرا کاملا از مقامهای موسیقی
 غربی جدا می‌سازد ، روحیه‌یی سربلند و آزاده
 یا جنبه های قهرمانی دارد . گروه موسیقی
 بخوانندگی هادی فرزانه و همکاری زندگانی -
 توکل - رحمانی پور - موسوی - افتتاح ،
 قطعه‌ای در این دستگاه اجرا می‌کنند .

۳۱۳۰ سفر به ناشناخته‌ها

« جایی در میان جمعیت » و « آن‌را گیبسون
 کارگردانی کرده و دیوید هدیسون و آنبل
 بازیگران آنند . داستان با عشق مردی زردار
 به یک دختر جوان و زیبا آغاز می‌شود .

۳۲۳۰ موسیقی کلاسیک

ارکستر مجلسی تلویزیون ملی ایران
 بر رهبری توماس کریستین داوید کنسرتور ارکستر
 بورگ شماره ۱۳ باخ و آنرود و گیبسون و روندو
 اثر دولت‌شاهی را اجرا می‌کند .



دومن دولان
 گوشه‌ای از زندگی ، احوال و آسار
 رومن دولان نویسنده و زندگینامه نویسنده
 معاصر فرانسه بررسی خواهدشد، رولان بسال
 ۱۹۱۶ بخاطر آثار ارزنده‌ای چون «ژان کریستف»
 جایزه ادبی نوبل را بخود اختصاص داد .

دوشنبه ۸ شهریورماه

- ۴۰ مسافته هما
 ۴۰ اخبار
 ۴۰۳۰ خانه قمرخانم
 ۲۲ روزهای زندگی
 تست های ۲۶۴ - ۲۶۵

۱۹۳۰ شروع برنامه

۱۹۳۴ ادبیات جهان

پنجشنبه ۴ شهریورماه

- ۱۷۴۵ قرائت قرآن
 ۱۸۰۴ بازی بازی



جین باول در فیلم ستارگان
 ۳۰ اخبار
 ۳۱ موسیقی اصیل ایرانی
 مجری برنامه بازی بازی - هوشیار نژاد
 ۱۸۳۰ اخبار
 ۱۸۴۰ هسایگان
 ۱۹۳۸ آنفرد هیچکاک

شنبه ۵ شهریورماه

- ۱۲۱۵ قرائت قرآن
 ۱۲۳۵ اذان ظهر
 ۱۲۳۳ سخنرانی مذهبی
 ۱۳ کارتون
 ۱۳۳۴ کارگاه موسیقی

یکشنبه ۶ شهریورماه

- ۱۴۱۰ کهنکشان
 ۱۵ رویدادها
 ۱۵۳۵ فیلم سینمایی
 ۱۷۰۵ فوتبال
 ۱۸ ستارگان
 ۱۸۳۰ رتگارتگ

۳۳۳۰ موسیقی اصیل ایرانی

دستگاه همایون مقامهای کوناگون و متون
 در دزون دارد و از شکوه و دلنشینی خاص
 برخوردار است ، مهمترین گوشه های این
 دستگاه که بطور عادت در یک اجرای محفل
 گنجانده می‌شود چکاوک - بیداد - لیلی و
 منجون - شوشتری و منصوره است که گروه
 موسیقی تلویزیون با همکاری فرهنگ شریف -
 زندگانی - توکل - رحمانی پور - موسوی -
 افتتاح با ساز های تار - کمانچه - سنتور -
 عود - نی - تنبک آنرا می‌نوازند و جوهری
 قطعه آواری در این دستگاه می‌خواند .

سهشنبه ۹ شهریورماه

- ۱۹۳۰ شروع برنامه
 ۱۹۳۴ موسیقی ایرانی
 ۲۰ جون آلیسون
 ۲۰۳۰ اخبار
 ۲۱۰۵ تگای بگنشته
 ۲۱۱۵ کاوش
 ۲۱۳۰ مدافعان
 ۲۲۳۰ ایران زمین

چهارشنبه ۱۰ شهریورماه

- ۱۹۳۰ شروع برنامه

۳۴۳۰ موسیقی اصیل ایرانی

رازقا ۱۹۳۴
 ۲۰ جنگ بزرگ
 ۲۱ موسیقی ایرانی
 خانم - تقیلی - سپیده - کوروش -
 زیبا - در برنامه موسیقی ایرانی چند ترانه
 اجرا می‌کنند .

۳۳۳۰ دانش

بیواژات کوشهای بشر برای تسخیر
 فضا در سالهای اخیر ، تحقیقات زیر دریایی
 نیز همزمان قابل توجهی پیشرفت کرده و
 دانشمندان دریافته‌اند ، اصناف دنیا که
 آگاهی از آن بسیار ناچیز است می‌تواند برای
 آینده بشر مهم باشد . از اینرو برای سهولت
 در امر کاوش روز بروز بر توسعه وسایل کار
 افزوده می‌شود ، محفظه‌هایی که می‌تواند تا
 عمق ۶۰۰ متر در زیر دریا فعالیت کند خود
 وسیله‌ای است برای غواصان و ادامه
 تحقیقات زیر دریایی که نمونه‌یی از آن با نام
 « آزمایشگاه زیر دریایی » در برنامه دانش
 بررسی می‌شود .

مرکز آبادان

۱۹۰۵ روح کایتان گرگ

« شکوه یک مرد »
 صوی بچه های خانم میوایر بدین‌آنها
 می‌آید و برای آنان برنامه های تفریحی و
 شاد بازی ترتیب میدهد . تا به این ترتیب
 بر شکوه و قدرت خود در نزد بچه ها بیافزاید
 فیلم را شرم ماکس با همکاری چهره
 های محبوب این مجموعه هوبنچ ، ادوارمولار
 کارگردانی کرد .

۱۹۳۰ شام و تلویزیون

۱۹ برنامه هنری رامسر
 ۲۰۳۰ اخبار سرسری و خوزستان
 ۲۱۳۰ اختاپوس
 در یکصد و سی و سومین نشست اعضای
 انجمن اختاپوس که پس از مدتها گردهم آمده
 و رفاهت و همکاری پیشین را از سر گرفته‌اند
 تصمیماتی اخذ می‌شود که فقط و فقط راه
 یابی آینده روشن انجمن است .

شنبه ۶ شهریورماه

- ۱۷۴۵ قرائت قرآن
 ۱۸۰۴ کارتون
 ۱۸۳۰ اخبار
 ۱۸۴۰ هسایگان

- ۲۱۵۰ جشن هنر
 ۲۲۳۰ بالاتر از خطر
 ۲۴۱۰ وارثه تام جونز

۱۹۰۵ موسیقی ایرانی



افسانه خواننده فرهنگ و هنر

۱۹۳۰ ایران زمین

(آثار تاریخی ایران دموکراتهای شوروی قسمت سوم)
آقای دکتر پرویز ورجاوند استاد دانشگاه تهران، دوباره آثار معماری اسلامی ایران در آسیای مرکزی و جمهوری های آسیای شوروی سخن می گویند و تصاویری از این آثار عرضه می شود.

گلایه شیطان

چاتی مقدار زیادی پول میزودد ولس بدست برادران براندیش بقتل میرسد ملائی که او یا هوشیاری در آخرین لحظات زندگی ترسیم میکند، و این است برای یافتن پوینها و موفقیت گروه سازمان اس - فیلم را سیریل فرانکل با همکاری بازیگران مشهور این مجموعه پیتروین گارنیزول نابینایی کارگردانی کرده - کارگردانی ۲۳۱۰ انسانها

مرکز بندر عباس



- ۱۹۳۰ ستارگان
- ۲۰ موسیقی فرهنگ و هنر
- ۲۰۳۰ اخبار
- ۲۱۱۵ اختاپوس
- ۲۱۴۵ جشن هنر
- ۲۲ فیلم آلفرد هیچکاک

شنبه ۶ شهریورماه

- ۱۷۳۰ کارتون
- ۱۸ سرزمینها
- ۱۸۳۰ بهداشت
- ۱۹ روح کایتان گرک
- ۱۹۳۰ مجله نگاه
- ۲۰ دنیای یک زن
- ۲۰۳۰ اخبار
- ۲۱۱۵ میلیاردر
- ۲۱۳۰ چهره ایران (امواج روشن)
- ۲۲ بیتون پلیس

یکشنبه ۷ شهریورماه

- ۱۷۳۰ کارتون



حامدی - صمیمی فرد، در داش بالکی فیلم مستند سینمایی فوتبال ۱۷ موسیقی محلی ۱۸ فیلم آژیر ۱۸۳۰ رنگارنگ ۱۹

پنجشنبه ۴ شهریورماه

- ۱۷۳۴ بازی بازی
- ۱۸ نوبالگان
- ۱۸۳۰ باگرنانی
- ۱۹ زنگولهها
- ۱۹۳۰ راه آهن
- ۲۰۳۰ اخبار
- ۲۱۱۵ موسیقی ایرانی
- ۲۱۴۵ فیلم هفته

جمعه ۵ شهریورماه

- ۱۱۳۴ کارگاه موسیقی
- ۱۲ فیلم کهکشان
- ۱۳ رویداد های هفته
- ۱۳۳۰ موسیقی شاد ایرانی
- ۱۴ داش بالکی

- ۲۰ گوشت نتردام
- ۲۰۳۰ اخبار سراسری و خوزستان
- ۲۱۱۰ روزهای زندگی
- ۲۲۱۰ مسابقه جایزه بزرگ
- ۲۲۴۰ فیلم سینمایی

دوشنبه ۸ شهریورماه

- ۱۷۴۵ قرائت قرآن
- ۱۸۰۴ کارتون
- ۱۸۳۰ اخبار
- ۱۸۴۰ همایگان
- ۱۹۰۷ سازمان دفاع غیر نظامی
- ۱۹۳۰ دانش
- ۲۰ دور دنیا
- ۲۰۳۰ اخبار سراسری و خوزستان
- ۲۱۱۵ موسیقی تلویزیون خلیج فارس
- ۲۱۵۰ هفت شهر عشق
- ۲۲۳۰ سازمان اس

چهارشنبه ۱۰ شهریورماه

- ۱۷۴۵ تلاوت آیات قرآن
- ۱۸ آموزش زنان روستایی
- در ادامه برنامه های پیشین، کوشش یا مسائل بهداشتی و کنترل موالید خواهد بود.
- ۱۶۳۰ کارتون
- ۱۷ سرزمین عجایب
- ۱۸ دامبی و پسر
- ۱۸۳۰ وارثه
- ۱۸۴۵ اخبار استان
- ۱۹ زنگوله ها
- ۱۹۳۰ هالیوود و ستارگان
- ۲۰ اختاپوس
- ۲۰۳۰ اخبار سراسری و استان
- ۲۱ آذربایجان
- ۲۱ داستانهای جاوید ادب ایران
- ۲۳۱۰ موسیقی تلویزیون خلیج فارس



مرکز تبریز

پنجشنبه ۴ شهریورماه

- ۱۶۳۰ کارتون
- ۱۷ سرزمین عجایب
- ۱۸ دامبی و پسر
- ۱۸۳۰ وارثه
- ۱۸۴۵ اخبار استان
- ۱۹ زنگوله ها
- ۱۹۳۰ هالیوود و ستارگان
- ۲۰ اختاپوس
- ۲۰۳۰ اخبار سراسری و استان
- ۲۱ آذربایجان
- ۲۱ داستانهای جاوید ادب ایران



صحنه‌ای از برنامه داستانهای جاوید ادب ایران موسیقی ایرانی ۲۲ فیلم سینمایی ۲۲۳۰

جمعه ۵ شهریورماه

- ۹ اعلام برنامه + موسیقی نوجوانان
- ۹۳۰ سیمارون
- ۱۱ موسیقی شاد ایرانی
- ۱۱۳۰ پایان بخش اول بخش دوم
- ۱۵ اعلام برنامه + دختر شاه پریان
- ۱۵۳۰ فوتبال
- ۱۷ موسیقی ایرانی

سه‌شنبه ۹ شهریورماه

- ۱۷۳۰ اعتراف
- ۱۸۳۰ رویداد های ایران و جهان
- ۱۹ راهبه یرنده
- ۱۹۳۰ جاد
- ۲۰۳۰ اخبار
- ۲۱ آذربایجان
- ۲۱ رازبقا
- ۲۲ داش بالکی

شنبه ۶ شهریورماه

- ۱۷ اعلام برنامه + کارتون
- ۱۷۳۰ بازی بازی
- ۱۸ جادوی علم
- ۱۸۳۰ وارثه
- ۱۸۴۵ اخبار استان
- ۱۹ حقیقت
- ۱۹۳۰ غرب وحشی
- ۲۰۳۰ اخبار سراسری و استان
- ۲۱ چهره ایران
- ۲۱۳۰ محله بیتون
- ۲۲۳۰ موسیقی ایرانی

یکشنبه ۷ شهریورماه

- ۱۷ اعلام برنامه + کارتون باگرنانی
- ۱۷۳۰ آقا خرجه
- ۱۸ آنچه شما خواسته‌اید
- ۱۸۳۰ کاوش
- ۱۸۴۵ اخبار استان
- ۱۹ نغمه ها
- ۱۹۳۰ مدافعان
- ۲۰۳۰ اخبار سراسری و استان
- ۲۱ آذربایجان
- ۲۱ موسیقی کلاسیک
- ۲۱۳۰ فیلم سینمایی

دوشنبه ۸ شهریورماه

- ۱۷ اعلام برنامه + کارتون و آموزش کودکان روستایی
- ۱۸ جولیا
- ۱۸۳۰ وارثه
- ۱۸۴۵ اخبار استان
- ۱۹ بیکرار
- ۲۰ ایران زمین
- ۲۰۳۰ اخبار سراسری و استان
- ۲۱ محله بیتون
- ۲۲ سرکار استوار

سه‌شنبه ۹ شهریورماه

- ۱۷ اعلام برنامه + آموزش روستایی
- ۱۸ داستان سفر
- ۱۸۳۰ نگاهی به گذشته
- ۱۸۴۵ اخبار استان
- ۱۹ وارثه شش و هشت
- ۱۹۳۰ تابستان گرم و طولانی



دوی تیز و همسرش لین لودنیک اخبار سراسری و استان ۲۰۳۰ آذربایجان موسیقی ایرانی ۲۱ فیلم سینمایی ۲۱۳۰

چهارشنبه ۱۰ شهریورماه

- ۱۷ اعلام برنامه + آموزش زنان روستایی
- ۱۷۳۰ توسن
- ۱۸ سرزمینها
- ۱۸۳۰ ساز تنها
- ۱۸۴۵ اخبار استان
- ۱۹ مجله نگاه
- ۱۹۳۰ روهاید
- ۲۰۳۰ اخبار سراسری و استان
- ۲۱ محله بیتون
- ۲۲ پهلوانان



بازیگر مجموعه پهلوانان



مرکز دشت

پنجشنبه ۴ شهریورماه

- بازی بازی ۱۸۱۵
- باگربانی ۱۸۴۵
- زنگوله ها ۱۹
- راه آهن ۱۹۳۰
- اخبار سراسری و گیلان ۲۰۳۰
- موسیقی ایرانی ۲۱۱۵
- فیلم سینمایی هفته ۲۱۴۵

جمعه ۵ شهریورماه

- کارگاه موسیقی کودک ۱۳۳۰
- کهنکشان ۱۴
- بعدا اعلام میشود ۱۵
- فیلم سینمایی ۱۵۳۰
- فوتبال ۱۷
- وارنه ۱۸۱۵
- آزیر ۱۸۳۰
- از دیدگاه شما (محلی) ۱۹
- ستارگان ۱۹۳۰
- موسیقی فرهنگ و هنر ۲۰
- اخبار سراسری و گیلان ۲۰۳۰
- اختاپوس ۲۱۱۵
- جشن هنر ۲۱۴۵
- گرفتار ۲۲

پنجشنبه ۴ شهریورماه

- بازی بازی ۱۸
- اخبار ۱۸۳۰
- باگربانی ۱۸۴۵
- زنگوله ها ۱۹
- راه آهن ۱۹۳۰
- اخبار سراسری و رضایه ۲۰۳۰
- موسیقی ایرانی ۲۱۱۵
- فیلم سینمایی ۲۱۴۵

جمعه ۵ شهریورماه

- کارگاه موسیقی ۱۳۳۰
- کهنکشان ۱۴

شنبه ۶ شهریورماه

- کارتون ۱۸۱۵
- سرزمینها ۱۸۳۰
- روح کایتان گرگ ۱۹
- مجله نگاه ۱۹۳۰
- دنیای یک زن ۲۰
- اخبار سراسری و گیلان ۲۰۳۰
- میلیاردر ۲۱۱۵
- چهره های ایران ۲۱۳۰
- پیتون پلیس ۲۲
- موسیقی فرهنگ و هنر ۲۳

یکشنبه ۷ شهریورماه

- کارتون ۱۸۱۵
- آقاخره ۱۸۳۰
- وارنه شش و هشت ۱۹
- ایران زمین ۱۹۳۰
- گوزشت نتردام ۲۰
- اخبار سراسری و گیلان ۲۰۳۰



- روکامبول ۲۱۱۵
- فیلم در نبرد زندگی ۲۱۳۰
- روزها و روزنامه ها ۲۲

دوشنبه ۸ شهریورماه

- کارتون ۱۸۱۵
- توسن ۱۸۳۰
- موسیقی شاد ایرانی ۱۹
- دانش ۱۹۳۰
- دور دنیا ۲۰
- اخبار سراسری و گیلان ۲۰۳۰
- عشق روی پشت بام ۲۱۱۵
- سازمان اس ۲۲

سهشنبه ۹ شهریورماه

- آموزش روستایی ۱۷۳۰
- آموزش زنان روستایی ۱۸۳۰
- آموزش روستایی (محلی) ۱۹
- جادوی علم ۱۹۳۰
- تام سایر ۲۰

مرکز رضایه

پنجشنبه ۴ شهریورماه

- رویداد ها ۱۵
- فیلم سینمایی ۱۵۳۰
- فوتبال ۱۷
- وارنه ۱۸۳۰
- آزیر ۱۸۴۵
- از هنرنگ (تولید محلی) ۱۹
- ستارگان ۱۹۳۰
- موسیقی محلی ۲۰
- اخبار سراسری و رضایه ۲۰۳۰
- اختاپوس ۲۱۱۵
- جشن هنر ۲۱۴۵
- اعتراف ۲۲



میاد - ابراهیم زاده ، در اختاپوس

شنبه ۶ شهریورماه

- کارتون ۱۸
- اخبار ۱۸۳۰
- سرزمینها ۱۸۴۵
- روح کایتان گرگ ۱۹
- مجله نگاه ۱۹۳۰
- دنیای یک زن ۲۰



دورسیدی

- اخبار سراسری و رضایه ۲۰۳۰
- میلیاردر ۲۱۱۵
- چهره های ایران ۲۱۳۰
- مجله شما و تلویزیون محلی ۲۲
- روزهای زندگی ۲۲۳۰

یکشنبه ۷ شهریورماه

- کارتون ۱۸
- اخبار ۱۸۳۰
- آقاخره ۱۸۴۵
- وارنه شش و هشت ۱۹
- ایران زمین ۱۹۳۰
- کت مونت کریستو ۲۰
- اخبار سراسری و رضایه ۲۰۳۰
- روکامبول ۲۱۱۵
- مسابقه جایزه بزرگ (محلی) تولید ۲۱۳۰

- موسیقی ایرانی ۲۲
- روزها و روزنامه ها ۲۲۳۰

دوشنبه ۸ شهریورماه

- کارتون ۱۸
- اخبار ۱۸۳۰
- توسن ۱۸۴۵
- موسیقی شاد ایرانی ۱۹
- دانش ۱۹۳۰
- دور دنیا ۲۰
- اخبار سراسری و رضایه ۲۰۳۰
- عشق روی پشت بام ۲۱۱۵
- هفت شهر عشق ۲۱۴۵
- سازمان اس ۲۲۳۰

سهشنبه ۹ شهریورماه

- آموزش کودکان روستایی ۱۷۳۰

- اخبار ۱۸۳۰
- آموزش روستایی ۱۸۴۵
- جادوی علم ۱۹۳۰
- میلیا ۲۰
- اخبار سراسری و رضایه ۲۰۳۰
- سرکار استوار ۲۱۱۵
- فیلم سینمایی ۲۲۱۵

چهارشنبه ۱۰ شهریورماه

- آموزش زنان روستایی ۱۸
- اخبار ۱۸۳۰
- آنچه شما خواسته اید ۱۸۴۵
- وارنه ۱۹
- گزارش استرنج ۱۹۳۰
- اخبار سراسری و رضایه ۲۰۳۰
- مدرسه عالی تلویزیون ۲۱۱۵
- خانه قهر خانم ۲۱۳۰
- روزهای زندگی ۲۲۱۵

مرکز شیراز

پنجشنبه ۴ شهریورماه

- کودکان (محلی) ۱۸۰۴
- اخبار ۱۸۳۰
- کارتون باگربانی ۱۸۴۳
- شما و تلویزیون (محلی) ۱۹۰۸
- آلفرد هیچکاک ۱۹۳۸
- اخبار سراسری و استان فارس ۲۰۳۰
- موسیقی ایرانی ۲۱۳۰
- فیلم سینمایی ۲۱۵۰

جمعه ۵ شهریورماه

- زمین و شگفتیهای زندگی ۱۳
- کارگاه موسیقی و کارتتون ۱۳۳۴



کارگاه موسیقی کودکان - گروه کودکان

- کهنکشان ۱۴۱۰
- رویداد ها ۱۵
- فیلم سینمایی ۱۵۳۵
- فوتبال ۱۷۰۵
- ستارگان ۱۸

« لنگرگاه »

شارل بواپه هنرمند مشهور سینما را در نقش مرد ثروتمندی باز میابیم که با داشتن بزرگترین شرکت کشتیرانی از ثروت سرشار برخوردار است ، اما زندگی او خالی از عشق و محبت زن است .
وودد یک زن کور که با پسرش بسر می برد به لنگرگاه و زندگی ، این ثروتمند مشهور جوانی را بوجود میآورد که در فیلم ستارگان خواهید دید .

- رنگارنگ ۱۸۲۰
- شما و تلویزیون ۱۹
- برنامه هنری رامسر ۱۹۳۵
- اخبار سراسری و استان فارس ۲۰۳۰
- اختاپوس ۲۱۲۰
- جشن هنر ۲۱۵۰
- بالا تر از خطر ۲۲۲۰

شنبه ۶ شهریورماه

- شروع برنامه ۱۸

یکشنبه ۷ شهریورماه

- شروع برنامه ۱۸
- کارتون ۱۸۰۴

- اخبار سراسری و استان فارس ۲۰۳۰
- میلیاردر ۲۱۲۰
- چهره های ایران ۲۱۳۷
- پیتون پلیس ۲۲۱۵

- اخبار سراسری و استان فارس ۲۰۳۰
- روکامبول ۲۱۲۰
- مسابقه جایزه بزرگ (محلی) ۲۱۴۰
- دختر شاه پریان ۲۲۱۰
- روزها و روزنامه ها ۲۲۴۰

دوشنبه ۸ شهریورماه

- شروع برنامه ۱۸
- کارتون ۱۸۰۴
- اخبار ۱۸۳۰
- توسن ۱۸۴۰
- سازمان دفاع غیر نظامی ۱۹۰۷

تلویزیون آموزشی

AFTV تلویزیون آمریکا

به تقاضای خوانندگان از این پس برنامه‌های تلویزیون آمریکا به زبان انگلیسی چاپ میشود تا شناختن برنامه‌ها با خواندن نام اصلی برای علاقمندان آسان شود.

THURSDAY	
0800 Sesame Street	1830 Green Acres
0900 Daniel Boone	1900 Mayberry RFD
1000 Cartoons	1930 Flip Wilson
1030 Animal World	2030 Perry Mason
1100 Sign-Off	2130 Lloyd Bridges
	2155 C.B.B.
	2200 As It Happened
	2230 Mike Douglas

SUNDAY	
1330 Hawaii Calls	1700 Green Acres
1400 National Environment Test	1730 Mayberry RFD
1500 Matinee Theatre " Carry on Constable"	1800 News
1630 Across the 7 Seas	1815 C.B.B.
1700 Flying Fisherman	1820 Huddle
1730 To Be Announced	1825 Music Fill
1800 News	1830 Daniel Boone
1815 C.B.B.	1830 Andy Williams
1820 Greatest Fights	2030 Gunsmoke (L)
1830 Don Knotts	2130 Room 222
1930 Dean Martin	2155 C.B.B.
2030 Burke's Law	2200 Movie :
2130 Dragnet	
2155 C.B.B.	
2200 Movie :	

MONDAY	
1330 Sacred Heart	1700 Room 222
1345 The Christophers	1730 Across 7 Seas
1400 This is the Life	1800 News
1430 Game of the Week	1815 C.B.B.
1700 Roller Games	1820 Huddle
1800 News	1825 Music Fill
1815 C.B.B.	1830 Julia
1820 Urban Forum	1900 Doris Day
1835 Carol Burnett	1930 Barbara McNair
1930 Ed Sullivan	2030 Bold Ones
2030 Bonanza	2130 Red Skelton
2130 The Detectives	2155 C.B.B.
2155 C.B.B.	2200 Boxing
2200 Desilu Playhouse (L)	

TUESDAY	
1700 Julia	1700 Flying Nunn
1730 Doris Day	1730 Animal World
1800 News	
1815 C.B.B.	
1820 Huddle	
1825 Huddle	
1830 All American College Show	

SATURDAY	
1700 Sesame Street	
1800 News	
1815 C.B.B.	
1820 Huddle	
1825 Music Fill	

پنجشنبه	
۱۴ ترانه هاجشم اندازها	۱۴ ترانه هاجشم اندازها
۱۴ر۲۵ سلام شامشاهی	۱۴ر۲۵ سلام شامشاهی
۱۴ر۲۰ نوجوانان	۱۴ر۲۰ نوجوانان
۱۵ بخوانیم و بنویسیم	۱۵ بخوانیم و بنویسیم
۱۵ر۲۰ مکالمه انگلیسی	۱۵ر۲۰ مکالمه انگلیسی
۱۵ر۲۰ طبیع چهارم	۱۵ر۲۰ طبیع چهارم
۱۵ر۲۰ زنگ تفریح	۱۵ر۲۰ زنگ تفریح
۱۶ر۱۰ ریاضی سوم	۱۶ر۱۰ ریاضی سوم
۱۶ر۱۰ فیزیک چهارم	۱۶ر۱۰ فیزیک چهارم
۱۷ر۰۵ مسابقه شیمی	۱۷ر۰۵ مسابقه شیمی
۱۷ر۲۰ زنگ تفریح	۱۷ر۲۰ زنگ تفریح
۱۷ر۲۰ فیلم آموزشی	۱۷ر۲۰ فیلم آموزشی

یکشنبه	
۱۴ ترانه هاجشم اندازها	۱۴ ترانه هاجشم اندازها
۱۴ر۲۵ سلام شامشاهی	۱۴ر۲۵ سلام شامشاهی
۱۴ر۲۰ نوجوانان	۱۴ر۲۰ نوجوانان
۱۵ نوسودان	۱۵ نوسودان
۱۵ر۲۰ مکالمه آلمانی	۱۵ر۲۰ مکالمه آلمانی
۱۵ر۲۰ طبیع پنجم	۱۵ر۲۰ طبیع پنجم
۱۵ر۲۰ زنگ تفریح	۱۵ر۲۰ زنگ تفریح
۱۶ر۱۰ مسابقه ریاضی	۱۶ر۱۰ مسابقه ریاضی
۱۶ر۱۰ مسابقه فیزیک	۱۶ر۱۰ مسابقه فیزیک
۱۷ر۰۵ شیمی پنجم	۱۷ر۰۵ شیمی پنجم
۱۷ر۲۰ زنگ تفریح	۱۷ر۲۰ زنگ تفریح
۱۷ر۲۰ فیلم آموزشی	۱۷ر۲۰ فیلم آموزشی

چهارشنبه

۱۴ ترانه هاجشم اندازها

۱۴ر۲۵ سلام شامشاهی

۱۴ر۲۰ نوجوانان

۱۵ روش تدریس دبستانی

۱۵ر۲۰ گرامر انگلیسی

۱۵ر۲۰ مسابقه طبیع

۱۵ر۲۰ زنگ تفریح

۱۶ر۱۰ ریاضی پنجم

۱۶ر۱۰ فیزیک پنجم

۱۷ر۰۵ شیمی چهارم

۱۷ر۲۰ زنگ تفریح

۱۷ر۲۰ فیلم آموزشی

WEDNESDAY	
1900 Flying Nunn	1800 News
1930 Jim Nabors	1815 C.B.B.
2030 High Chaparral	1820 Huddle
2130 Richard Diamond	1825 Music Fill
2155 C.B.B.	1830 Glen Campbell
2200 Off Ramp	1930 Laugh In
2230 Dick Cavett	2030 Bill Anderson
	2100 Nitecap Theater

۱۸ر۳۰ اخبار
۱۸ر۴۲ آنچه شما خواستاید

تعلیم بچه ها و نوجوانان برای قهرمانی شیرجه . انتقال از هواپیمایی به هواپیمایی دیگر در فضا ، تشخیص هویت بوسیله انگشت نگاری ، باغ وحش و نگهداری و مسواطیت حیوانات ، و حمل و نقل ماهیهای قزل الا برای تخم ریزی در رودخانه ها ، قسمتهای گوناگون قلم آنچه شما خواستاید است که بنام « شیرجه کودکان » بکارگردانی بیل وب بنمایش درمیآید .

لحظه خطرناک

کارگردان لوزی . جی - سرچنت ، با شرکت رابرت واگنر در نقش الماندی . سرگرد امنیتی پایگاه امنی بعثت مصرف زیاد قرص های مسکن معادل روحی خود را از دست میدهد ، و با تصورات بهبوده دنیا را نایک قدمی جنگ امنی پیش می برد .

۱۹ر۱۰ گیدئون
۳۰ مابته هما

آقایان سلیماسی و خزائل در مسابقه هما به رقابت میپردازند تا با پاسخ دادن به مسوالات طرح شده به کسب موفقیت نائل شوند .

چهارشنبه ۱۰ شهریورماه

۳۰ر۳۰ اخبار سراسری و استان فارس
۳۱ر۳۰ خانه قهرخانم
۳۲ بیتون پلیس

۱۷ر۵۶ شروع برنامه
۱۸ آموزش زنان روستایی

۱۹ر۳۵ دانش
جراحی مغز

در سالهای اخیر با توجه به پیشرفتهای بشر در شعب مختلف علوم ، اهمیت دانش اعصاب که پایه و اساس فعالیت های ذهنی و روانی بشمار میرود روز بروز افزون گشته و دانشمندان رموز مبهمی از نحوه فعالیت های اعصاب و روان انسان را روشن ساخته اند . در برنامه دانش به تومی بیماری دستگاه عصبی بنام منازیت و ویروسی اشاره شده و ضمن آن با نحوه عمل جراحی روی مغز که با جدید ترین وسائل انجام می شود آشنا می شوید .

سه شنبه ۹ شهریورماه

۱۷ر۴۶ شروع برنامه
۱۷ر۴۵ آموزش کودکان روستایی
۱۸ر۳۰ اخبار
۱۸ر۴۳ آموزش روستایی
۱۹ر۲۵ جادوی علم
۲۰ر۳۰ اخبار سراسری و استان فارس
۲۱ر۱۵ سرکار استوار

۲۰ دور دنیا
۲۰ر۳۰ اخبار سراسری و استان فارس
۲۱ر۱۵ مابته مسائل روز (محل)
۲۱ر۵۰ هفت شهر عشق
۲۲ر۲۰ سازمان اس

مرکز کرمانشاه

دوشنبه ۸ شهریورماه

۲۰ موسیقی کلاسیک
۲۰ر۳۰ اخبار
۲۱ سرکار استوار
۲۱ر۴۵ ترانه ها
۲۲ آیرانزمین
۲۲ر۳۰ دکتر بن کیسی

چهارشنبه ۱۰ شهریورماه

۱۷ر۳۰ تون
۱۸ سرزمینها
۱۸ر۳۰ روستائیان (محل)
۱۹ر۳۰ جولیا
۲۰ موسیقی ایرانی
۲۰ر۳۰ اخبار
۲۱ محله بیتون
۲۲ پلیس و مردم (محل)
۲۳ مابقات ورزشی

سه شنبه ۹ شهریورماه

۱۷ر۳۰ چکار کم
۱۸ مابته زنگ تفریح (محل)
۱۸ر۳۰ ستارگان
۱۹ روهاید

احمدی در حال اجرای مسابقه زنگ تفریح

پنجشنبه ۴ شهریورماه

۱۷ر۳۰ مضحك قلمی
۱۷ر۴۵ سرزمین عجایب
۱۸ر۳۰ فیلم ماجرا
۱۹ رانده شده
۲۰ موسیقی ایرانی
۲۰ر۳۰ اخبار
۲۱ آنچه شما خواستاید
۲۱ر۳۰ هفت شهر عشق
۲۲ فیلم سینمایی

یکشنبه ۷ شهریورماه

۱۷ر۳۰ مضحك قلمی
۱۷ر۴۵ کیهکشان
۱۸ر۳۰ روستائیان (محل)
۱۹ر۳۰ سرکار استوار
۲۰ روح کایتان گرگ
۲۰ر۳۰ اخبار

جمعه ۵ شهریورماه

۱۵ر۳۰ بازی بازی
۱۶ فیلم سینمایی
۱۷ر۳۰ رازبقا
۱۸ آقای نواک
۱۸ر۵۰ ترانه ها
۱۹ دختر شاه پریان
۱۹ر۳۰ رویداد های هفته
۲۰ موسیقی ایرانی
۲۰ر۳۰ اخبار
۲۱ جون آلیسون
۲۱ر۳۰ ترانه ها
۲۱ر۴۰ بوتلن هفته (محل)
۲۲ اختاپوس
۲۲ر۳۰ فیلم جاد

برنامه موسیقی اصیل ایرانی

۲۱ موسیقی ایرانی
۲۱ر۳۰ ادبیات جهان
۲۲ مابته چهره ها (محل)
۲۲ر۳۰ فیلم سینمایی

شنبه ۶ شهریورماه

۱۷ر۳۰ موسیقی و کودک

فرستنده رادیوئی F. M.

پنجشنبه ۴ شهریور ماه

۲۰ ارکستر های بزرگ جهان
تیخوانا

۲۰٫۳۰ موسیقی جاز
چین آمونس

۲۱ آهنگهای انتخابی
موسیقی ایرانی

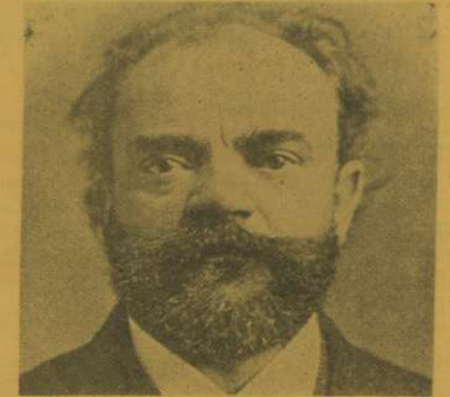
۲۲ - ارکستر برنامه سوم:
برنامه شماره (۱۴۷)
آواز وفائی (سه گاه و ضربی)

۲۲٫۳۰ موسیقی کلاسیک
بنهوون

- لریوی پیانو
دوژاک

- کوارتت زهی در مینور
مارتینو

- کوارتت زهی - شماره ۴



دوژاک

۲۴ موسیقی رقص

جمعه ۵ شهریور ماه

۱۴ موسیقی سبک

۱۵ آثار برگزیده از آهنگسازان
بزرگ

۱۷ آهنگهای انتخابی
موسیقی فولکوریک

بوم

۱۸ موسیقی جاز
مورس سیلور

۱۸٫۳۰ موسیقی فیلم
چایاکا (موسیقی از : راول شانکار)

۱۹ ترانه های ایرانی
(کسرت مگوکش)

۱۹٫۳۰ موسیقی رقص

۲۰٫۳۰ ساز تنها

۲۱ ارکستر های بزرگ جهان
گوردن فرانکو

۲۱٫۳۰ کسرت خوانندگان خارجی
دایانارس و گروه سوپریمز

۲۲ موسیقی ایرانی
- ارکستر برنامه سوم:
برنامه شماره (۱۴۴)
آواز خوانساری (اصفهان)
افرناباخ
- افسانه های هومن .

شنبه ۶ شهریور ماه

۲۱ ارکستر های بزرگ جهان
جوهانلی

۲۱٫۳۰ موسیقی جاز
یوسف لطیف

۲۲ موسیقی ایرانی
- ارکستر برنامه سوم:
برنامه شماره (۱۵۶)
آواز مرضیه - گلبانگانی (دشتی)

۲۲٫۳۰ موسیقی کلاسیک
برامس

- کسرتو برای ویلن و ویلنسل .
- اورتور تراژیک .
پاناچک
- کسرتینو برای پیانو و ارکستر
مجلسی .

یکشنبه ۷ شهریور ماه

۲۱ ارکستر های بزرگ جهان
پرسی فیت

۲۱٫۳۰ آهنگهای انتخابی
موسیقی ایرانی

۲۲ - ارکستر برنامه سوم:
برنامه شماره (۱۱۷)
آواز قوامی (ایروضا و ضربی)

۲۲٫۳۰ موسیقی کلاسیک
چایکوفسکی



پروکلیف

- ستغونی شماره ۵ در مینور،
اپوس ۶۴
پروکلیف

- قسمت هائی از رومشو و زولیت

دوشنبه ۸ شهریور ماه

۲۱ ارکستر های بزرگ جهان
برت کبیرت

۲۱٫۳۰ موسیقی جاز
دی براون و میلت جکسن

۲۲ موسیقی ایرانی
- ارکستر برنامه سوم:
برنامه شماره (۱۵۵)
آواز شهیدی (شور)

۲۲٫۳۰ موسیقی کلاسیک
مالر

- ستغونی شماره ۱
بنهوون

- ستغونی شماره ۲ در مینور
اپوس ۵۵
(ارویکا)

سهشنبه ۹ شهریور ماه

۲۱ ارکستر های بزرگ جهان
لیونینگ استریتکو

۲۱٫۳۰ آهنگهای انتخابی
موسیقی ایرانی

۲۲ - ارکستر برنامه سوم:
برنامه شماره (۱۲۴)
آواز گلوریا - سیباوش (شوشتری)
محل

۲۲٫۳۰ موسیقی کلاسیک
برامس

- کوارتت زهی در دو مینور
مندلسن

- لریوی پیانو ، شماره های ۱ و ۲

چهارشنبه ۱۰ شهریور ماه

۲۱ ارکستر های بزرگ جهان
روبرتو دلیکانو

۲۱٫۳۰ موسیقی جاز
احمد جمال

۲۲ موسیقی ایرانی
- ارکستر برنامه سوم:
برنامه شماره (۱۴۹)
آواز وفائی (انشاری)

۲۲٫۳۰ موسیقی کلاسیک
باخ

- کسرتو های براندنبورگ

رادیو تهران

پنجشنبه ۴ شهریور ماه

بخش اول

۶ موسیقی سبک
۸٫۳۰ برنامه انگلیسی
۹٫۳۰ برنامه فرانسه
۱۰٫۳۰ برنامه آلمانی
۱۱٫۳۰ ترانه های درخواستی
۱۲٫۳۰ تدریس زبان انگلیسی
۱۴٫۴۵ ساز تنها

بخش دوم

۱۷ موسیقی فیلم
۱۷٫۳۰ ارکستر های بزرگ جهان

۱۸ تدریس زبان فرانسه
۱۸٫۱۵ ساز های غربی
۱۸٫۳۰ موسیقی جاز

۱۹ ایران در بستر زمان
بهترین آهنگهای روز

۲۰٫۳۰ جهان هنر
۲۱ موسیقی کلاسیک
۲۳٫۵ تا ۲۳٫۴۲ آهنگهای متنوع غربی

جمعه ۵ شهریور ماه

بخش اول

۶ موسیقی سبک
۸ برنامه گلها
۸٫۳۰ ارکستر های بزرگ جهان

۹ آهنگهای متنوع غربی
۱۰ دفتر آدینه
۱۳ موسیقی رقص در آمریکای
لاتین

۱۳٫۳۰ داستانهای کوتاه از نویسندگان
بزرگ

۱۴ در جهان موسیقی
۱۵ آوازی موسیقی

۱۶ جاز ، موسیقی قرن ما
۱۷ نمایشنامه برنامه دوم

۱۸٫۳۰ اندیشه و احساس در هنر هفتم
۱۹ ایران در بستر زمان
۲۰ از کلاسیک تا مدرن

۲۳٫۵ تا ۲۳٫۴۲ آهنگهای متنوع غربی

شنبه ۶ شهریور ماه

بخش اول

۶ موسیقی سبک
۸٫۳۰ برنامه انگلیسی
۹٫۳۰ برنامه فرانسه
۱۰٫۳۰ برنامه آلمانی
۱۱٫۳۰ ترانه های درخواستی
۱۲٫۳۰ تدریس زبان انگلیسی
۱۴٫۴۵ ساز تنها

بخش دوم

۱۷ موسیقی فیلم
۱۷٫۳۰ ارکستر های بزرگ جهان

۱۸ تدریس زبان فرانسه
۱۸٫۱۵ ساز های غربی
۱۸٫۳۰ موسیقی جاز

۱۹ ایران در بستر زمان
بهترین آهنگهای روز

۲۰٫۳۰ ادبیات جهان
۲۱ موسیقی کلاسیک
۲۳ تا ۲۳٫۴۲ آهنگهای متنوع غربی

یکشنبه ۷ شهریور ماه

بخش اول

۶ موسیقی سبک
۸٫۳۰ برنامه انگلیسی
۹٫۳۰ برنامه فرانسه
۱۰٫۳۰ برنامه آلمانی
۱۱٫۳۰ ترانه های درخواستی
۱۲٫۳۰ تدریس زبان انگلیسی
۱۴٫۴۵ ساز تنها

بخش دوم

۱۷ موسیقی فیلم
۱۷٫۳۰ ارکستر های بزرگ جهان

۱۸ تدریس زبان فرانسه
۱۸٫۱۵ ساز های غربی
۱۸٫۳۰ موسیقی جاز

۱۹ ایران در بستر زمان
بهترین آهنگهای روز

۲۰٫۳۰ ترکه زرین
۲۱ موسیقی کلاسیک
۲۳ تا ۲۳٫۴۲ آهنگهای متنوع غربی

دوشنبه ۸ شهریور ماه

بخش اول

۶ موسیقی سبک
۸٫۳۰ برنامه انگلیسی
۹٫۳۰ برنامه فرانسه
۱۰٫۳۰ برنامه آلمانی
۱۱٫۳۰ ترانه های درخواستی
۱۲٫۳۰ تدریس زبان انگلیسی
۱۴٫۴۵ ساز تنها

بخش دوم

۱۷ موسیقی فیلم
۱۷٫۳۰ ارکستر های بزرگ جهان

۱۸ تدریس زبان فرانسه
۱۸٫۱۵ ساز های غربی
۱۸٫۳۰ موسیقی جاز

۱۹ ایران در بستر زمان
بهترین آهنگهای روز

۲۰٫۳۰ قرن بیستم و افکار نو
۲۱ موسیقی کلاسیک
۲۳ تا ۲۳٫۴۲ آهنگهای متنوع غربی

سهشنبه ۹ شهریور ماه

بخش اول

۶ موسیقی سبک
۸٫۳۰ برنامه انگلیسی
۹٫۳۰ برنامه فرانسه
۱۰٫۳۰ برنامه آلمانی
۱۱٫۳۰ ترانه های درخواستی
۱۲٫۳۰ تدریس انگلیسی
۱۴٫۴۵ ساز تنها

بخش دوم

۱۷ موسیقی فیلم
۱۷٫۳۰ ارکستر های بزرگ جهان

۱۸ تدریس زبان فرانسه
۱۸٫۱۵ ساز های غربی
۱۸٫۳۰ موسیقی جاز

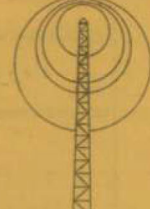
۱۹ ایران در بستر زمان
بهترین آهنگهای روز

۲۰٫۳۰ صدای هنرمند
۲۱ موسیقی کلاسیک
۲۳ تا ۲۳٫۴۲ آهنگهای متنوع غربی

برنامه ویژه روز جمعه

۶ بهمناد سلام شاهنشاهی	۱۶۰۰	بگولید و بشنوید
اعلام غیر	۱۷	آینه زندگی
۶۰۸ تقویم تاریخ	۱۸	اخبار
۶۱۰ شادی و امید	۱۸۰۰	کاروانی از شعر و موسیقی
۷ مشروح اخبار	۱۸۲۰	سابقه رادیویی
۷۱۰ برنامه کودک	۱۹	اخبار ورزشی
۷۲۰ نسل آینده	۱۹۰۰	موسیقی ایرانی
۸ اخبار	۲۰	اخبار و تفسیر
۸۰۰ شما و رادیو	۲۰۲۰	موسیقی ایرانی
۱۱۲۰ کر و ارکستر رادیو ایران	۲۱	زیر آسمان گوید
۱۲ اذان ظهر	۲۱۲۰	گلها
۱۲۰۶ رنگها و بیرنگها	۲۲	اخبار - المانه آدینه
۱۲۲۰ سیر و سفر	۲۲۲۰	سال تنها
۱۳ نمایشنامه	۲۲۴۰	موسیقی ایرانی
۱۳۲۰ گلها	۲۲	اخبار
۱۴ مشروح اخبار و تفسیر	۲۲۰۰	گلها
۱۴۴۰ سال تنها	۲۲۲۰	موسیقی ایرانی
۱۵۱۰ شاعران قصه میگویند	۲۴	برنامه مادی
۱۶ اخبار		

برنامه رادیو هفتگی ایران



از شنبه تا پنجشنبه

۶ بهمناد سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه ها	۱۱ اخبار	۱۷۰۰ آینه زندگی
۶۰۲ اخبار	۱۱۰۰ دانستنها	۱۸ اخبار و برنامه دهقان
۶۰۸ تقویم تاریخ	۱۱۲۰ موسیقی محلی	۱۹ اخبار ورزشی
۶۱۰ شادی و امید	۱۱۴۰ سخنرانی مذهبی	۱۹۰۰ موسیقی
۶۴۰ موسیقی نشاط انگیز	۱۲ اذان ظهر	۱۹۱۰ بحث ایدئولوژیک
۷ اخبار	۱۲۰۶ نیازمندیها	۲۰ اخبار و تفسیر
۷۱۰ کاشی به مطبوعات	۱۲۲۰ کارگران	۲۰۲۰ نگاه مطبوعات
۷۲۰ کودک	۱۳ اخبار هنری	۲۰۴۰ موسیقی ایرانی
۸ اخبار	۱۳۰۰ برنامه جوانان	۲۱ مشاعر
۸۰۰ برنامه های ایرانی	۱۴ اخبار	۲۱۲۰ دنباله مشاعر و برنامه
۸۲۰ رنگین کمان	۱۴۲۰ سیری در مسئله روز	۲۲ اخبار
۹ اخبار	۱۵ سال تنها	۲۲۰۰ داستان شب
۹۰۰ زن و زندگی	۱۵۱۰ عمران منطقه ای	۲۲۲۰ سال تنها
۱۰ اخبار	۱۵۲۰ کاروان شعر و موسیقی	۲۲۴۰ اخبار
۱۰۰۰ زن و زندگی	۱۶۰۰ از چهار گوشه جهان	۲۲۴۰ موسیقی ایرانی
۱۰۲۰ برنامه های ایرانی	۱۷ اخبار	۲۲ اخبار
		۲۲۰۰ برنامه گلها

تفاوت برنامه های رادیو ایران

ساعت	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه
۷/۳۲	شکفتنیهای جهان درون	سخنرانی	آشنائی با قانون	گفت و شنود هفته	داستانها	داستانها
۱۲/۰۶	نیازمندیها	نیازمندیها	تفسیر قرآن	نیازمندیها	نیازمندیها	تفسیر قرآن
۱۴/۳۰	سیری در مساله روز	سیری در مساله روز	سیری در مساله روز	در خدمت مردم	سیری در مساله روز	موسیقی
۱۵/۱۵	عمران منطقه ای	موسیقی	حمایت حیوانات	موسیقی ایرانی	پاسداران جامعه	موسیقی
۱۵/۳۰	کاروان شعر و موسیقی	جلوه های زیبای در زبان پاریس	کاروان شعر و موسیقی	کاروان شعر و موسیقی	کاروان شعر و موسیقی	کاروان شعر و موسیقی
۱۶/۰۵	از چهار گوشه جهان	از چهار گوشه جهان	از چهار گوشه جهان	از چهار گوشه جهان	از چهار گوشه جهان	نقش در آینه هفته
۱۸/-	اخبار و برنامه دهقان	اخبار و برنامه دهقان	اخبار و برنامه دهقان	اخبار و برنامه دهقان	اخبار و برنامه دهقان	هنر برای مردم
۱۹/-	اخبار ورزشی	اخبار ورزشی	اخبار ورزشی	اخبار ورزشی	اخبار ورزشی	»
۱۹/۰۵	موسیقی	سپاهیان انقلاب	سیری در ادبیات و هنر	سپاهیان انقلاب	موسیقی	»
۱۹/۱۵	بحث ایدئولوژیک	»	»	»	بحث ایدئولوژیک	»
۱۹/۳۰	»	موسیقی ایرانی	»	اسرار تندستی	»	یک شاخه گل
۲۱/-	مشاعر	برنامه ادبی	نمهای در خاموشی	فرهنگ مردم	جانی دالر	سخنرانی راشد
۲۱/۳۰	»	برنامه گلها	برنامه گلها	»	موسیقی فرهنگ و هنر	»

تماشای جهان در يك هفته

بمقیده « فاینشل تایمز » کشور های ژوئنتمد جهان باید اختلافهای خود را بکناری نهند و یک راه عملی و بی خطر برای کاهش ارزش دلار بیابند .

برای مطبوعات ایتالیا یقین هست که این « زلزله اقتصادی » عوارض وسیعی در کشور های مختلف جهان ایجاد میکند . « ایل مساجرو » می نویسد : « پیچیدگی پدیده های پولی و تجربه ثابت میکند که نباید نقش پول بین المللی را به یک پول ملی واگذار کرد . این روزنامه ایتالیایی که ارزش بین المللی دلار را زیان بخش میدانند و عقیده دارند که از این پس نباید دلار پول بین المللی باشد ، توصیه میکند که کشور های اروپای غربی با مشارکت آمریکا یک سیستم پولی بین المللی جدید بوجود آورند . دولت آمریکا حاضر نیست موقعیت دلار را کاملاً روشن سازد و همین سبب نارضایتی کشور های بزرگ صنعتی شده است . تصمیم های پرزیدنت نیکسون واقع یک نوع کاهش ارزش دلار است ، در حالیکه مقامات اقتصادی امریکان حاضر نیستند در زمینه کاهش احتمالی ارزش دلار سخن بگویند . بدین ترتیب دلار شیبه مازک آلمان غربی ارزش نوسانی پیدا میکند و احتمال فراوان هست که پول های معتبر دیگر هم - دست کم برای مدتی - وضعیت مشابهی پیدا کنند . « جان کانالی » وزیر خزانه داری آمریکا در توجیه تصمیم های اقتصادی نیکسون گفت : « ایالات متحده نمی تواند بار تعهد های نظامی و اقتصادی جهانی خویش را بدوش کند ، مگر آنکه توازن تجارتهایش برقرار شود . «

آمریکا خواهان نوسانی شدن کم دامنه ارزش پول های بین المللی و کاهش تدریجی نقش طلا در سیستم پولی جهانست . گذشته از این امریکائی ها خواهان آن هستند که در بازار های جهانی ، بعنوان فروشنده سهم بیشتری برعهده گیرند و چنین بنظر می آید که رقابت خرید کنندگان ژاپن ، آلمان غربی و برخی کشور های اروپا - چه در شرق و چه در غرب قاره - آنها را یوخت انداخته است .

« جان کانالی » وزیر خزانه داری آمریکا در یک مصاحبه مطبوعاتی اشاره کرد که بسیاری از کشور های جهان سد های عبور نا پذیر در برابر ورود کالا های خارجی بر پا کرده اند و آمریکا خواهان از میان برداشتن برخی از این سدهاست . تصمیم های نیکسون - افزایش حقوق گمرکی کالا های وارداتی و ثابت نگه داشتن دستنزد ها و قیمت ها - در درون آمریکا با واکنش مساعد یک اکثریت قابل توجه روبه رو شد . « گالبرایت » اقتصاددان مشهور امریکائی ضمن تأیید تصمیم های نیکسون ، بر او خرده گرفت که « دیروغجولانه » دست بکار شده است .

« آندره سلبیک » . شورشیان بلافاصله « سانتا کروز » را بعنوان پایتخت موقتی برگزیدند و رهبران « جنبش ملی انقلاب » و سازمان « فلائز سوسیالیستی » را به تصدی بخشی از امور پرکار دارند . سرهنگ « هوگو بانرز » که در گذشته فرماندهی آکادمی نظامی بلیوی را بر عهده داشت ، روز یکشنبه در یک مصاحبه رادیویی قول داد که حکومت جدید به هرج و مرج اقتصادی کشور پایان میدهد و خطا های حکومت « خوان خوزه تورز » را جبران میکند . « جنبش ملی انقلاب » که همراه « فالانژ سوسیالیستی » حکومت « خوان تورز » را سرنگون کرد . از ۱۹۵۲ تا ۱۹۶۴ اداره حکومت بلیوی را بر عهده داشت . در همه این مدت « ویکتور باز استنورو » رئیس جمهوری بلیوی بود که بعد به لیما تبعید شد .

حکومت « استنورو » که تمایلات ملی و آزادیخواهانه داشت ، در سال ۱۹۶۴ بدنبال کودتای ژنرال « اواندو » و ژنرال « باریاتوس » سرنگون شد . « باریاتوس » قدرت را بدست گرفت ، در سال ۱۹۶۸ جنبش چریکی بلیوی را درهم شکست و « چه گوارا » رهبر این جنبش را کشت .

ژنرال « باریاتوس » در سال ۱۹۶۹ در حادثه سقوط هلیکوپتر بقتل رسید . « سالیاس » معاون رئیس جمهوری جانشین او شد . ولی در همین سال ۱۹۶۹ ژنرال « اواندو » حکومت او را سرنگون کرد . « اواندو » که مثل همه کودتاگران دیگر بلیوی از حمایت کشاورزان محافظه کار برخوردار بود ، شرکت نفتی « گلف » را ملی کرد و روابطش با آمریکا تیره شد .

یک گروه نظامی که رهبریش با ژنرال « میراندا » بود ، در اکتبر ۱۹۷۰ ژنرال « اواندو » را از کار برکنار کرد . در این هنگام ژنرال « خوان خوزه تورز » رئیس ستاد ارتش بکمک سندیکا های کارگری قدرت را بدست گرفت . « تورز » به سرکوبی چریکهای دست چپی ادامه داد ، ولی « رژی دبری » روشنفکر افراطی فرانسوی را که به « چه گوارا » تعلق خاطر ایدئولوژیکی دارد ، از زندان آزاد کرد . « دبری » همزمان با سرکوبی شورش هواداران « چه گوارا » زندان افتاده بود . « تورز » که دست به اقدامات اصلاحی زده بود ، نتوانست حمایت افسران ناسیونالیست و دهقانان محافظه کار را بدست آورد و همین دلیل سرنگونی حکومتش شد .

« تورز » دو ماه پیش با تشکیل یک مجمع خلق پیش از پیش به نیروهای چپ گرای کشورش متکی شده بود . او در اوایل زمستان ۱۳۴۹ در اوایل بهار ۱۳۵۰ توانست دو توطئه کودتا را سرکوب کند ، ولی از سومی قدرت خود را سالم بدر نبرد .



ژنرال خوان خوزه تورز

سقوط يك حکومت

بعد از پنج روز جنگ ، حکومت چپ گرای بلیوی روز یکشنبه زیر شربه های سنگین واحد های زرهی ارتش که به شورشیان پیوسته بودند ، از پای درآمد . ژنرال « خوان تورز » رئیس جمهوری حکومت چپ بلیوی صبحگاه یکشنبه هنگامیکه سقوط کاخ ریاست جمهوری و حکومت خود را نزدیک دید ، از کاخ ریاست جمهوری به محل ناعلمومی رفت تا نیرو های وفادار بخویش را رهبری کند .

سر نوشت حکومت « خوان تورز » را هفت ساعت نبرد شدیدی که از نیمه شب شنبه آغاز شده بود ، تعیین کرد . در این هفت ساعت واحدهای زرهی ارتش بلیوی مقاومت واحد های هوا داز « تورز » و کارگران و دانشجویان مسلح چپ گرا را درهم شکستند .

شورشیان زیر نام « جنبش ملی انقلابی » گرد آمدند و رهبریشان را « ویکتور باز استنورو » بر عهده دارد . وی سال ها رئیس جمهوری بلیوی بود و با ملی کردن برخی از منابع زیر زمینی و اجرای یک قانون اصلاحات ارضی ، محبوبیت قابل توجهی بدست آورده است . « خوان تورز » که در ساختن شعار های تند و موافق تمایلات چپ گرا ها مهارت دارد ، در زمان حکومتش بیشتر به سندیکا های کارگری و سازمان های دانشجویی متکی بود . « تورز » روز یکشنبه قبل از ترک کاخ ریاست جمهوری ضمن بیامی از کارگران ، دهقانان و دانشجویان درخواست کرد که اسلحه بدست گیرند و با حکومت جدید به مبارزه برخیزند .

اما شورشیان که کنترل بیشتر شهر های مهم بلیوی را بدست داشتند ، همان روز یکشنبه یک شورای سه نفری برای اداره امور کشور تشکیل دادند . اعضای این شورا عبارتند از ژنرال « مندیتا » ، سرهنگ « هوگو بانرز » و سرهنگ

تعمیر گاههای شواب لورنس در تهران و شهرستانها

<p>تعمیر گاه شواب لورنس در کرمانشاه خیابان شاه یحیی پل اجلاس تلفن ۴۹۳۹</p>	<p>تعمیر گاه شواب لورنس در اهواز خیابان ۴۴ متری نیش کیومرث تلفن ۴۱۹۶</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۸ شواب لورنس خیابان نادری کوچه گوهر شاد بلاک ۱۵ تلفن: ۳۱۱۹۹۱</p>	<p>تعمیر گاه مرکزی: شواب لورنس خیابان آریه‌پور ایستگاه سینا کو بلاک ۵۵۸ تلفن: ۹۶۳۰۱۶ - ۳۰</p>
<p>تعمیر گاه شواب لورنس در گرگان خیابان شالی کوی مقابل سینما کابری تلفن ۳۳۳۹</p>	<p>تعمیر گاه شواب لورنس در اصفهان خیابان شیخ بهائی چهار راه سرتیب تلفن ۳۷۹۱۶</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۹ شواب لورنس خیابان نهضت شماره ۶۸ تلفن: ۷۵۶۵۰۴</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۲ شواب لورنس خیابان سیمتری نارمک بالاتر از میدان هفت حوض جنب بانک اصفای تلفن: ۷۹۵۵۶۵</p>
<p>تعمیر گاه شواب لورنس در ساری خیابان فردوسی بلاک ۷۰ تلفن ۴۳۴۸</p>	<p>تعمیر گاه شواب لورنس در شیراز خیابان قصرالسنن چهار راه سینما تلفن: ۳۵۹۸</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۱۰ شواب لورنس خیابان فردوسی روبروی فروشگاه فروسی اول کوچه سیرک تکنیکال سرویس تلفن: ۳۱۴۳۶۷</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۳ شواب لورنس میدان ۳۵ شهریور اول خیابان آذری بلاک ۸ تلفن: ۴۴۹۹۱ - ۸۳۳۵۶۰</p>
<p>تعمیر گاه شواب لورنس در بندرعباس فروشگاه عابدینی خیابان رضاشاه کبر تلفن ۳۳۱۶</p>	<p>تعمیر گاه شواب لورنس در رشت خیابان سعیدی تلفن ۵۶۶۰</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۱۱ شواب لورنس خیابان یهلوی یائین تر از امیر اکرم تلفن: ۶۶۷۱۷۱</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۵ شواب لورنس خیابان آریه‌پور جنب بانک ملی بلاک ۳۴ - ۳۳ تلفن: ۶۳۳۳۰</p>
<p>تعمیر گاه شواب لورنس در دزفول خیابان سی متری جدید تلفن ۳۵۶۳</p>	<p>تعمیر گاه شواب لورنس در رضایه خیابان فرح نرسیده به خیابان داربوش تلفن ۸۳۳۷</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۱۵ شواب لورنس عباس آباد سی متری نظامی بلاک ۱۷۹ تلفن: ۷۶۴۳۵۱</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۶ شواب لورنس شیرازات ۳ راهی قلهک تلفن: ۸۶۳۸۵۵</p>
<p>تعمیر گاه شواب لورنس در تبریز خیابان یهلوی مقابل کلاستر کوچه تلفن ۷۹۰۸</p>	<p>تعمیر گاه شواب لورنس در همدان خیابان بوعلی بلاک ۱۷۳ تلفن ۴۱۹۶</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۱۵ شواب لورنس عباس آباد سی متری نظامی بلاک ۱۷۹ تلفن: ۷۶۴۳۵۱</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۶ شواب لورنس شیرازات ۳ راهی قلهک تلفن: ۸۶۳۸۵۵</p>
<p>تعمیر گاه شواب لورنس در تبریز خیابان یهلوی مقابل کلاستر کوچه تلفن ۷۹۰۸</p>	<p>تعمیر گاه شواب لورنس در همدان خیابان بوعلی بلاک ۱۷۳ تلفن ۴۱۹۶</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۱۵ شواب لورنس عباس آباد سی متری نظامی بلاک ۱۷۹ تلفن: ۷۶۴۳۵۱</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۶ شواب لورنس شیرازات ۳ راهی قلهک تلفن: ۸۶۳۸۵۵</p>
<p>تعمیر گاه شواب لورنس در تبریز خیابان یهلوی مقابل کلاستر کوچه تلفن ۷۹۰۸</p>	<p>تعمیر گاه شواب لورنس در همدان خیابان بوعلی بلاک ۱۷۳ تلفن ۴۱۹۶</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۱۵ شواب لورنس عباس آباد سی متری نظامی بلاک ۱۷۹ تلفن: ۷۶۴۳۵۱</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۶ شواب لورنس شیرازات ۳ راهی قلهک تلفن: ۸۶۳۸۵۵</p>



حافظ الاسد، معمر القذافی، انور السادات

تولد يك فدراسیون

بعد از سه روز کار بی‌وقفه و گفتگو های دوپدو، ژنرال حافظ الاسد رئیس جمهوری سوریه - سرهنگ معمر القذافی رئیس شورای انقلابی و نخست‌وزیر لیبی و انورالسادات رئیس جمهوری مصر جمعه بعد از ظهر در دمشق طرح قانون اساسی فدراسیون «اتحاد جماهیر عرب» را که بر پایه سوسیالیسم و ایمان استوار خواهد بود، تصویب کردند.

با تشکیل فدراسیون اتحاد جماهیر عرب، چهل و یک میلیون عرب با حقوق مساوی یکدیگر می‌پیوندند. به اتحاد جماهیر عرب همانطور که از اسم آن پیداست و در طرح قانون اساسی پیش بینی شده است، فقط حکومت های جمهوری عرب می‌توانند ملحق شوند. اولین و شاید تنها کشوری که در آینده نزدیک به اتحاد جماهیر عرب می‌پیوندد، سودان است.

سران سه کشور مصر، لیبی و سوریه در قانون اساسی فدراسیون ماده‌ای گنجانده‌اند که در آن سرکوبی هر نوع کودتا و شورش در کشور های عضو توسط نیرو های نظامی دیگر اعضاء پیش بینی شده است.

در اعلامیه نهائی کنفرانس دمشق، هر نوع مذاکره و مصالحه‌ای با اسرائیل مطرود شناخته شده است. در اعلامیه اشاره شده است که شرکت کنندگان در کنفرانس از آنجا که آغاز نبرد با عوامل صهیونیسم را نزدیک میدانند، در زمینه ارزیابی نیروها و نحوه نبرد با یکدیگر تبادل نظر کرده‌اند.

تکات اصلی قانون اساسی فدراسیون اتحاد جماهیر عرب بدینترارست:

در فدراسیون اتحاد جماهیر عرب اصول سیاست خارجی توسط شورای ریاست جمهوری تعیین میشود. حق اعلام جنگ و صلح نیز با این شورا است. در زمینه دفاعی تشکیل یک فرماندهی واحد و همکاری در زمینه صنایع نظامی و آموزش رزمی پیش‌بینی شده است.

سیاست اقتصادی و مالی کشورهای

سیاست مشترک روز ۲۲ شهریور دوباره گرد هم آیند.

بهر حال اینک بدنبال سقوط دلار - که ممکن است جنبه موقتی داشته باشد - بار دیگر طلا مقام سابق را در بازار پولی جهان بدست آورده است.

سرنوشت برلن

بنظر می‌آید که سیاست «گشایش به شرق» ویلی براون صدر اعظم آلمان غربی نجات یافته است. «برانت» با لهستان و شوروی پیمان های «عدم دست یازی بزور در روابط مشترک» منعقد کرد و کوشید روابط آلمان غربی را با کشورهای شرق اروپا توسعه دهد. به مکتو و ورشو سفر کرد و در برابر به مردم کشورش قول داد که وضع برلن غربی را روشن خواهد کرد.

سفیران چهار کشور بزرگ در آلمان غربی، سرانجام در این هفته بعد از هفت ماه تلاش خطوط اصلی توافق برسر برلن را تعیین کردند. دور جدید این گفتگو ها روز ۲۷ اسفند ۱۳۴۸ - آندکی بعد از ملاقات ویلی براون با ویلی اشتف نخست‌وزیر آلمان غربی - آغاز شد. برانت و اشتف در زمستان ۱۳۴۸ و در بهار ۱۳۴۹ با یکدیگر ملاقات کردند و ولی به توافق رسیدند. بهین سبب گفتگو های سفیران چهار کشور مدتی متوقف ماند. تا اینکه در روز ۲۱ مرداد ۱۳۴۹ آلمان غربی و شوروی قرار داد «عدم توسل به زور» را امضاء کردند. در این حال یاردیگر سفیران چهار کشور گرد هم آمدند و پس از گفتگو های مفصل سرانجام موفق شدند خطوط اصلی توافق را ترسیم کنند. این خطوط اصلی عبارتند از:

راه های ارتباطی - شوروی آزادی عبور از راه های زمینی میان آلمان غربی و برلن غربی را تضمین میکند. اتوبوس و ترن وسیله رفت و آمد هستند و مأموران آلمان شرقی فقط شناسنامه مسافران را کنترل میکنند.

ارتباط میان دو نیمه برلن، بدون ازمیان رفتن دیوار برلن بطریقی ساده‌تر صورت میگیرد.

حضور آلمان غربی در برلن غربی - حکومت بن دیگر نمی‌تواند حضور سیاسی خود را در برلن غربی آشکار کند - از قبیل تشکیل جلسه پارلمان یا برگزاری مراسم دولتی - کسول های آلمان غربی در کشور های عضو پیمان ورشو حافظ منافع مردم آلمان غربی خواهند بود. مردم این شهر با پاسپورت آلمان غربی میتوانند به کشورهای شرق اروپا سفر کنند.

حضور شوروی در برلن غربی - شوروی میتواند در برلن غربی یک کسولگری بدون اختیار های سیاسی و هیاتهای تجاری و فرهنگی داشته باشد



گابریل: تصمیمی دیر و عجولانه

باید از مته بخشش گذاشتن و فصلفروشی در مورد تلفظ بعضی کلمات جلوگیری کرد.

کاری که رادیو-تلویزیون از نظر جا انداختن نو سازها در زبان میتواند انجام دهد از عهده هیچ دستگاهی ساخته نیست .

بزرگترین ضرری که زبان عربی برای ما داشته این بوده که ما را از نظر سازندگی و احیای زبان خودمان تبیل کرده است .

رادیو و تلویزیون اولین مرجعی هستند که لغت‌ها و اصطلاحات تازه را تحویل مردم میدهند .

از : ن . همدانی

مسأله زبان در وسایل ارتباط جمعی گفتگو با : دکتر محمد رضا باطنی



رادیو - تلویزیون باید يك مرکز ترجمه قوی و با صلاحیت ایجاد کند

از اینجا میتوان حدس زد که مردم بسیاری از مسائل جدی را هم ناخودآگاه از رادیو و تلویزیون یاد میگیرند منتها چون این مسائل جنبه جدی دارند موردی برای تکرار آنها نمی‌باشد. کار مهم دیگری که رادیو و تلویزیون در مورد زبان انجام میدهند ایجاد همگرای در زبان است. قبل از اینکه رادیو و تلویزیون وارد کشور ما بشود، مردم ما فارسی حرف میزدند منتها این زبان کم کم جنبه محلی پیدا میکرد یعنی زبان مردم هر محلی دارای لهجه و خصوصیات محلی میشد. همه جای دنیا همینطور بوده و از همینجا اختلاف زبانها

زبان در رادیو و تلویزیون اینست که رادیو و تلویزیون بطور مرتب مطالبی را از زیبتهای خارجی ترجمه میکنند و میتوان گفت اولین مرجعی هستند که مطالب، لغت‌ها و اصطلاحات تازه را به خورد مردم میدهند. به عبارت دیگر، رادیو - تلویزیون وقتی با يك كلمه تازه روبرو میشود، وقتی لغت خاصی که برای اختراع جدیدی بکار رفته روی نوار تلکس رادیو - تلویزیون ظاهر میشود، آنها نمی‌توانند صبر کنند تا فرهنگستان برای این لغت تازه، واژه فارسی نویی بسازد که بکار ببرند بلکه نیاز بیک واژه فوری دارند که در مقابل این لغت خارجی ساخته شود و بکار رود. پس دستگاه ترجمه رادیو-تلویزیون باید خیلی قوی باشد. برخلاف آنچه اغلب تصور میشود که این گوینده‌های تلویزیون و رادیو هستند که باید خوب حرف بزنند، من معتقدم آن دستگاهی که این مطالب را ترجمه میکند و در اختیار گوینده‌ها میگذارد باید قوی و در کار خود ورزیده باشد چون اینها هستند که در نوسازی زبان خیلی موثراند. من چند شب پیش شنیدم که گوینده تلویزیون لغت « تکواشت » را بکار برد. این لغت خیلی تشنگ ساخته شده است و وقتی چندین بار در مسائل جشن‌های دوهزار و پانصدساله بکار رفت جا می‌افتد و منسل بزرگداشت و بهداشت می‌رود جزو ذخیره زبان ... حالا اگر يك ترکیب زشت یا غلط هم جای آن ساخته میشد ممکن بود وارد زبان مردم بشود و بجریان بیفتد. همچنین در مورد لغت های خارجی که اگر در برگرداندن آنها بی‌دوشی نشان دهند و يك كلمه نادرست بکار ببرند بهمان طریق جا می‌افتد و دیگر خارج کردن آنها از زبان مردم خیلی مشکل است. بنابراین پیشنهاد من اینست که به‌دلیل همه‌جاکبری و تأثیر عمومی که رادیو-تلویزیون در آموزش زبان دارد و نیز بدلیل اینکه رادیو-تلویزیون اولین منبعی است که مطالب روز را ترجمه میکند و بمرم تحویل میدهد، يك مرکز ترجمه خیلی قابل‌اعتماد با مترجمین خیلی باسواد و برجسته داشته باشد که دارای ذوق سلیم باشند، به زبان خارجی تسلط داشته باشند، به زبان فارسی و امکانات سازندگی آن‌آشنا باشند تا بدون اینکه معطل فرهنگستان بشوند (البته در خیلی جاها میتواند از فرهنگستان کمک بگیرند)، در مقابل لغات خارجی، واژه‌های فارسی خوبی بسازند و بکار ببرند و مردم را تشویق کنند که آنها را بگیرند و بکار ببرند و دیگران نیز از آنها پیروی کنند. - زبان فارسی که امروزه در رادیو-تلویزیون ما بکار می‌رود، از نظر شما چه خوبی‌ها و چه نقاط ضعفی دارد؟

زبان فارسی که در رادیو و تلویزیون ما بکار می‌رود، بطور کلی، بنظر من زبان خوب و قابل قبولی است بشرطی که در تلفظ بعضی کلمات مته به خشخاش نگذارند. آنها که خط منسب تلفظ رادیو و تلویزیون را تعیین میکنند اغلب در مورد مسائل جزئی مته به خشخاش می‌گذارند مثلا اصرار دارند گفته شود «په‌زبان» شب، مرتب از يك مرکز با يك گویش خاص ربان خاصی را در سراسر کشور پخش میکنند، يك همبستگی و همگرای در زبان همه مردم است که با آمدن رادیو و تلویزیون در زبان يك کشور پیدا میشود و يك نظام و هماهنگی گرفته درست نیست. در مورد همین کلمه « موقع » برایشان مثال میزنم: این استدلال که در زبان عربی « موقع » وجود دارد و « موقعیت » وجود ندارد، برای فارسی‌سند نیست. درست است که ما کلمه « موقع » را از زبان عربی گرفته‌ایم اما این کلمه وقتی آمده نوی یافت زبان فارسی، دیگر فارسی شده است. حالا فارسی زبان يك « پت » بان اضافه کرده و از آن دو تا کلمه درست کرده است یکی موقع و دیگری موقعیت که این دو کلمه در عرف زبان فارسی و برای يك گوینده زبان فارسی کاملا متفاوت است و از آنها دو معنی مراد میکند. حالا اگر شما بگویند که « پت » را بپه‌ود بان چسبانده‌اند و من در مقابل هر دو مفهوم يك کلمه بکار میبرم، يك دستکاری بیجا در زبان فارسی می‌کنید که مخالف عرف زبان فارسی است. بنظر من از این نوع فصلفروشی‌ها و مته‌بخشختن گذاشتن‌هایی که هیچ نفعی ندارد جز اینکه در ارکان زبان ایجاد تزلزل میکند، باید جلوگیری و خودداری کرد. به تجربه برای من ثابت شده که اغلب گویندگان بیشتر روی کلماتی که در تلفظ تردید دارند تکیه می‌زنند. دلیلش هم روشن است. او عادت دارد در مواقع عادی مثلا بگوید « وسپار » اما باو دستور دادند این کلمه را « وسنگار » تلفظ کند. گوینده وقتی با این کلمه میرسد باطبع مکتی باو دست‌میدهد که تلفظ عادی خودش را بکند یا تلفظ دستوری را ... و در نتیجه تکی میزند. چرا که مطابق عرف زبان فارسی نیست. از این مساله که بگذاریم، زبان فارسی رادیو - تلویزیون خوب است و روز بروز هم بهتر میشود. فقط باید متوجه مسائلی که یادآور شدم باشیم و آن نوسازها را وارد زبان نکنیم. جایی که از نظر نوسازی زبان خیلی مهم است همان مرکز ترجمه شمامت که هم میتواند مفید باشد و هم محضر. وقتی مترجم شما نوار تلکس را میخواهد ترجمه کند، چون يك فشار زمانی روی دوشش هست، ممکن است همان کلمه قرنکی را بکار ببرد. این کلمه وارد زبان می‌شود و جا می‌افتد و هیبت است که آنرا از ذهن مردم بیرون ببرید. بعنوان مثال عرض می‌کنم: هنگامی که برای اولین بار « لود سپرک » - Loud speaker در زبان ما بکار رفته يك آدم خوش ذوق آنرا « بلندگو » ترجمه کرده و این نو ذهن مردم رفته و همه هم بکار برده‌اند. آدم دیگری که در مقابل « تلفن » قرار گرفته این ذوق را بکار نبرده که بگوید « دورگو » و همان « تلفن » را وارد زبان فارسی کرده. حالا غیرممکن است بتوان تلفن را از زبان فارسی بیرون آورد. همین دلیل رادیو - تلویزیون در نقطه بسیار بسیار حساسی قرار گرفته است. این سازمان است که برای اولین بار با اصطلاح‌ها و کلمات خارجی روبرو میشود و افلا ٦٠ درصد تصمیم‌گیری همینجا صورت میگیرد. اگر مترجمین این سازمان از روی عجله، بی‌احتیاطی یا عدم آشنایی با نحوه ساختمانی زبان فارسی، شکل قرنکی کلمه را بکار ببرند، مردم هم یاد میگیرند و بکار میبرند.

ممکن است مترجمین شما آنها را برجه بکنند اما واژه خوبی جایش نگذارند که باو همان نتیجه نادرست مایند میشود. اما اگر يك مرکز ترجمه خوب و قوی داشته باشید نه‌تنها میتواند مردم یاد بدهد بلکه برای مترجمین سایر سازمانها نیز سرمشق قرار میگیرد. رادیو - تلویزیون میتواند گاه بگاه واژه نامه‌ای منتشر کند و اعلام کند که مرکز ترجمه ما در مقابل واژه‌هایی که هر روز مثل سیل روی تلکس ما ظاهر میشود این معادل‌ها را بکار برده است. این واژه‌نامه‌ها میتواند مورد استفاده مترجمین دیگر هم قرار گیرد. مرکز ترجمه شما میتواند حتی به‌روزنامه‌ها که با همان دستگاه های مخابراتی سروکار دارند در انتخاب معادل واژه های خارجی کمک کند و مسلما اگر این مرکز اجتر از صلاحیت بکند مترجمین روزنامه‌ها از آنجا نظر و کمک خواهند خواست و شما از این راه کمک‌موتری هم به فرهنگستان می‌کنید. من با آنکه خود با فرهنگستان کار میکنم اما روی این نکته تکیه میکنم که شما به دلیل ضرورت زمانی که دارید نمیتوانید صبر کنید تا فرهنگستان واژه‌ای را در کمیسیون‌هایش تصویب بکند و بعد به شما بدهد که بکار ببرید، بلکه خود راسا باید در این راه اقدام کنید. - شما بیشتر تکیه کردید روی کاربرد واژه‌ها و اشاره‌ای هم کردید به تلفظ بعضی کلمات، اما مساله جمله بندی‌های غلط را نادیده گرفتید که بخاطر احتراز از تکرار فعل یا کلمه گاهی دچار اشتباهات فاحشی میشوند. این کار خوشبختانه در رادیو - تلویزیون کمتر رواج دارد و مساله حذف فعل بقرینه با اجراء از تکرار بیشتر در روزنامه‌ها و مجلات و مخصوصا مکاتبات اداری دیده میشود و اتفاقا مساله بسیار مهم و حساسی است. من نمی‌دانم فارسی زبان چرا از تکرار میترسد. شما اگر زبان انگلیسی را در نظر بگیرید، هیچ اشکالی ندارد و خیلی بهتر ایجاد بکنند، تا راحت نمیشود که نوی دو خط پنج‌بار بگویند « I » (من) یا شش بار فلان ضمیر را تکرار کند. اما عرف زبان فارسی این تکرار را نمی‌پسندد و این نپسندیدن اجراء از تکرار ناچاپی کشیده است که اصلا عبارت غلط از آب در می‌آید. ما بکلی مطلب خود را مثل می‌کنیم فقط بخاطر اینکه فلان فعل یا ضمیر را تکرار نکنیم! این هم از چیزهایی است که رادیو - تلویزیون میتواند از میان ببرد و بمرم حالی کند که هیچ اشکالی ندارد و خیلی بهتر است. که يك فعل یا کلمه دیگر در يك عبارت چند بار تکرار شود و در عوض مطلب صحیح و صریح بیان شود تا آنکه بخاطر احتراز از تکرار به راههای انحرافی کشیده بشویم و عبارت و جمله‌ها صراحت و روشنی خود را از دست ندهد. - شما چند جا از امکانات سازندگی زبان صحبت کردید. ممکن است در این مورد توضیح بیشتری بدهید؟

هر زمانی يك امکانات سازندگی دارد که اگر از آن استفاده نشود ممکن است خستک شود و از میان برود. یکی از چیزهایی که در فارسی خیلی سخت است یعنی از جا های سازندگی است که میتوان گفت تقریبا خستک شده است اینست که ما نتوانیم سه آسانی از اسم فعل بسازیم مثلا بجای اینکه بگوییم « سرخ شدن » بگوییم « سرخیدن » یا بجای « آوا برآوردن » بگوییم « آواآیدن... » ما از این کار اجراء داریم درحالیکه مثلا در زبان انگلیسی می‌بینیم که به سرعت از مقوله اسم می‌روند به مقوله فعل ... و این، یکی از وسایلی فضای زبان انگلیسی است. یا فرض کنید ما در فارسی پیشوندهای نغی کم داریم یا عناصری که میتوانیم با آنها کار کنیم دچار رکود است. هر وقت صحبت نو سازی زبان میشود باید متوجه این جنبه تمثیه بود یعنی آن چیزهایی که میتواند در زبان خلاق باشد اگرچه جریان بیفتد دست ما باز میشود و امکانات سازندگی زبان ما بیشتر خواهد شد. مثلا اگر ما نتوانیم يك پیشوندی تازه - بنابه ضرورت نه‌بخودی - اجیا کنیم حساب کنید چقدر میتوانیم کلمه یا آن بسازیم. یا اگر این خاصیت سازندگی را در زبان فارسی زنده بکنیم که مردم اجراء نداشته باشند با اضافه کردن پسوند مصدری به اسم - بقول معروف - مصدر جعلی بسازند، می‌بینید که چقدر دست مردم از نظر کاربرد کلمه باز میشود. بطور کلی از امکانات سازندگی زبان فارسی در یک دوره بیشتر استفاده میشده و در يك دوره کمتر. - در دوره ما از این امکانات چگونه استفاده میشود؟

امروزه متأسفانه از این امکانات خیلی کمتر استفاده میشود دلیلش هم اینست که ما مدت زمان دوازی که در مقابل زبان عربی قرار داشتیم به عوض اینکه ببینیم امکانات سازندگی زبان فارسی کدام هاست و يك ذره فکر و ابتکار خود را بکار بیندازیم و از آنها استفاده کنیم مثل آدمی که منبع آماده‌ای در اختیار داشته باشد دست دواز کردیم و يك کلمه عربی برداشتیم و بکار بردیم. یکی از ضرر های بزرگی که زبان عربی برای ما داشته همین بوده که ما را از نظر سازندگی و احیای زبان خودمان تبیل کرده است. اکنون نفعی در زبان فارسی بوجود آمده که از امکانات سازندگی زبان استفاده بیشتری بشود. بوجود آمدن فرهنگستان زبان و کلمات و ترکیبات تازه‌ای که مترجمین و نویسندگان با ذوق ما میسازند و بکار می‌برند دلیل این نهضت و نشانه آگاهی ما به امکانات سازندگی زبان فارسی است و نوید آینده بهتری را میدهد. رادیو - تلویزیون هم میتواند به این نهضت کمک موتری بکند. کارشناسان شما میتوانند روی آن قسمت‌هایی از زبان فارسی که میتواند خلاق باشد تکیه کنند و اینها پیشوند‌ها و پسوند‌ها هستند که میتوانند به غنا و بی‌نیازی زبان فارسی کمک بکنند. اگر شما يك پیشوند یا يك پسوند را احیا کنید، طیفه‌ای از يك کلمه را زنده کرده‌اید و این کمک خیلی مفید و موتری به زبان فارسی است. این کار البته باید با همکاری فرهنگستان باشد چون نیاز به مطالعه علمی دقیق دارد. مثلا ما در فارسی پیشوند نغی نا... بی ونه را داریم اما اگر با زبان انگلیسی مقایسه کنید می‌بینید که انگلیسی از این لحاظ خیلی غنی تر است و هفت هشت ده و حتی بیشتر پیشوند نغی دارد. یا مثلا ما يك معادل برای پیشوند « غیر » عربی لازم داریم. اگر ما فارسی پیشوند « ا » را داریم که اگر زنده بشود ممکن است دست ما را از این لحاظ خیلی باز کند اما این، کار نیست مستلزم مطالعه و نمیتوان بی‌گداز به آب زد. اینجاست که باید فرهنگستان تصمیم بگیرد و اقدام بکند اما تنها دستگاهی که میتواند نتیجه تصمیم فرهنگستان را بطور وسیع عرضه بکندو به‌همه جاکبری و جا افتادن آن کمک کند رادیو - تلویزیون است. کاری که رادیو - تلویزیون از نظر جا انداختن نوسازها در زبان می - تواند انجام دهد از عهده هیچ دستگاهی ساخته نیست.

Table with 15 rows and 29 columns, containing a grid of numbers and symbols.

بودانی - زنت انگشتری ۱۵ - زبان عربی - تنبیل - زنده - فرق سر ۱۶ - فرمانروا - ماه سوم ساک فرنگی ۱۷ - باز گردانیدن - از طوایف ایرانی - اصطلاحی در موسیقی - حرف همراهی - از ژنرال های جنگهای داخلی امریکا ۱۸ - سین بی سین ۱ - دلالت کننده - کشوری در شبه جزیره عربستان - ضمیر داخلی ۱۹ - پایتختی که بهارش معروف است - از شهرهای ایتالیا - پیامبر خوش آواز ۲۰ - لکه کوچک - پایتختی در جنوب اروپا که از قرن دهم میلادی مرکز کلیسای کاتولیکی شد - پهلوآن - علامت فئدان - از واحدهای وزن ۲۱ - گل نارنج - ستمکار ۲۲ - نام هنر پشته فیلم « سام هسپایه خوب » - تنگه‌ای بین شبه جزیره بالکان و آناتولی که دریای مرمره را به مدیترانه وصل می کند - هوش مختصر ۲۳ - نوعی طاقچه - حرف آخر مردم انگلیس ۲۴ - جای خارجی - از القاب بیگانه ۲۴ - لعن و نفرین - عقیده - کرکس - کافی ۲۵ - تمدی و گستاخی - شاعر مشهور یونان قدیم که در آخر عمر نابینا شد و از شهری به شهری میرفت و اشعار رزمی خود را به نوای چنگ میخواند - نام خارجی یکی از گلها ۲۶ - مرد روحانی زرتشتی - از اجناس لطیف - از علائم جمع - کوتاهترین راه ۲۷ - نام ستاره فیلم « خون و گل سرخ » - طرفدار اصلاحات اساسی برای آسایش مردم - سرزمین خارجی ۲۸ - از اوراق بانکی - آلتی که با آن فال میگیرند و پیشگویی می کنند - نارس - باج و خسراج ۲۹ - از رقص های پائوسیل - یکتوع حکومت

حل جدول شماره قبل

یکی است - ضمیر وزنی - کسی که نسبت با او بد گمان باشند - نرخ ۱۱ - قصد - از ضماثر جمیع - از آن بیشتر کلاه درست میکنند تا چیزهای دیگر - یکی از رنگها - پسر - مجلس رقص - طرف - آسمون جل ۱۲ - مثل و مانند - گردشگاه تابستانی - از شهرهای بلادینه با ایران - در اوستا بعنوان فرشته موکل بر مهر و محبت و مظهر فروغ و روشنائی ذکر شده است - زبان ترکی - اورنگ - کناره هر چیز ۱۳ - نوعی کلاه ساده و بی لبه که از پارچه ضخیم مینوزند - چادر خارجی - اسم ترکی - مردم - صفت عدد - رب النوع آفتاب قبل از ظهور زرتشت - چاهی در جهنم ۱۴ - زرنک - از حروف نقی - اثری از زبان ژاک روسو - از موزه های معروف جهان - واحد اندازه گیری صوت - زنان ۱۵ - هاهنگی - خالی - مشکل روز - زمان دور - بازپس خواستن

عمودی:

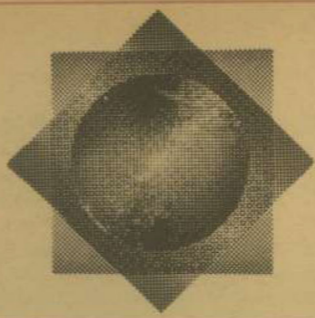
۱ - از آثار معروف تولستوی که بصورت فیلم درآمد - مانند مجلس شادی و خوشی ۲ - سمی و کوشش - کارورسدم - اصطلاحی در بازی شطرنج - رطوبت ۳ - بزرگترین سرمایه - معروفترین اثر سروانتس - ماه شب چهارده ۴ - از مجلات معروف خارجی مخصوص بانوان - لنکه هر چیز - ماه کوچک - از آثار معروف ماتیس ۵ - از مرکبات - ماهی انگلیسی - خلال ۶ - اولین فلزی که بعد از عصر حجر مورد استفاده بشر قرار گرفته - آرزوی پاکلاه در مازندران! - ناحیه‌ای در اروپا بین فرانسه و آلمان - مرغ انگلیسی ۷ - راه میان بر - واحد پول سرزمین آفتاب تابان - علامت آنها - نیم تنه - نوشته - پدر سلطان محمود غزنوی - از گیاهان زمین های مرطوب و باتلاقی ۹ - آفریننده - از آثار شکسپیر که بصورت فیلم درآمد ۱۰ - از حروف الفباء فرنگی - از مهرهای شطرنج - پایتخت کشوری در اروپای مرکزی - تصدیق روسی - از واحدهای اندازه گیری سطح ۱۱ - از فلاسفه مشهور آلمان که درباره تکامل بشر آراء و عقاید خاصی داشت زیردست - از بازهای متداول باورق ۱۲ - اگر بدهند قصد رسوا کردن دارند - ستون میان کشتی که بادبان هارا با آن می بندند - داروی بیهوشی - ماه دیروز ۱۳ - تلخ - از رود های استان فارس - خالص - خسیس پس نمیدهد - پاره ۱۴ - کاهن

جدول کلمات متقاطع

افقی:

۱ - از نامش پیداست که در جامش جهان را توان دید - دریائی در مشرق آسیای صغیر - از نویسندگان معروف فرانسه که بازیگر تأثیر بود - سلطان گل - شتاب زده و مضطرب ۲ - پارچه کلفتی که از پشم یا کرک میبندند - تکخال - نام فامیل یکی از همسران مرلیین مونرو - چوب چادر - مرغابی - چنین سالی از بهارش پیداست ۳ - از رنگهای مو - خرمای تازه - کلمه ربط و تشبیه عشق انگلیسی - نیمه اول اثر معروف لمیلا زولا - دوشیزم پیروان یک پیغمبر ۴ - شراب صد درد فرانسوی - معصیت - از ابزار دوره گران - مجرای وسیع بین دو دریا تا میتوانید گشاینده آن باشید - روشنائی - حرف معقول بیواسطه ۵ - شخصیت مورد علاقه پیندگان تلویزیون - تکان - زبانی که سرسبز میدهد پرباد از واحدهای پول در قدیم - لقبی در انگلستان - دولت آشور بدست پادشاهان آن منقرض گردید - از مجلات معروف فرنگی ویژه بانوان - گله ۶ - گرفتن زبان هنگام حرف زدن - کشوری در افریقای شمالی - سر راست - میحتی از شیمی - مادر اعراب - کاشف ایرانی - خونخوار مجاز ۷ - یک حرف و سه حرف - منقار - بزرگترین جانور دریائی - بلیط تازه درآمد - جسای پا - اصطلاحی در بازی فوتبال ۸ - شراب - دریا - سربچی کردن - از حروف الفباء فرنگی - مرغ میرود - عشوگر - فوت و فن - گلی که این روزها آتش گوارا است ۹ - پاره فلز که هنوز چیزی با آن ساخته اند تنها خیابانی در پایتخت - دوره گرد اسب ترکیها - کار خلاف ۱۰ - جاه و جلال - از ترانه های « دلکش » - الفباء موسیقی - دو تایش

چند خبر هنری



دعند. در شب عید کریسمس مصمم به فرار از زندان میشوند اما یک زندانیان نقشه آنها را خنثی می کند. همین باعث میشود که در دوسلول جدا گانه بقیه مدت محاکمه خود را در زندان بگذرانند.

آلن رنه و یک فیلم کمندی

« آلن رنه » کارگردان برجسته و سینماگر اندیشمند نخستین فیلم آمریکایی خود را کارگردانی می کند. این فیلم که بر اساس داستانی کمیک از یک نویسنده آمریکایی است « هیولاسازان » نام دارد. او این کتاب را از میان یک سری کتاب های فکاهی آمریکا انتخاب کرده و یکمک نویسنده آن، سناریوی فیلم را تنظیم کرد.

داستان فیلم درباره آسیبهای است که انسان به محیط خود میزند و خسارتهایی که او بر زمین وارد می آورد، تا آنجا که او را در حد یک هیولا نگاه میدارد.



زندان زنان

« میچل میترا نی » بر اساس کتابی از « آلبرتین سارازان » بنام La Cavale فیلم خود را پایان رساند. کارگردان از این کتاب تنها بعنوان یک بهانه تصویری بهره برداشته چرا که فکرمی کند، کتاب و ادبیات با سینما و دوربین فاصله بسیار دارند.

بازیگران نقشهای نخستین فیلم « ژولیت برتو » - آینک - و « ژان کلودی بولون » - ژولین - دودلنده هستند که طی یک حادثه زدی زندان میافتند و در آنجا تن باز دواج با هم می-



آنها گاه گریزهایی نیز به عالم سس می زنند و تصاویری شهوانی و زننده میآفرینند. از جمله این هنرمندان « دوئان هانس » نقاش جوان است که آثارش را در کنار دیگر نشوناتورالیستها بنمایش نهاده است. او بیشتر با شیشه، پلاستیک و چرم و بالاخره با هر آنچه که بازده عصر تکنولوژی است، کار می کند.

« پیتز فالده » به سینما آورده



« پیتز فالده » کارگردان، نویسنده و نقاش، بعد از تهیه چند فیلم موفق تلویزیونی در پاریس و آمریکا نخستین فیلم طولانی داستانی خود را آغاز کرد. فیلم « من، تو، آن زنان » نام دارد که در آن « فالده » ماجرای نقاشی که بدنهای زنده زنهارا نقاشی می کند و آنها را در قسمتهای حبس میسازد، بازگو می کند. « فالده » پیش از تهیه این فیلم

« ساتیاجیت ری » در آخرین

فیلم خود « فر و شنده » از تسلیم پرولتاریا میگوید: چهره های پیش تاز سینمای هند



کهور « تصویرگر مردی از طبقه متوسط بنگال است که بعنوان صندوقدار در « بیهار » در یک کارخانه قند بکار مشغول میشود.

در اینجا آسانتر میتواند مردم را در شکل واقعی خود بنماید: رئیس فریبکار و دوست چاپلوس و متملق گوی رئیس، مستخدم و کارمند شکاک همکارش، زنی جوان و سهل الوصول که صندوقدار بی تجربه را بسوی خود میکشاند.

فیلم این شخصیتها را در جامعه دهدوم قرن اخیر هند با ترکیب آگاهانه‌ای از سفسطه آمیزی هایشان و در کنارشان، زندگی ابتدائی در مزارع و در آنجا که نیشکرها میرویند، عرضه می کند.

نیمه دوم فیلم نمایانگر رکود اقتصادی سالهای سی و شکاف عمیق بین صاحبان مزارع و زارعین است.

« ساتیاجیت ری » نیز بتازگی فیلم « فروشنده » را پایان رساند. بر بعضی از فیلمهای اخیر « ری » این خرده را میگیرند که او در قالب صحنه پردازهای هندی تم معمول پیمان شکنی غربی را دنبال می کند. ممکن است این حرف بجا باشد اما در واقع تباهی ایده

تصاویری از دو فیلم با هدف واحد

برای تماشاگر غربی سینما، سینمای هند مفهومی جز ساتیاجیت ری، که در نخستین فیلمهایش، توسل جویی به نورتالیسم و مکاشفه در مفاهیم زندگی هند، دنبال میکند، ندارد. در برابر « جیت ری » که بعنوان یک شخصیت برجسته بین المللی مورد احترام است، چهره های تازه دیگری هستند که آثارشان از جانب مردم پذیرفته شده است. در این میان از « مرینالسن » باید نام برده که فیلم « پھوان شوم » او جاذبه بین المللی نشان طلای رئیس جمهور را برای بهترین فیلم داستانی هند در ۱۹۶۹ ربود، و بتازگی نیز عنوان « بهترین کارگردان سال » را از آن خود کرد. « مرینالسن » اینک سرگرم اثر تازه خود، « قصه ناتمام » است که یکبار دیگر قدرت او را در جلوه بخشیدن « فردیت » در برابر صحنه گسترده جامعه، آشکار میسازد. فیلم بر اساس داستانی از « سابود





نقد فیلم‌های هفته

او، این طریقه همچنان راه خوبی نیست.

در تجسم خنوت، مقدم طرز کار خاصی دارد، و بهر حال، اولین صحنه‌ی برخورد رشیدی و ونوقی، هنگامیکه کاپوت ماشین را روی دست او میکوبد، بیشترین موفقیت را بدست می‌آورد.

هنر پیشه‌ها، همه بازیگران خوبی هستند، و در بین آنها ونوقی و رشیدی، در صحنه‌ی می‌گاری در کنار رقاصه و ساز زن‌ها، که علیرغم مکالمات طولانی، صحنه‌ی خوبیست... و همچنین نکته‌ی «استریپ - تیز» رقاصه، که اول از کلاه‌گیس خود شروع میکند!.

صحنه‌های مزرعه نیز از هیجان کافی برخوردار است. و اینهمه نتیجه‌ی راحتی کار مقدم‌است، که اما بموفقیت کامل نمیرسد.

و شاید عیب اساسی را در دیدگاه باید جست.



فرار از تله

فیلم خشت و آینه، در صحنه‌ی کافه، مقدم در شخصیت پردازی خود، گفتگوی زائد به وجود می‌آورد، که از این مرحله، به صحنه‌های زائد میرسیم، در داستان فیلم.

گذشته از این، داستان فیلم، اسلوب صحیحی دارد، و یکنست است، و ویی وقته پیش می‌رود.

بهترین کار مقدم، در مرحله‌ی کارگردانی و صحنه پردازی است. در این قسمت با آگاهی کامل، و بدون اشتباه کار می‌کند. حرکت‌ها و نماها جزء به جزء حساب شده است... نگاه کنیم به صحنه‌ی برخورد بهروز ونوقی با حاجی بازاری در کوچه، پس از جدال با جوب، و در حالیکه حرف‌هایشان را با یکدیگر تمام کرده‌اند. آخرین کلام اینست که زن در برابر پول آزاد میشود.

در یک نما ونوقی می‌آید، و حاجی همچنان حرکت میکند. در نمای بعدی، ونوقی از یک گوشه وارد کادر میشود،

فاس کوچک و هالسی بزرگ

و در نمای بعدی، حاجی در تعقیب حرکت قبلی، از کادر خارج میشود. در تمام طول این صحنه، توالی نماها، با آنچه گفته میشود، هماهنگی کامل دارد، و البته با آگاهی ساخته شده است...

پس تا اینجا، می‌بینیم که مقدم در داستان فیلم خود دچار صحنه‌ی زائد، ولی کارگردانی سنجیده‌ای دارد.

اما یک چیز هست: این داستان با تماشای صمیمی نیست.

مقدم بهترین استفاده را از فضای خارج از استودیو کرده است، کوچه‌ها - مزرعه‌ی نیشکر - و لوله‌های نفت جنوب‌راه راحتی قابل لمس می‌سازد. اما مثل اینست که این داستان، جدا از آن محیط اتفاق می‌افتد.

صحنه‌ی رقص و دهل کولی‌ها، خوبست، اما به فیلم ربطی ندارد - در توجیه شخصیت «رشیدی» و کولی بودن

تست‌نماهای عجیب و غریب و بی‌مورد، مثل نشان دادن یک جسد از داخل حباب یک آباژور، و یا دوبین قهرمان داستان، از داخل دسته‌ی یک کیف، و بهیسن ترتیب.

و حالا در «فاس کوچک و هالسی بزرگ» می‌بینیم که فیوری از آن نماها بکلی دست برداشته، و به تبع رسم روز، به نمایش موتور سواری، و یا حرکت یک بارکش از فراز هوا پیمای دست‌میزند.

و اما ضد قهرمان او، این بار اصلا نزد تماشاچی محبوبیت نمی‌یابد، که در نتیجه فقط تبدیل به یک شخصیت منفی میشود.

کسی که نقش قهرمان داستان را میتواند داشته باشد نیز از همین حد فراتر نمیرود، و یکی از اشکالات اساسی فیلم فیوری اینست که تماشای تست به هیچ یک از شخصیت‌های داستان احساس وابستگی و علاقه پیدا نمیکند، و این بی‌اعتنایی تا آن حد است که این فیلم میتواند بهر صورت دیگری نیز تمام شود، بدون آنکه تماشای آن این‌بابت دشمنه‌ای بخود راه دهد. که در نتیجه حرف فیلساز نیز در این میان از بین می‌رود.

گفتیم که این بار فیلساز مبارزه‌ی دو قطب داستان خود را در شرایط جدیدی به‌انجام میرساند، و به نتیجه‌ی دلخواه میرسد.

فاس کوچک نمونه‌ی سادگی و پاکدلی، و هالسی بزرگ، نمونه‌ی خیانت و بن‌طینتی است. فاس کوچک از هالسی بزرگ بسیار لطیفه می‌بیند، بر سر دخترها، و یا پول و یا مسایل دیگر، اما در همه حال باین احوال واقف است، و به هالسی میگوید که هرگز از او خوشش نمی‌آید. و بزحمت او را تحمل میکرد است.

اما در عین حال، در برابر هالسی هیچگونه قدرت مبارزه و یا مخالفتی ندارد. تنها حالت مخالفت او به این صورت است که راه خود را از هالسی بزرگ جدا کند، و به خانه برگردد.

اما مبارزه‌ای که فیوری ترتیب داده و نتیجه‌ای که میگیرد، از خود هالسی سرچشمه گرفته است.

هالسی، مظهر بدی، خودش، خود را از بین میبرد، این مبارزه بدون خواسته‌ی او، در درونش انجام میشود. آنچه او فکر میکند زرتگی است، در



آوای تاتر ترکیه نمایش «مردم پسند» چیست؟

اشاره: خلدون نانر Khaludun Taner

نمایشنامه‌نگار برجسته‌ای است که کارهایش شروع به جلب‌نظرها در خارج از ترکیه نموده است. او می‌گوید، متأسفانه ترکها بزحمت مفهوم واژه‌ی «تاتر» را می‌فهمند.

نانر در مصاحبه‌ای با جمهوری، نشریه‌ی با نفوذ و مستقل استانبول، از تلاش‌هایش در زمینه‌ی رسیدن به وسیع‌ترین تماشاگران ممکن حرف می‌زند.

مصاحبه‌کننده: آیا تاتر در ترکیه منزلی دائمی در زندگی مردم دارد؟

خلدون نانر: بی‌شک پیش از هر چیزی روشن کنید منظورمان از «آوردن تاتر بسوی مردم» «دادن بلیت‌های ارزان به مردم»، «برپا کردن نمایش‌هایی برای آموزش مردم» و «برگزاری مهمانی‌های عصرانه برای مردم» چیست؟

فرض کنید روزی ما در خلق یک «تاتر مردم» در شهرهای بزرگمان موفق شویم و این فتح پرافتخاری است. اما آیا شهرنشینان تمام ملت هستند؟ در حالیکه امروزه میلیونها نفر ترک حتی نمی‌دانند معنی «تاتر» چیست.

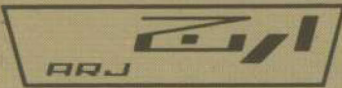
مصاحبه‌کننده: با وجود اینکه بسیاری از نمایشنامه‌ها به مایه‌ی «مردم» و «انقلاب» می‌پردازند، هنوز تاتر در ترکیه جزئی از زندگی مردم نشده‌است، چرا؟

خلدون نانر: نوشتن نمایشنامه‌ی درباره‌ی مساله‌ی مردم و انقلاب یک چیز است و علاقمند ساختن مردم به تاتر یک چیز دیگر. نمایشنامه‌نگاری که زبان مردم با دانش عامیانه را بکار نمی‌گیرد، هرگز از جان آنها پذیرفته نخواهد شد.

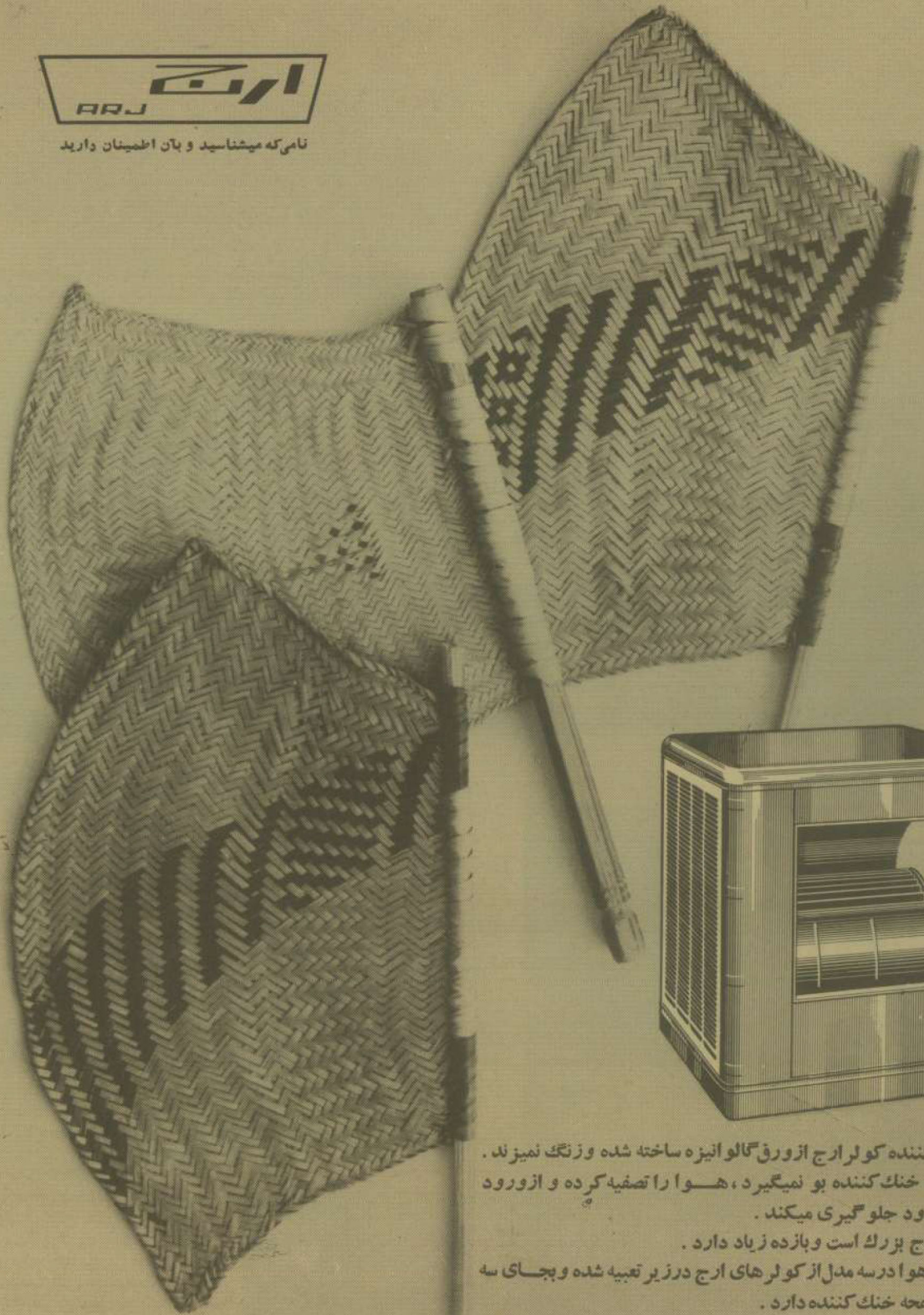
عادت دادن مردم به ادبیات و تاتر در کشور ما خیلی دشوار است. بسیاری از ترکها در شرایطی زندگی می‌کنند که در آن کتاب جایی ندارد. نخست، ما مجبوریم به توده‌ها مجال گرفتن آموزش را بندیم و بعد چشم براه نتایج بمانیم. هم اکنون در ترکیه، مواظب راجع به ایمان، مثلا بیشتر از نمایشنامه‌های شکسپیر موثر است.

مصاحبه‌کننده: تاتر جهان تا چه اندازه بر تاتر ترکیه اثر گذاشته است؟

خلدون نانر: آشنائی ما با تاتر جهانی تقریبا تازه است. احتمال علت این امر اینست که ما می‌کوشیم مسائلی را که مدتها پیش در کشورهای دیگر حل شده، خودمان بکشاییم. تاتر کوئک تمامی بشریت است. ولی ما عده‌ای نمایشنامه‌نگار ناآگاه داریم که ادعا می‌کنند همه چیز را می‌دانند و می‌خواهند آموزگار



نامی که میشناسید و بان اطمینان دارید



صفحات خنک کننده کولر ارج از ورق گالوانیزه ساخته شده و رنگت نمیزند. پوشال صفحات خنک کننده بو نمیگیرد، هوا را تصفیه کرده و از ورود گرد و خاک و دود جلوگیری میکند. بادبزن کولر ارج بزرگ است و بازده زیاد دارد. دریچه خروج هوا در سه مدل از کولرهای ارج در زیر تعبیه شده و بجای سه صفحه چهار صفحه خنک کننده دارد. یک مدل از کولرهای ارج پرتابل است و پایه چرخدار دارد و میتوان آنرا بدخواب خود جابجا کرد.

کولر ارج محصول تکنیک بر تو ارج

نامه‌هایی به سر دبیر

سینما و سینما

« یکسال، بله درست یکسال میشود که برای تهیه یک فیلم پانزده دقیقه‌ای می‌دویدیم. یک دوربین سوپر هشت هم داشتیم. مقداری از بچه‌های تئاتر پول گرفتیم و فیلم خنک خریدیم. بار اول خراب شد.

دوباره با هزار فلاکت پولی تهیه کردیم و فیلمبرداری شروع شد. با وجود اینکه فیلمبرداریمان بد نبود، فیلمها سیاه سیاه شد و خون چشمای ما را گرفت. چه می‌باید میکردم! من که دیگر تنگ شده بودم. فقط یک مجرّه میتوانست مرا از این همه ناراحتی خلاص کند.

تصمیم گرفتم جریان را با گردانندگان تلویزیون ملی ایران درمیان بگذارم و چه فکر عالی بود، چرا که بلافاصله از طرف سرپرست تلویزیون دستور داده شد فیلم و دوربین و فیلمبردار در اختیارمان گذاشته شود و آنوقت حدا هم خوشی های دنیا را در وجود من خلاصه کرد.

دوستان لاتریم را جمع کردم و پس از تمرین های فراوان فرار شد از چند روز دیگر فیلم « سینما، سینما » را شروع کنیم. فیلمی از جوانها و مشتاقان نسبت به سینما. شوق تمام جوانهای دنیا و اینکه سینما مرئی نمی - شناسد.

باین ترتیب من پربردم که گردانندگان تلویزیون ملی ایران واقعا ناچه حد از کار علاقمندان واقعی بویژه جوانان استقبال میکنند و آهم چه عالی!

و حالا از مجله تماشا خواست میکنم لطف خود را از ما دریغ ندارد و با چاپ این چند خط که تشکر کوچکی است از تلویزیون ملی ایران، ما را خوشحال سازد.

با تشکر فراوان - چنگیز باقرت - اصفهان

« امیدواریم گام اول را با موفقیت بردارید و این، آغاز کار های بزرگتری از شما باشد و در آینده نیز با همین دلگرمی و پشتکار، دور از هرگونه ضعف و نوسیدی در برابر شکست، بسوی پیروزی قدم بردارید و همیشه توفیق رفیقان باشد.

باید آنکه فیلم های شما را در تلویزیون و در نمایش عمومی ببینیم!

رشته هنرپیشگی

« ... علاقه شدیدی که به مجله وزین تماشا پیدا کرده‌ام سبب نوشتن این نامه شده است و باشد که شما علاقه مرا بر ارج نگذاشته به سوالاتم پاسخ بدهید:

۱ - شرایط نام نویسی در مدرسه عالی سینما و تلویزیون - در رشته هنرپیشگی چیست و شهریه آن چقدر است؟
۲ - و اگر یکی از شرایط آن داشتن دیپلم متوسطه باشد و بکنفر فاند این مدرک ولی دارای استعداد ذاتی شگرف در این رشته

باشد آیا میتواند در این مدرسه ثبت نام کند! اگر غیر از این است خواهشمندم چاکر را راهنمایی فرمایید.

هادی عزیزی

از علاقه لطف شما نسبت به تماشا

متنویتیم. مدرسه عالی سینما و تلویزیون رشته هنرپیشگی ندارد اما دانشکده هنرهای دراماتیک وزارت فرهنگ و هنر و نیز دانشکده هنر های زیبای دانشگاه تهران این رشته را دارند که طبیعتا شرط پذیرش در آنها داشتن دیپلم دبیرستان و قبول شدن از امتحانات ورودی است.

ایستگاه تقویت بیبهمان

« ... چندی است در بهمان نمایندگی فروش تلویزیون باز شده و اهالی اقدام خرید تلویزیون کرده‌اند ولی متأسفانه استفاده خوبی ناکتون نکرده‌ایم چون فقط گاهگاهی تصویر نشان میدهد، آتم، با برفک زیاد که تشخیص داده نمیشود. چون میخواهیم از برنامه های اخبار تلویزیون استفاده کنیم، استدعا داریم ترتیبی داده شود که در بهمان دستگاه تقویت گذاشته شود تا تصویر را بطور روشن بخت کند.

حسین روحی‌پور

چند پاسخ

آقای سیروس مدبری - تبریز - مجله تماشا ماهانه منتشر نمیشود بلکه هفتگی است و برای خرید آن میتوانید به نمایندگی مجله در تبریز و همه روزنامه فروشی های آنجا مراجعه فرمایید.

همکاران «تماشا»

در شهرستانها

آقای محمد. ک - باشبادران - در مورد گسترش شبکه تلویزیون و برنامه های آینده آن در شماره گذشته تماشا (شماره ۲۲) ریزناز جامعی چاپ شده است. مطالعه آن را به شما دوست عزیز توصیه میکنیم.

- ۱ - بوکلان - آقای ابراهیم فرخی
- ۲ - بابل - آقای سعود خالقی
- ۳ - بجنورد - آقای علی طبری
- ۴ - بندرلیم - آقای مرتضی حسین زاده
- ۵ - بم - آقای محمد رهی
- ۶ - بابلر - آقای حسن نظری
- ۷ - بیجار - آقای رحمت‌الله فریدونی
- ۸ - بروجن - آقای محمدرضا پیراسه
- ۹ - بندرگز - آقای اسماعیل نیکراد
- ۱۰ - بندرشاهپور - آقای شکر اله‌شاکری

آقای یدالله وکیل فرجی - خوی - مسابقه نقاشی رادیو تلویزیون ملی ایران آن مخصوص کودکان کمتر از ۱۴ سال است. شما که ۱۷ سال دارید میتوانید در مسابقه مقاله نویسی شرکت کنید. درباره چگونگی این مسابقه و شرایط شرکت در آن در شماره ۲۱ مجله تماشا مقاله مشروحي چاپ شده است.

دارند و به میدان مسابقات دسترس ندارند این مسابقات از تلویزیون بخت میشود! با تقدیم احترامات فایقه - بابک؟

خاتم فریبا گلسرخ-جریان-وارینه ضیانت تماشا « در دو شماره پیش مجله چاپ شد. برندگان مسابقه « آقا و خانم تلویزیون » همانشب به قید قرعه انتخاب شدند. متأسفیم که شما بعلت مسافرت نتوانسته‌اید در مهمانی ما شرکت کنید و امیدواریم در فرصت های دیگر و در مسابقات دیگر تماشا شانس‌برنده شدن به شما روی آورد.

آقای حسین علی‌لطفی - از لطف و توجه شما نسبت به مجله تماشا متشکرم و بعداً: ۱ - در مسابقه آقا و خانم تلویزیون، چون موضوع مسابقه انتخاب دو نفر چهره محبوب تلویزیونی بود، بالطبع دوتن هم برنده جایزه داشتیم (یکی از میان طرفداران آقای تلویزیون و یکی از میان دوستانه‌اران خانم تلویزیون) ... و این، بنظر ما عادلانه تر پس نوع تقسیم جایزه بود، نه!

جدول کلمات متقاطع صرفاً جنبه سرگرمی دارد، با وجود این دوباره‌ی پیشنهاد شما مطالعه می‌کنیم، و به حل کنندگان جدول، « کتاب » بجای « جایزه » هدیه خواهیم کرد. ۳ - با شروع دو پاورقی جدید مجله « ضد خاطرات » شاعرکار آندره‌مارو - و « نورهوس گذشته » (قصه پلیسی) باید نظر شما دوست عزیز تأمین شده باشد.

آقای سیروس مدبری - تبریز - مجله تماشا ماهانه منتشر نمیشود بلکه هفتگی است و برای خرید آن میتوانید به نمایندگی مجله در تبریز و همه روزنامه فروشی های آنجا مراجعه فرمایید.

آقای محمد. ک - باشبادران - در مورد گسترش شبکه تلویزیون و برنامه های آینده آن در شماره گذشته تماشا (شماره ۲۲) ریزناز جامعی چاپ شده است. مطالعه آن را به شما دوست عزیز توصیه میکنیم.

آقای یدالله وکیل فرجی - خوی - مسابقه نقاشی رادیو تلویزیون ملی ایران آن مخصوص کودکان کمتر از ۱۴ سال است. شما که ۱۷ سال دارید میتوانید در مسابقه مقاله نویسی شرکت کنید. درباره چگونگی این مسابقه و شرایط شرکت در آن در شماره ۲۱ مجله تماشا مقاله مشروحي چاپ شده است.



بقیه از صفحه ۱۷
سلسله گزارش درباره‌ی انقلاب الجزایر
بمن محول شد.
* در ابتدای کار چه مشکلاتی داشتید؟

— مثل سایر خبرنگاران عکاس که وارد کارهای بزرگ میشوند، من هم کمبود وسایل داشتم. مشکل بعدی شناساندن خودم ب مردم بود. بطوری که مرا پذیرند و کارهایم را قبول کنند. و این کار دوم واقعا مشکل بود. و اگر انجام نمیشد میبایست برای همیشه این حرفه را ترک میکردم. در این مورد باز هم بخت با من یار بود. چون آغاز فعالیت من با ماجراهای گوناگون همزمان بود. هر روز از گوشه‌های صدای بلند میشد، و جنجالی برای می‌افتاد. این حوادث بمن فرصت میداد که خود را خوب معرفی کنم، و نشان بدهم. و در این مورد، من، به کم قانع نبودم.

* آیا شما وسوسه نشدید که وارد دنیای تبلیغات یا مد شوئید؟
— من اصولا برجذب و جوش و عاشق فعالیتیم. باین علت خودم را در یک استودیو مجبوس نکردم و بدنبال ماجرا رفتم.

* گزارش‌های بزرگ و مهم شما کدامند؟
— کنگو در سال ۱۹۶۰. از طرف آژانس مرا برای مدت یک هفته به کنگو فرستادند. ولی این سفر یک هفته‌ای، ده ماه بطول انجامید. چون در آن زمان کنگو مملو از حادثه بود. و حوادث



کرد: اگر امشب فرار نکنم فردا صبح تیرباران خواهم شد. دو ماه بعد من همان سرباز را در هتل در شهر لئوپولدویل دیدم. او بمن گفت که سخت میترسد، چون تحت تعقیب است و اگر گرفتار شود بدون درنگ تیرباران خواهد شد. من باو یکسخت لباس شخصی دادم تا به برازویل که تنها شهر هنوز آرام آن منطقه بود، برود.

* آیا در تهیه این گزارش‌ها نسبت به وقایع اطراف خود بی‌تفاوت میماندید؟

— متأسفانه نه همیشه. تاسف من بخاطر عکس‌های گرافیکی است که همیشه در بی‌تفاوت نبودن نسبت به ماجرا از دست دادم. بارها پیش آمده که من نحوی‌فمالانه وارد ماجرای شده‌ام، و باین ترتیب، گزارشی را کاملاً از دست دادم. مثلا در سوریه به زحمت زیاد توانسته بودم وارد واحدی که میبایست به کویتر حمله کند، بشوم. در آن موقع موقعیت من برای ارسال انحصاری ترین گزارش‌ها عالی بود و میتوانستم یک شاهکار واقعی به مطبوعات بدهم. ناگهان حمله با انفجار نارنجک‌ها شروع شد. در همین موقع سربازی از من خواست کرد تا کمکش کنم که یک افسر مجروح را به بیمارستان برسانیم. من هر کمکی را که لازم بود، و میتوانستم انجام دادم. و ضمن اینکه سعی میکردم از خونریزی جلوگیری کنم، او را به بیمارستان رساندیم. وقتی به صحنه نبرد برگشتم همجا آرام و ساکت بود



ساعتی پس از رفتن من، همه چیز تمام شده بود، و دستها عقب‌نشینی کرده بودند. باین ترتیب من یکی از بزرگترین گزارشهایم را از دست دادم.
* کمی هم از کارهای موفقیت آمیز خودتان بگوئید.
— در سال ۱۹۶۱ به کاتانگا رفتم. چومبه و سربازانش با قوای سازمان ملل می‌جنگیدند. هواپیماها، کلاه‌آبی‌ها سنگرها را بلاانقطاع به مسلسل‌بسته بودند. یک لحظه تصمیم گرفتم از سنگر خارج شوم. و این درست در لحظه‌ای بود که یکی از هواپیماها در ارتفاع خیلی کم در حالیکه مثل باران گلوله میریخت، مستقیم بطرف من می‌آمد. من بدون آنکه



موقعیت خطرناک خود را درک کنم، مشغول عکسبرداری از این هواپیما شدم. و گلوله‌ها یکی پس از دیگری، مفسیر زنان، اطراف مرا مثل غریال سوراخ سوراخ میکرد شب هنگام وقتی به هتل برگشتم تازه فهمیدم از چه مملکت‌ای جان سالم به در بردم و آنوقت وحشت تمام وجودم را فراگرفت. در آنکولا پس از کوشش بسیار، موفق شدم از دو طرف متخاصم گزارش جالبی تهیه کنم، و جنگ را آنچنانکه هست به جهانیان نشان بدهم. در این ماجرا چیزی نمانده بود توسط مین‌پرستان که خیال میکردند منم یک مزدور پرتغالی هستم، کشته بشوم. به زحمت توانستم جان خود را خلاص کنم. در آمریکای جنوبی موفق شدم یکی از نادرترین گزارشهای آن زمان

را، درباره‌ی کامیلونورس کشیش شورشی تهیه کنم. در قبرس يك رشته مطالب خواندنی از نبردهای خیابانی میان ترک‌ها و یونانی‌ها تهیه کردم. در عدن تنها خبرنگار عکاسی بودم که موفق به تهیه گزارشی از رهبران آزادیخواه عدن شدم. در سال ۱۹۶۷ مجدداً به کنگو بازگشتم، و با بیای دسته‌ی مزدوران تحت رهبری «دوتار» و «شرام» صحنه‌های نبرد را پشت سر گذاشتم، و گزارش نسبتاً کاملی از آن ماجرا تهیه کردم.
* آخرین گزارش بزرگ شما کدام بود؟

— براگ. این ماجرا بسیار مشکل بود، در موقع ورود به مرز چکسلواکی، من با آنچنان مشکلاتی روبرو شدم که تصورش برام غیرممکن بود. من با یک اتومبیل گرایه باتفاقی یکی از همکارانم پیش میرفتم. در بیست کیلومتری براگ روسها جلوی ما را گرفتند، و مدت بیج ساعت، ما را نیمه عریان در يك دشت خشک، احاطه شده بین سربازان مسلسل بدست بازداشت کردند، و هر ساعت یک افسر، از یک گروه، از ما بازجویی میکرد. بالاخره دوریسن‌هایمان را گرفتند و ما را راه‌ها کردند. روز بعد مجدداً به چکسلواکی مراجعت کردیم،



و خوشبختانه با همان دسته از روس‌ها در شهر برخورد کردیم، و پس از گرفتن دوربین‌ها توانستیم مقدار زیادی عکس از ماجراهای پراگ تهیه کنیم. این عکس‌ها بقدری جالب بود، که مجله پاری‌ماچ، هر کدام را در دو صفحه بزرگ چاپ کرد.
* از بین گزارشهایی که تا بحال تهیه کرده‌اید، کدامیک استثنای‌تر بوده است؟
— «کوبا». آژانس دالماس نقشه‌ی اعزام مرا به کوبا طرح کرده بود، در حالیکه برای تهیه‌ی گزارشی از بازگشت بوری گاکارین هنوز در شوروی بودم. در مراجعت، در فرودگاه اورلی، از همان محل ترانزیت، مرا روانه‌ی مکزیکو کردند تا از آنجا به کوبا بروم. در مکزیکو مجبور شدم ۲۴ ساعت تمام بمانم. چون تمام راه‌هاییکه به هاوانا ختم میشد، مسدود شده بود. پس از تلاش زیاد، بالاخره موفق شدم در یک هواپیمای حامل دارو که توسط سفارت کوبا در مکزیک به هاوانا فرستاده میشد، جایی پیدا کنم. من تنها خبرنگار عکاس در ماجراهای داغ کوبا بودم. بقیه‌ی همکارانم همه در میامی گیر کرده بودند. چند روز طول کشید تا توانستم اعتماد انقلابیون را به خود جلب کنم و با آنها دوست بشوم. انقلابیون مرا با خود به سنگر‌هایشان بردند، و من توانستم عکس‌های زیادی بگیرم. در این مدت شاهد پیاده شدن قوای آمریکا در «خلیج خوک‌ها» بودم. و همچنین در بازجویی از یکبازر زنده‌ای توسط شخص فیدل کاسترو که در استادیوم بزرگ هاوانا انجام گرفت، حضور داشتم، که در نوع

خود یکی از وقایع استثنایی این زمان است. من تنها کسی بودم که انحصاری ترین عکس‌های خبری این بازجویی تاریخی را تهیه کردم، که جزء اسناد تاریخی بشمار آمده است. تا این لحظه همه چیز بخوبی پیش میرفت، تا اینکه تصمیم گرفتم بیاریس برتردم و عکس‌ها وخیرها را برای بخش در اختیار آژانس بگذارم، اما سرویس اطلاعاتی کوبا پایش را در يك کش کرده بود که باید فیلم‌ها را همانجا ظاهر کنم. و من خوب میدانستم که اگر فیلم‌ها در آنجا ظاهر شود، چیزی بدست من نخواهد آمد، و همه سانسور شده از بین خواهد رفت.



تا اینکه تنها راه نجات فیلم‌ها، بفکرم رسید. دو روز و دو شب تمام خودم را در تاریکخانه مجبوس کردم، و تمام فیلمهای گرفته شده را از بوبین‌هایشان در آوردم، و جای فیلم‌های دست نخورده گذاشتم. باین ترتیب جای سیمد حلقه فیلم گرفته را با فیلم‌های دست نخورده عوض کردم. و در گمرک فیلم‌های عوض شده را به گمرک‌چیان دادم. آنها از اینکه توانسته بودند باین راحتی تمام فیلم‌های مرا بدست بیاورند، خیلی راضی بودند، و زیاد از من بازجویی نکردند. من هم در حالیکه در دل به آنها می‌خندیدم، سوار هواپیما شدم و کوبا را بقصد بیاریس ترک کردم.

* چطور شما به شهرت رسیدید؟
— شهرت رسیدن من زیاد مشکل نیست. ولی نگهداری و حفظ آن مشکل است. چون با يك گزارش خوب میتوان به شهرت رسید، اما مشکل کار از همین جا آغاز میشود. از این پس همه از شما انتظار کار خوب و شاهکار را دارند. اگر فردا آژانس یا روزنامه مرا بدنبال ماجرای فرستاد، حتماً باید با دست پر و بهتر از همیشه برگردم. در غیر این صورت سقوط من حتمی است، و هیچ عذر موجه یا غیرموجهی را آنها نمی‌پذیرند. در این حرفه، همیشه زمان آخرین ماموریت مورد نظر است، نه آنچه در گذشته انجام شده، بعبارت ساده‌تر یعنی آخرین عکس و خبری را که روی میز مدیر مجله یا آژانس میگذارید. چون بهر حال هرگز کسی صد درصد بیک خبرنگار عکاس اعتماد ندارد. دائماً باید مبارزه کرد و همین مطلب ما را مجبور میکند که تمام گزارش‌هایمان از نوع بهترین باشد.

آنتونیونی وهیچکاک



برداشت هایی تازه از گفتگوهای با جاماتو منتقد فیلم ایتالیائی

نمایش فیلم های میکال آنجلو آنتونیونی فیلمساز ایتالیایی به همت کانون فیلم ایران وانجمن فرهنگی ایتالیا، این فرصت را پیش آورد که «فرنالودی جاماتو» منتقد سینمایی ونایب رئیس مدرسه عالی سینما در رم به ایران بیاید. تا در کنار این جشنواره، علاوه بر معرفی فیلمها، گفتگویی داشته باشد، و آنچه در اینجا می آید، حاصل مباحثه و گفتگویی است بین جاماتو، فرخ غفاری و هوشنگ کاوسی در انجمن فرهنگی ایتالیا، که یقیناً در زمینه سینما روشن کننده بسیاری از مسایل است و تازگی خاصی دارد، گوآنکه مدتی از برگزاری فستیوال فیلمهای آنتونیونی می گذرد. بحث بیشتر در اطراف مشکل عدم تفاهم میان شخصیت های آنتونیونی دور میزند و اینکه او بیش از هر چیز مسایل مربوط به زندگی بورژوازی را در آثارش مطرح میکند.

سؤال میشود آیا زندگی هنری آنتونیونی را میتوان به دوره هایی تقسیم کرد؟

جاماتو میگوید: «آنتونیونی بیانی واضح و هدفی روشن دارد و یا به پای مسایل پیش می رود و رشد میکند. او در زمان پیش می رود و با زمان نیز فیلم میسازد. در کارهای آنتونیونی يك همستگی مداوم وجود دارد. او يك خط مشی را دنبال میکند. واقعیت بسیار ساده تر از اینست، تحول آنتونیونی قبل از هر چیز، يك تحول شخصی است او در هر فیلمی که میسازد یکی پس از دیگری، همواره انسان است، باک است و صاحب قدرت و شناخت. وفهم بیشتری در مورد سبک و بیان سینمایی نشان میدهد.

در ۱۹۶۰ مسایل بورژوازی و مسایلی که مهم است آشکار میشود، و از آن پس رشد ایتالیا که رشدی پیرینه است در پی خود صحبت از شوکاپیتالیزم دارد.

او در مقابل این مسایل - با دورین خود - می ایستد و چون مسایل روشن میشوند، او مسایل را روشن تر می بیند و نیز سینمایش بیانی روشن تر و واضح تر پیدا میکند، بدینگونه او با فیلم هایی چون، «آگراندیسمان» و «قلدی - زابریسکی» پیش می رود، از ایتالیا عبور میکند، جامعه اروپایی و جامعه غرب را بطور کلی در بر میگیرد و تحول بزرگی را سبب میشود. «سؤال میشود آیا کارهای فعلی آنتونیونی مثل «آگراندیسمان» همان ارزش آثار پیشین او مثلا «فریاد» را دارد؟»

جاماتو میگوید: «بین آنتونیونی و ۱۹۵۰، که «داستان يك عشق» را میسازد، با آنتونیونی حاضر فرقی وجود ندارد، مگر در يك مورد، رشد فکری و ذهنی يك هنرمند در اجتماع امروز، بحران شخصیت يك فرد غربی را در ساختمان دنیای بورژوازی امروز غرب مطرح میکند. آنتونیونی در نخستین فیلم هایش سعی دارد که اجتماع را بشناسد، و بیان و تکنیک ویژه خود را بیابد. در کارهای بعدی باروشن شدن مسایل مختلف که در مقابل بورژوازی قرار گرفت، هنرش غنی تر و بیانش کاملتر میشود. سخن از تاثیر و تاثر و خالص بودن کارهای آنتونیونی به میان می آید. جاماتو میگوید: «خالص بودن فن نقشه، وجود ندارد. طبیعی است که ما از خارج متأثر می شویم، فیلم های آنتونیونی، خود او، و هر کس دیگری از این تاثیرات دنیای بیرون معصوم نیست. آنتونیونی بدون شك تحت تاثیرات تأثیراتی قرار گرفته است. این تاثیرات نه تنها سینمایی بلکه فرهنگی هم هست. آنتونیونی چندی در سینمای فرانسه دستیار کارگردانان فرانسوی بود، آن روزها سینمای فرانسه به «رئالیسم سیاه»

تلویزیون در تبریز

بقیه از صفحه ۷

فدععی - تقریبا هشتاد درصد کارکنان تلویزیون تبریز محلی هستند، ما بیشتر سعی می کنیم از خود تبریزیها همکاری ثابت بپذیریم، ما آنان را با مسائل هنری، خبری و فنی آشنا می کنیم و با دایر کردن کلاسهای آنان را تعلیم میدهیم.

● برنامه های آینده تلویزیون تبریز چه خواهد بود؟ چه از نظر توسعه برنامه ها و چه از نظر گسترش شبکه محلی تلویزیون.

فدععی - در آینده ای نزدیک برنامه های جوانان، ورزشی، موسیقی و مجله های تلویزیونی مربوط به استان را مستقیما خودمان تولید خواهیم کرد، هم اکنون نیز برنامه های چهره های ایران مربوط به آذربایجان شرقی را بطور مرتب ضبط می کنیم، با اضافه ای برنامه های فعلی ماقتد برنامه ای جشن شرویطت.

همچنین در صدد پیدایش کردن برنامه های علمی با همکاری دانشگاه تبریز هستیم، به اضافه برنامه های روستائی ویزه ای آذربایجان شرقی. اولین گروه تلویزیون تبریز برای ایجاد باشگاههای تلویزیونی در روستاها مطالعه کرده است و در آینده نزدیک در پنج روستای آذربایجان باشگاه تلویزیونی داشته خواهد یافت و ما بزودی برنامه های روستائی تولید و پخش خواهیم کرد.

در مورد توسعه شبکه محلی تلویزیونی، نزدیک ترین برنامه ای ما بکار انداختن فرستنده دو کیلوواتی تلویزیون است که تا یک ماه دیگر آماده بهره برداری خواهد شد، در حال حاضر قدرت فرستنده تبریز فقط ۵۰ وات است.

همچنین تاشماه دیگر «رله» های تقویتی از نقاط مختلف آذربایجان شرقی نصب می کنیم که با توجه به قدرت فرستنده دو کیلوواتی، شعاع عمل تلویزیون را به ده برابر شعاع عمل کنونی خواهد رسانید.

تکنهای که فراموش کردم دزمورد برنامه ها بگویم افزایش ساعات پخش برنامه هاست، ما در آینده ای نزدیک از ساعت ۱۲ ظهر تا ۱۲ شب برای تماشاگران تبریزی برنامه پخش خواهیم کرد.

● مشترک، آخرین مطلب مورد

نظر من بخود شما اختصاص دارد، برای آشنائی بیشتر خوانندگان تماشا، خودتان را معرفی کنید!

فدععی - من در بهمن ماه ۱۳۱۵ متولد شدم، تحصیلات متوسطه را در دبیرستان رازی آبادان پایان رسانیدم و سپس در انگلستان از پلی تکنیک و کالج «تورود» و دانشگاه «ویلز» در رشته ارتباطات، الکترونیک و «مایکروویو» تخصص گرفتم و یک دوری تخصصی تلویزیون و کار آموزی را هم در «بی بی سی» انگلستان گذرانیدم.

همکاری من با تلویزیون از اردیبهشت ماه سال ۶۶ آغاز شد، نخستین سمت من مهندسی کنترل فنی بود، بعد از واحد رپرتاژ به عنوان مهندس فنی بکار پرداختم و سپس مسئولیت واحد سیار شماره دو تلویزیون برعهده می گذاشته شد.

یکسال بعد مسئول واحد رپرتاژ شدم و در این زمان مسئولیت بهره برداری مرکز تهران نیز برعهده می گذاشته شد و آخرین سمت من قبل از تلویزیون مسئولیت فنی مرکز تهران بود.

ساختن مرکز تلویزیون تبریز در زمینی به وسعت ده هزار متر مربع قرار گرفته است، در شهریور ماه سال ۴۹ محل تلویزیون تهیه یی حاصلی بود مشرف بر دانشگاه تبریز، لیکن ششماه بعد تلویزیون تبریز بر فراز این تپه شروع به پخش برنامه های آزمایشی خود کرد.

ساختمان قسمت های اصلی و نصب دستگاههای فنی تا پایان سال ۴۹ طول انجامید و از آغاز فروردین ماه سال ۵۰ تلویزیون تبریز با قدرت ۵۰ وات آغاز بکار کرد.

در این هنگام هنوز ساختمان تلویزیون آماده نبود، پنجره ها نصب نشده بودند و فقط قسمتهای اصلی ساختمان آماده بود که دستگاههای فنی را برای بهره برداری آماده می ساخت.

از سوی دیگر سرمای زمستانی تبریز هنوز از تن شهر بیرون نرفته بود، در چنین شرایطی کارکنان تلویزیون تبریز روزی چهار ساعت برنامه های آزمایشی پخش میکردند.

مسئول مونتازژ تلویزیون تبریز می گفت: «در شرایطی فیلم را مونتازژ میکردیم که هوای سرد موندیانه از روزنه های پنجره ها بداخل اتاق سرک میکشید!»

ها يك پایشان در تلویزیون است و يك پایشان در مراکز کسب خبر که گاه تا قره کلیسای ما کو نیز میرسد و فیلمبردار دیگر - سیفی - که از بچه های باصفای تبریز است، به خلاف استادی که شلوغی آمیخته با شیطنت دارد، آرام بکارش میرسد و نیمی از وظیفه اش دشوار فیلم برداری تلویزیون تبریز را به عهده دارد.

کارکنان تلویزیون تبریز با فداکاری کار میکنند، این اعراق نیست، ساعات کار از ۸ صبح تا پاسی از نیمه شب ادامه دارد.

امسال تلویزیون تبریز در ماه های نخست کار خویش طعم تلخ يك فاجعه را چشید، بارمحمّد قنبری فیلمبردار، احد فلاح کمک فیلمبردار و محمد حسین شیخ عبادی راننده تلویزیون تبریز وقتی برای فیلمبرداری از بازدید استاندار آذربایجان شرقی در اردبیل بودند در راه اردبیل - مشکین شهر قربانی بی احتیاطی يك راننده کامیون شدند.

شهادت این سه، تبریز را لرزاند، من نخست تصور میکردم که تنها کارمندان تلویزیون در تهران و شهرستانها بر مرگ این سه همکار گریستند اما در تبریز متوجه شدم که همه مردم این شهر بر مرگ همکاران ما گریسته اند. در تبریز هر کس را از هر طبقه ای دیدیم از مرگ این سه تن به تلخی یاد کردند.

تبریز هنوز مرگ همکاران تلویزیونی ما را از یاد نبرده است، راننده تاکسی که از فرودگاه ما را به شهر می آورد گفت که در تشییع جنازه فیلم برداران تلویزیون، تبریز بزرگترین اجتماع مردم را بخود دید.

تبریزیها با این اظهار همدردی نشانه هایی از قدرشناسی خود را نسبت به تلویزیون و کارکنان آن برزوداندند.

و اینک تلویزیون تبریز در کنار سایر مراکز تلویزیونی که در سراسر کشور مشغول کار و فعالیت هستند در راه هدفی بزرگ پیش میروند و در پیشرفت جامعه ایرانی نقشی مهم برعهده گرفته است که امید است با توفیق همراه باشد.



تاریحت نشین خانم، درسته که ماشین کوچیکه ولی چند دفعه که برید توش و در بیاید گشاد می شه.



بیرهنو بده تا عینکو بندم!



این اسکاتلندی ها!

«تمدن»

ترجمه: دکتر حسن مرندی

- ۱۸ -

نورتجربه قسمت اول

● تا نیمه قرن هفدهم در اروپا، مردم به سوزاندن و شکنجه دادن یکدیگر ادامه می‌دادند، یهودیان مورد تعقیب و آزار مسیحیان قرار می‌گرفتند و محاکمه «جادوگران» امری عادی و مستمر بود.

● آمستردام به نخستین مرکز سرمایه داری بورژوائی تبدیل شد، و دموکراسی بورژوائی در قرن هفدهم فلسفه‌ای را بنیان نهاد که اساس آن بر این اصل مبتنی بود: باید چیزها را چنان ساخت که مفید و کارکن باشند.

● در هلند قرن هفدهم نخستین نمونه کلاسیک رونق و کساد اقتصاد سرمایه‌داری نه راه‌آهن و نه نفت، بلکه گل لاله بود.

تجربه و مشاهده

وقتی برکهد Berckheyde این تصویر را از میدان هارلم Harlem (شکل ۱۲۶) در هلند کشید، ظاهراً درست همان چیزی را می‌دید که ما امروز می‌بینیم، بشرط آنکه در حدود ساعت سه بعد از ظهر یک روز آفتابی، وقتی باد از شمال غرب می‌وزد، در این میدان بایستیم. معماری آن چندان تغییری نکرده است، حتی مکان همان‌گونه است که ما عادی تلقی می‌کنیم و نور و فضا را همان‌گونه است که ما می‌توانیم به درون این تصویر گام بگذاریم. اما با آنکه این چیز عجیبی نیست و مأموض را ساده می‌انگاریم، منشأ آن تغییر انقلابی است که در اندیشه بشری رخ داده است، انقلابی که در آن آزمون، تجربه و مشاهده جای الهام آسمانی و قدرت الهی را گرفت. من نه تنها از این رو به هلند آمده‌ام که نقاشی هلندی، بیان مرئی این تغییر حالت ذهنی بشری است بل بدان جهت نیز که هلند نخستین کشوری بود که از این تغییر ذهن بهره اقتصادی و فکری برد.

وقتی آدم بجای اینکه سؤال کند «این اراده خداوند است؟» بپرسد: «آیا بکار می‌آید؟» و حتی «آیا صرفه دارد؟» مجموعه‌ای از پاسخ‌ها بدست می‌آید که یکی از نخستین آنها این است: تلاش برای ابطال و از میان برداشتن مفایدی که انسان در آن‌ها نسیم نیست بسیار کم‌سودتر از تحمل آنهاست. باید در اثبات اصلاح مذهبی پروتستانی به این نتیجه رسید. باشند، این نتیجه نوشته‌های اراسموس، که هلندی بود، راه یافته است. اما افسوس این باور که مفاید ما قدرت الهی دارند حتی در هلند پروتستانها را نیز مانند کاتولیک‌ها مبتلا کرده بود.

تا نیمه قرن هفدهم مردم به سوزاندن و شکنجه دادن یکدیگر ادامه می‌دادند و حتی در سال ۱۶۶۸ تعقیب دولندی هوشمند بنام کوئربوگ Koerboogh جنجالی برانگیخت. یهودیان که لاف در آمستردام از آزار و فشار مسیحیان مسون بودند، نیز به تعقیب و آزار یکدیگر آغاز نهادند. محاکمه جادوگران در این عصر خرد افزایش بسیار یافت. به نظر می‌رسد که روحیه آزار و تعقیب سعی است که با فلسفه جدید شفا یافتنی است و باید دوران خود را بگذراند و تمام شود.

برون‌گرایی

با همه این گفته‌ها، روحیه هلندی در اوایل قرن هفدهم روحیه‌ای متحمل و بردبار بود، و یک دلیل این آنکه همه کتبی که انقلاب اندیشه‌ها را سبب شدند، نخست در هلند چاپ رسیدند. این چگونه جامعه‌ای بود که می‌گذاشت این بسب‌های اندیشه‌شکن در میان آن متفجر شود! در درون نوانخانه قدیمی هارلم، که اکنون تالار نقاشی است، شواهد بسیار در این مورد وجود دارد. ما دوباره هلند قرن هفدهم پیش از هر جامعه دیگر آگاهی داریم، شاید روم قرن اول استثنائی بر این حکم باشد. هر فرد اگرچه عضو یک صنف بوده می‌خواست است اخلاق

شکل ۱۲۷: فرانس هالس: گارد سول



شکل ۱۲۸: رابرت آنتونی: نقاشان

او بدقت بدانند چگونه بوده و چگونه می‌زیسته است، و مردی که زنده‌تر از هر کسی این را برای ما باز می‌گوید فرانس هالس Frans Hals نقاش هارلم بوده است، او برون‌گرایی کم‌همنانی است. در گذشته بنظر می‌رسید او در همه کارهایش [شکل ۱۲۷] جزو آخرین آنها از شادمانگی شورش را درآورده و از چیره دستی وحشت برمی‌انگیزد. اما اکنون شادخواری لایبالی آنها را دوست دارم و برمهاتر او بیش از گذشته ارزش می‌نهم. اما قبول دارم که امروزه تابلوهای او چون نمایندگان فلسفه جدیدی به نظر نمی‌آیند. اما از این تصاویر گروهی پر شمار اوایل قرن هفدهم هلند چیزی بر می‌خورد که پیوندی با تمدن دارد. این‌ها افرادی هستند که آماده‌اند به تلاش جمعی برای این خیر مامور بخیزند. [شکل رنگی ۲۶] بطور عمده ایشان مردمی استوار و معمولی بودند که امروز هم می‌توانستند باشند و تصاویر آنها را هنرمندان معمولی می‌کشیدند، اما از این سطح نازل تصویر سازی گروهی، یکی از قلل نقاشی اروپائی «سندی‌کو» [شکل ۱۲۸] را می‌راند سر بر آورد.

دموکراسی بورژوائی

نمی‌توان بداشت که چنین گروهی از چهره‌ها در اسپانیا یا در ایتالیا قرن هفدهم و حتی ونیز نقاشی شده باشد، این‌ها نخستین دلایل بصری دموکراسی بورژوائی هستند، این دو کلمه دموکراسی بورژوائی وحشت‌آور شده است، زیرا در اثر تبلیغات آنرا چنان پست و حقیر کرده‌اند که من در نگاه بردن آنها تردید دارم، ولی در چارچوب تمدن معنایی واقعی دارند. این بدان معنی است که گروهی از افراد می‌توانند گرد هم آیند و مسئولیت جمعی بعهده بگیرند، می‌توانند این کار را بکنند چون فرانتس دارند، و فرانتس دارند چون پولی در بانک دارند. این جامعه‌ای است که شما در این تصاویر گروهی می‌بینید، آنها را می‌توان مشابه یک کمیته دولتی محلی یا هیئت مدیره بیمارستان‌های امروزی دانست. آنها نماینده کاربرد عملی و اجتماعی فلسفه‌ای هستند که معتقد است باید چیزها را چنان ساخت که مفید و کارکن باشند. آمستردام نخستین مرکز سرمایه‌داری بورژوائی بود،



شکل ۱۲۶: فرانس هالس: میدان هارلم

که پس از انحطاط آنتورپ، بزرگترین بندر بین‌المللی شمال اروپا و مرکز بانکداری سراسر این‌فاره شده بود. با روان‌شدن برکانال‌های پرانتماب آن که در کناره‌هایشان خانه‌های تحسین‌انگیز صف‌کشیده‌اند، می‌توان به آن سیستم اقتصادی اندیشید که معماری‌های پروفار، راحت و هماهنگ را بدید آورده است.

من در این کتاب چندان بحث درباره اقتصاد نمی‌کنم، دلیل عمده آن این است که از اقتصاد سرد نمی‌آوم و شاید به همین دلیل بر آنم که مورخان بعد از مارکس در اهمیت آن مبالغه کرده‌اند. اما شک نیست که در مرحله معینی از رشد اجتماعی گردش سرمایه یکی از علل موجد تمدن است، زیرا سه عنصر اساسی تمدن را تأمین می‌کند. فراغت، حرکت و استقلال، و همچنین امکان می‌دهد که اندکی از ثروت اضافی صرف ایجاد تناسب‌های اصیل‌تر در معماری، دوهای خوش‌ساخت‌تر و حتی لاله‌های دل‌انگیزتر شود.

گل لاله و رونق اقتصادی

این نکته برآستی شایسته توجه است که نخستین نمونه

کلاسیک رونق و کساد اقتصاد سرمایه‌داری نه نفت، نه راه‌آهن، نه نفت، بلکه گل لاله بوده است. این نشان می‌دهد که چگونه هلندی‌های قرن هفدهم دو موضوع مورد علاقه خود: تحقیق علمی و ظاهر خوشایند را توأم می‌کردند.

نخستین لاله در قرن شانزدهم از ترکیه عثمانی به هلند آورده شد، اما یک استاد گیاه‌شناسی در لیدن بود که نخستین باغ‌گیاه‌شناسی شمال اروپا را اداره میکرد. این استاد امکان پروردن انواع غیرمنتظر لاله را کشف کرد، و در سال ۱۶۲۴ پرورش لاله به سوداگری بزرگی بدل شد. هلندیها چنان از رسم جدید گل‌بازی تأثیر پذیرفته بودند که یک گل‌باز برای بدست آوردن بیاز نوعی ویژه از لاله بنام «وایسروی» پانصد کیلوگرم شیر، چهارگاو، هشت خوک، دوازده گوسفند و یک تخت و یک دست لباس پرداخته بود، وقتی در ۱۶۲۷ بازار لاله کساد شد، اقتصاد هلند متزلزل گشت، باری تجارت گل لاله در حدود پنجاه سال دیگر پایداری کرد و تمامی بسیار درخشان در سایر زمینه‌ها فراهم آورد: جامها و تنگهای نقره، دیوارهای چرم‌پوش با گل‌میخ‌های طلایی و سفالگری سفید و آبی که اصلاً از آثار چینی تقلید شد ولی ددان چنان مهارت فنی به‌کار رفت که هلندیان توانستند





چینی‌های خود را در بازار چین بفروشد . همه اینها نشانه درجه‌عالی تمدن ، به معنای صرفاً مادی این کلمه است ، ولی جای دروغ است که اینگونه لُهو و لمب بصری ، بزودی کار را به خودنمایی و ظاهرسازی میکشاند و این در دمکراسی بورژوازی معنای ابتدالی است . این پدیده را در هلند در کار یک نقاش بنام پیترو هوج Pieter de Houch می‌توان دید . او در ۱۶۶۰ تصویر های زیبایی از وضع ساده و نمیز درون خانه‌ها [شکل ۱۳۹] و فضای منظم پرتور آنها کشیده است . اما دهسال بعد درون خانه‌ها چنان آراسته شد که بجای دیوارهای سفیدکاری شده سبک ، چرمهای زردین اسپانیایی را از دیوارها می‌آویختند . مردم توانگرتر شده‌اند : ولی تصویرها زیبایی خیلی کمتری دارند . سرمایه‌داری بورژوازی کار را به جلوه‌فروشی افراطی و نمایش افراق‌آمیز احساسات کشاند : شکفت نیست که نقاشان اوایل دوره ملکه ویکتوریا از نقاشیهای سبک مشو Metsu و تریبورک Terborck تقلید می‌کردند .

«ناتمام»

عکس رنگی ۳۶: فرانس هالس: بخشی از تابلوی فرمانروایان خانه مرد بیر



شکل ۱۴۰: پیل پاتر: گاؤ

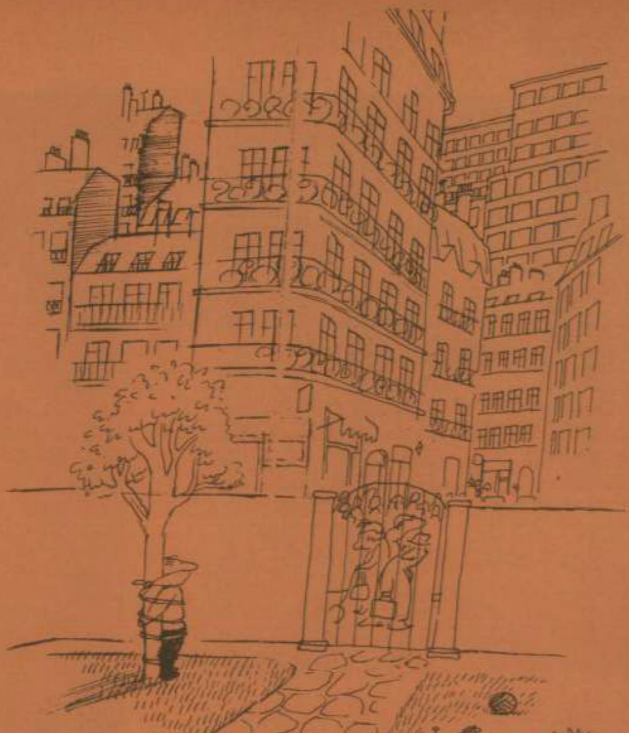


شکل ۱۴۱: رامبراند: تصویر نقاش - کار خود او .



اون روز بعد از ظهر ، بچه‌ها رو دعوت کردم بیان خونه که کابوی بازی بکنیم . اونا با دم و دستگاشون رسیدن . فرانسوا يك نشون پاسبونی که باباش پیش داده بود بخودش زده بود و يك کلاه کبی ، دستبند ، هفت‌تیر ، باتون سفید و سوت چرخشی داشت . مارسل کلاه کهنه پیشانگی داداش بزرگشو سرش گذاشته بود و يك کمربند داشت با خیلی فشنگ چوبی و دو تا غلاف که توش هفت‌تیرای T بود با دسته‌های شاخی از همون جنس جاپودی که بابا برای مامان خرید بعد از دعوایی که با هم کردن سر این که گوشت زبانی سرخ شده ولی مامان می گفت برای اینه که بابا دیر رسیده به‌خونه . ژان سرخ‌پوست شده بود . يك تیر چوبی داشت و پسرش هم پر زده بود ، مت یه مرغ گنده شده بود . ژوفروآ که خیلی دوست داره تغییر قیافه بده و یه بابای پولداری داره که هرچی بخواد براش می‌خره . لباس کامل کسپوی پوشیده بود ، با یه شلوار پوست گوسفند ، یه جلیقه چرمی ، یه پیرهن چارخونه ، یه کلاه بزرگ ، هفت تیرای چاشنی‌دار و همیزایی با نوك T من یه نقاب سیاه داشته که یه روز عید بهام داده بودن ، با فشنگ و یه مستمال قرمز دورگردن که یه حریر کهنه‌مال مامانه عالی شده بودیم . توی باغچه بودیم و مامان بهمون گفته بود که برای عصرونه صدامون می‌کنه . من گفتم : « خب ، حالا ، سفید دارم و شما هم نزدنا هستین ، اما آخر سر من بیروز می‌شم . » بقیه موافق نبودن . دردمر همین‌جاس . وقتی آدم تنهایی بازی می‌کنه کیف نمی‌کنه ، وقتی هم تنها نیس ، بقیه دعوا راه میندازن . مارسل گفت : « چرا من آرتیست نیاشم ، چرا منم اسب سفید نداشته باشم ؟ » ژان گفت : « با قیافه‌ای که تو داری نمیتونی آرتیست باشی . » مارسل که خیلی زور داره و دوست داره مشت بزنه تو دماغ بچه‌ها گفت : « تو خفشو سرخپوست و گرنه یه لگد می‌زنم به حق‌الحکومه‌ات » این لگد به‌حق‌الحکومه منو متعجب کرد ، اما از حق نمیشه گنشت که ژان عین یه مرغ گنده شده بود . فرانسوا گفت : « در هر حال من کلاستر می‌شم . » ژوفروآ گفت : « کلاستر ؟ کجا یه کلاستر با کلاه کبی دیدی ؟ خنده‌ام انداختی » فرانسوا که باباش پاسبونه هیچ خوشش نیومد و گفت : « بابای من کبی میداره سرش و هیچکس رو هم خنده نمیندازه . »

ژوفروآ گفت : « اگه اینجوری تو تکرار لباس پیوشه همرو خنده میندازه » و فرانسوا یه کشیده زد تسو صورتش و ژوفروآ یکی از هفت‌تیراشو از جلد در آورد و گفت : « بشمون میشی ، جو ! » فرانسوا یه کشیده دیگه بهش زد و ژوفروآ افتاد زمین و هفت تیر بدست گفت : تق ! فرانسوا دستاشو گذاشت روی شیکش و بهشت‌ادا درآورد و همونجوری که می‌افتاد زمین گفت : « منو کشتی



کابوئکها

گرک ، ولی انتقامو پس میدی ! من تو باغچه چهار نعل می‌تاختم و می‌زدم بهشلوارم که تندتر برم . مارسل اومد جلوم و گفت : « از این اسب بیا پایین . اسب سفید مال منه ! من پیش گفتم : « نه آقا اینجا خونه منه و اسب سفیدم مال منه » مارسل یه مشت زد تو دماغم . فرانسوا با سوت چرخشی ، سوت بلندی زد و بهمارسل گفت : « تو دزد اسی و در کاتراسیتی ، اسب دزدارو دار میزین ! » ژان بدو آمد و گفت : دست نگهدار تو نمیتونی اونسو دار بزنی ، کلاستر منم ! فرانسوا پرسید : « از کی تا حالا جوجه ؟ » ژان که کتک کاری‌رو دوست نداره با اینحال تیر چوبی‌شو برداشت و تق ! با دسته‌ش زد تو سر فرانسوا که منتظر همچی چیزی نبود . خوشبختانه کلاه کبی سرفرانسوا بود . فرانسوا داد کشید : « آی کلام ! کلامو شکستی ! » و دنیال ژان کرد ، اما من ، هینتطور دور باغچه چهارنعل می‌تاختم . مارسل گفت : « می بچه‌ها ، واپسین ! من یه فکری دارم . ماه‌ها آدمای خوب می‌شیم و ژان میشه قبیله

بشم ، چون از همه‌تون بهتر لباس پوشیدم ! » مارسل جواب داد : « که چی ؟ منم که اسب سفید دارم خودمو از بازی میکشم کنار ؟ » من گفتم : اسب سفیدرو من دارم ! مارسل عصبانی شد ، گفت کسی که اسب سفید داره اوته و اگه من خوشم نیماه یه مشت دیگه میزنه به‌دماغم . من گفتم : « امتحان کن ! » کرد و نخواست . ژوفروآ داد کشید : « تکون نخور بچه او کلاهما ! » و با هفت‌تیر به همه طرف تیراندازی می‌کرد ! فرانسوا سوت چرخشی می‌زد و می‌گفت : « آره ، من کلاترم ، آره ، همه‌تونو توقیف می‌کنم ! » و ژان يك ضربه با تیر زد به کلاهش و گفت که اونو اسیر می‌کنه و فرانسوا عصبانی شد چون سوت چرخشی 'تاده بود توی علفا ، من گریه می‌کردم و بهمارسل می‌گفتم اینجا خونه منه و دیگه نمی‌خوام ببینمش ، همه داد می‌کشیدن ، عالی بود ، می‌خندیدیم . T بعدش بابا از خونه اومد بیرون . راضی بنظر نمی‌رسید . گفت : « هسی بچه‌ها ، این جنب‌جال‌چی ، نمی‌تونین آروم بازی کنین ؟ » مارسل گفت : « تقصیر ژوفروآست آقا ، اون نمی‌خواد اسیر باشه ! » ژوفروآ گفت : « دلت کشیده می‌خواد ؟ » و شروع کردن دوباره به کتک کاری ، ولی بابا جدانشون کرد . گفت : « بیاین بچه‌ها ، حالا بهتون نشون میدم چه جور باید بازی کرد . من خودم اسیر می‌شم ! » ما ، حاسی خوشمون اومد ! بابای من عالیه . بابارو با طناب رختشوری بستیم به‌درخت و تازه کارمونو نموم کرده بودیم که آقای « لامبر » رو دیدیم که از روی زرده‌پرید توی باغچه . آقای لامبر همسایه‌موونه که خیلی دوس داره بابارو اذیت کنه . لامبر گفت : « منم می‌خوام بازی کنم . من سرخپوست می‌شم ! گاوه بیا جلو ! » بابا گفت : « لامبر ، از اینجا برو بیرون ، کسی عقبت نفرستاده ! » آقای لامبر عالی بازی می‌کرد . دستاشو گذاشت به سینه‌اش و اومد جلوی بابا گفت : « مرد سفیدپوست دهنشو بینده ! » بابا تپلاهای با مزه‌ای می‌کرد که خودشو از درخت خلاص کنه و آقای لامبر شروع کرد دور درخت رقصیدن و جیغ کشیدن ، ما خیلی دلمون می‌خواست واپسیم و بابا و آقای لامبررو در حال بازی و خل‌بازی در آوردن تماشا کنیم ولی توتستیم چون مامان سدامون کرد عصرونه بخوریم و بعدش هم رفتیم تو اتاق من با ترن برقی بازی کنیم . چیزی که نمی‌دونستم این بود که بابا اقتدر کابوی بازی‌رو دوس داره وقتی غروب اومدیم پایین ، خیلی وقت بود که آقای لامبر رفته بود ولی بابا همینطور به‌درخت بسته بود و داد می‌کشید و شکلک در می‌آورد . چه عالیه که آدم اینطوری بتونه تنهایی بازی کنه !

پیتر اوتول

ترجمه‌ی الیزا خلاتیان

در يك گفتگوی تازه و خواندنی
مردی که بدون عینک آب را از آبجو تشخیص
نمی‌دهد!



مردی که در ظرف ۴۰ ثانیه، يك لیتر و نیم آبجو را به سر کشیده است! و تنها مردی که همبازی شدن با الیزابت تیلور را رد کرده است!



بود که باید نقش مقابل او را « پیتر اوتول » بازی کند. این پیشنهاد با اطلاع « اوتول » رسید. و او اظهار داشت قبل از موافقت مایل است سناریو را مطالعه کند. با جواب دادند که موضوع سناریو در درجه‌ی دوم اهمیت قرار دارد. بر نداشته است. مثلا پس از فیلم « چطور تیلور » است. و در مقابل این جواب « پیتر اوتول » با موقع‌شناسی هر چه تمامتر گفت: « البته حق باشماست، ولی میخواهم سر به تنش نباشد! » پیتر اوتول مردیست خودخواه، و خودنما با رفتاری بس عجیب. او



کامل دارد. رقیب، یا بهتر بگویم شریک و همبازی او در این تخصص « ریچارد برتون » است که او نیز مثل « اوتول » از مشروبخوران زیردست است. وقتی این دو بهم میرسند تعداد بیشماری بطری ویسکی و آبجو را خالی میکنند و بعد هم با تفاق بدنیاال ددرسر میروند. ولی باید اقرار کرد که ریچارد برتون واقعا به پای پیتر اوتول نمیرسد. چون او هرگز برنده مسابقه مشروبخوری « اونشایر » نشده است.

در این مسابقه هر شرکت‌کننده باید سعی کند تا آنجائیکه ممکن است در کمترین زمان، بیشترین مقدار مشروب را بخورد. پیتر اوتول این کار را کرده و برنده‌ی این مسابقه شده است. او توانسته در مدتی کمتر از ۴۰ ثانیه يك لیتر و نیم آبجو را لاجرعه سر بکشد.

همه میدانند که « لیز تیلور » همسر « برتون » از مشروب خوردن شوهرش راضی نیست و اجازه نمیدهد که او چنین « افتخاراتی » به دست آورد. البته « لیز تیلور » نمیتواند بهیچ وجه حریف پیتر اوتول شود. فراموش نشود که خانم « لیز تیلور » هم کم و بیش مجنون پیتر اوتول شده است. لیز تیلور، بالاخره پس از گذشت سالها توانسته کاری کند که خشم و کینه‌اش نسبت به « اوتول » کمی فروکش کند. ولی هر بار که جواب رد تمسخر آمیز اوتول را به پیشنهاد همبازی‌شدنش با او بیاد میآورد، از فرط عصبانیت چون ببر تیر خورده میشود. در آن زمان « لیز تیلور » هنوز همسر « ادی فیشر » بود و قرار بود در فیلم « آنا کارنینا » نقش « آنا » را بازی کند. لیز جفت باهانش را در يك کفش کرده

بگیرم، فقط بخاطر اینکه صورتم روی چند کیلومتر فیلم سینمایی ضبط شده است! ضمنا نگوئید که با عکاسان مشت بازی کرده‌ام و در مطبوعات رسوایی برپا کرده‌ام. حتی اگر آدم کاملاً ناشناسی هم بودم، باز هم از این کارها می‌کردم. ولی برگردیم به موضوع عینک. خیلی ساده است. اگر عینک نمیزدم قادر نبودم حتی يك بطری آب را از آبجو تشخیص بدهم. « مشروبخوری و بدمستی‌های پیتر- اوتول معروف خاص و عام است و می‌توان گفت که او در این رشته تخصص



و قامت است، با چشمان آبی حیرت انگیز و جادویی. مثل هر ایرلندی اصیل رنگ موی او کمی به سرخی میزند و اغلب چشمان او پت‌شیشه‌ی کلفت عینکش پنهان است. * چرا این عینک را برنمی‌دارید تا مردم چشمان شما را ببینند آقای اوتول؟ شاید میخواهید قیافه مرموزی بخود بگیرید؟

— خواهش میکنم ... — هر متلکی که بخواهید میتوانید بگوئید، ولی این تهمت را بین نزنید که میخواهم مثل بعضی از آدم‌های بی‌مزه ژست گنر. « چی؟ من؟ ماجراهای عشقی؟ شوخی میکنید. من قبول دارم که همسرم آدم بی‌بندباری مثل مرا باید تحمل کند. ولی من هرگز هوس بازی نمیکنم.

« وای از دست زنت! پاترزه سال از آشنائی ما میگذرد، و ۱۳ سال است که باهم ازدواج کرده‌ایم. او هنوز مرا باچشمان پر محبت نگاه میکند — درست مثل روز اول آشنائیمان، که هر دو با هم روی يك صحنه شروع بکار کردیم. « سیان فیلیپس »، هنرپیشه‌ی بسیار زیبا و با شخصیت، با اخلاقی ملایم، ولی با اراده، تنها زنی است که موفق شده شوهری مثل پیتر اوتول را تحمل کند — با تمام خصوصیات عجیبش: اخلاق بی‌ثبات، بیش از حد عصبی، با عشقی شدید به آبجو و ویسکی، و گاهی هم پایبند ماجراهای عشقی زود گذر. « چی؟ من؟ ماجراهای عشقی؟ شوخی میکنید. من قبول دارم که همسرم آدم بی‌بندباری مثل مرا باید تحمل کند. ولی من هرگز هوس بازی نمیکنم.

* میخواهید بگوئید که از زنها خوشتان نمی‌آید؟ — خدای بزرگ! البته که خوشم می‌آید. شاید هم زیادی از آنها خوشم می‌آید. ولی، حتی زمانیکه آنها بطرف من حمله‌ور میشوند و تکه‌هایی از پیراهنم را پاره میکنند، می‌درند، سباز من ایستادگی میکنم — چون از گناه‌دوری میکنم. و احترام بیش از حدی برای همسرم قائم. اعتراف میکنم که بارها او خواسته مرا از پنجره بیرون ببرد کند. ولی هرگز این کار را نکرده است! و من هم نسبت یاو حق‌شناس هستم. « بدون عینک آب را از آبجو تشخیص نمیدهد. »

پیتر اوتول، يك ایرلندی واقعی است. دوم اوت ۱۹۳۳ در شهرستان « گالوی » متولد شده است. البته تمام ایرلندی‌ها مانند او جذاب نیستند. خود او هم خیلی خوشگل نیست، خوش‌قد

میکم. من يك ایرلندی هستم و رنگ سبز هم رنگ ملی ماست. در قرن گذشته انگلیسها قانونی را تصویب کردند که بر مبنای آن پوشیدن رنگ سبز ممنوع شناخته شد. ولی از کی تا بحال يك ایرلندی خود را مطیع محکومیتها میدانند؟ همدی ما، از همان روز تا بحال چیزی برنگ سبز تن داریم. میخواستم بفهمم که آیا ملکه الیزابت مرا برای این کار از قصر بیرون میکند یا نه؟ در واقع ملکه الیزابت حتی يك لحظه هم چنین فکری نکرده بود. « قانون ضد رنگ سبز از مدت‌ها پیش لغو شده، البته برای « اوتول » این مسئله مهم نیست.

او دوست دارد حرکات عجیبی بکند یا حرف‌های عجیبی بزند. بعضی از گفته‌های او واقعا باور نکردنی است. بطوریکه این گفته‌ها حالا بصورت لطیفه درآمدند. مثلا: « مرایبشید باید يك لحظه به اتاقم بروم، چون وقت « غش » کردنم فرارسیده است! » یا « من يك کاتولیک بازنشسته هستم. اگر غیر از این بود نمیتوانستم با يك زن پروتستان ازدواج کنم و بعلاوه مطلقه ... و یا « من تمرین انشادگری را در کلیسا شروع کردم. و وقتی که بچه بودم و در مراسم مذهبی شرکت میکردم، هر بار که کارم شکوهند بود، احساس میکردم که خداوند از آن بالا دارد برایم شدت کف میزند. »

« پیتر اوتول » موقعی جدیدی که صحبت درباره‌ی دختران کوچکش باشد. « کیت » ده ساله و « پت » هفت ساله، او واقعا دخترانش را میپرستد و از اینکه نزدیک بینی پدرشان را بارت برده‌اند، و مجبورند هر دو از عینک‌های ذره‌بینی استفاده کنند، فوق‌العاده رنج میبرد.

نمیخواهد افتخار بازی نقش اول فیلمی را با کسی دیگر تقسیم کند. مثل فیلمهای « لارنس عربستان »، « لرد جیم » و « مردی که از شمال آمد » اما هر بار که با یکی از غولهای سینما همبازی شده، دست از گله‌گذاری برداشته است. مثلا پس از فیلم « چطور میتوان يك میلیون دلار پول دزدید و خوشبخت زندگی کرد » مدت‌ها با « ادی هیسپورن » جنگ و جدال داشت. اما در مورد فیلم « بکت » توانست مخالفتی داشته باشد چون بین « اوتول » و « برتون » از دیرباز دوستی عمیقی وجود دارد.

در سال ۱۹۶۸ با « کاترین هپبورن » فیلم « شیر در زمستان » را بازی کرد. در این فیلم هر دو درخشیدند و هر دو نامزد دریافت جایزه اسکار شدند. ولی بخاطر اینکه به دو هنرپیشه‌ی اول فیلم جایزه‌ی اسکار داده نشود، « پیتر اوتول » را رد کردند و جایزه نصیب « کاترین هپبورن » شد. پس از این ماجرا « اوتول » اظهار داشت: « این خانم دو مجسه در منزل دارد. سومی را میخواهد چکار کند؟ و من یکدانه‌ی آنرا هم ندارم! »

اما شکست در دریافت جایزه‌ی اسکار هیچ لطمه‌ای به ارزش و محبوبیت هنرپیشه‌ی توانائی چون « اوتول » نمیزند.

« همبازیهای معروف اعصاب مرا خرد میکنند » * آقای اوتول، بخاطر داریم که تمام درباریان انگلستان را بخاطر ناهماهنگی لباسشان از خود متزجر کردید. چون با لباس تمام رسمی ولی با جوراب‌های سبز به پا کینگهام رفته بودید. چرا این کار را کردید؟ — من این کار را همیشه و همجا

« البته باید يك کسری برای بچه‌هایم بکنم. مثلا برادر یا خواهر کوچکی به آنها بدهم. ولی چرا باید يك نزدیک‌بین دیگر تحویل جامعه داد؟ فقط برای اینکه نام خانوادگی « اوتول » پایدار بماند؟ بهتر است این کسار را نکنم. چون بنفع جامعه‌ی بشری خواهد بود. بهر حال من خودم راز زیادی حس میکنم، و فکر میکنم در جوانی خواهم مرد. »

البته از مرگ صحبت میکند، ولی ایذا تصمیم بمرگ ندارد. برنامه‌ی کار او خیلی فشرده است — چه از نظر فعالیت سینمایی، و چه از نظر کار تئاتر. پیشنهاد‌های فریبنده‌ای باو میرسد. و با احتمال قوی برنامه‌ی کار آینده‌ی او يك اقتباس موزیکال از « دن کیشوت » اثر معروف « سروانتس » خواهد بود. همبازی او در این فیلم، قرار است سوفیا لورن باشد. از هم‌اکنون درباره‌ی این همکاری صحبت زیادی میشود. « پیتر اوتول » فعلا مشغول مطالعه و بررسی امکانات خود برای رقابت با این هنرپیشه‌ی معروف است. بنابراین « اوتول » ایذا تصمیم به مرگ ندارد. ولی از تبلیغی که درباره‌ی مرگ او در سنین جوانی شده است بسیار راضی‌بنظر میرسد، و بهر کسی که بخواهد يك نسخه از « وصیت‌نامه »‌ی خود را نشان میدهد.

در این وصیت‌نامه این جمله بچشم میخورد: « من نمیخواهم که بر مزار من گریه و زاری کنید. فقط روی سنگ قبر من بنویسید: « خدایا چه حیف شد! »



روغن ایرانول

از فرمولی متوسیل شما جلوگیری میکند

ایرانول
روغن موتور
شرکت ملی نفت ایران

سالمندترین پدر

سناتور حبیباله آموزگار به احتمال فریب به یقین مردی خواهد بود که در جشن یادبود دوهزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران مورد تجلیل قرار خواهد گرفت.

این سیاستمدار ۸۰ ساله در ۴۱ سال پیش فرزند نوزاد خود را کورس نامید. کورس آموزگار امروز وزیر آبادانی و مسکن است و شاید سالمندترین کورس ایران باشد چون تنها پنج شرکت کننده مسنتر از او در صدر جدول قرار دارند که همگی نامشان کورس است.

سناتور حبیباله آموزگار یکی از فریفتگان فرهنگ باستان این سرزمین است. خدمات اجتماعی خود را با معلمی آغاز کرد و چون به احیای زبان پارسی علاقه فراوان داشت معلم را آموزگار میدانست و همین لغت را بعنوان نام خانوادگی برگزید.

سناتور سابقه‌دار مدارج ترفی را از آموزگاری و سپس مدیریت دبستان و دبیرستان آغاز کرد. و سپس به فضاوت پرداخت. حبیباله آموزگار یکی از بنیانگذاران دادگستری نوین ایران بشمار میرود. کار سیاسی او با عضویت در مجلس موسسان در سال ۱۲۰۴ آغاز شد و جالب آنکه این آموزگار قدیمی «وزارت معارف» در این حرفه به اوج ترفی رسید و در راس کلیه آموزگارهای کشور به مقام وزارت فرهنگ نقل شد.

۵۲ سال پیش نخستین فرزند او پای به عرصه جهان گذاشت و «آموزگار» او را جهانگیر نامید. جهانگیر آموزگار اکنون سفیر اقتصادی ایران در آمریکا و استاد افتخاری دانشگاه مریلند است. دومین پسر وی هوشنگ نام دارد که نماینده ایران در اوپک است. سومین پسر آموزگار جمشید نام دارد که وزیر دارایی امروز ایران است و چهارمین و آخرین فرزند او که کورس نام دارد و سالمندترین کورس ایران است وزیر آبادانی و مسکن است.

مجله تماشا سالمندترین کورس ایرانی را در جشن دوهزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران، تجلیل خواهد کرد

آیا نام شما کورس است؟



یک مسابقه ابتکاری و بی سابقه

۲۵ کورس به نمایندگی ۲۵ قرن تاریخ شاهنشاهی ایران در تخت جمشید، شاهد برگزاری جشن‌های سال کورس کبیر خواهند بود

نام شرکت کنندگان این مسابقه و شماره‌های آنان

- | | |
|------------------------------|----------------------------|
| ۱۲۰۱- کورس موبد محسنی | ۱۲۳۵- کورس احرار |
| ۱۲۰۲- کورس دقیقی | ۱۲۳۶- کورس ملکونی |
| ۱۲۰۳- کورس کهن فادش | ۱۲۳۷- کورس شرفیابان |
| ۱۲۰۴- کورس روانی | ۱۲۳۸- کورس حسینی شکرانی |
| ۱۲۰۵- کورس بتیانیان | ۱۲۳۹- کورس روحی مطلق |
| ۱۲۰۶- کورس کیهانی | ۱۲۴۰- کورس حقشناسی |
| ۱۲۰۷- کورس رحیمی بقاء | ۱۲۴۱- کورس جلایر |
| ۱۲۰۸- کورس جدلی | ۱۲۴۲- کورس موحدی |
| ۱۲۰۹- کورس مینبی | ۱۲۴۳- کورس کارآموزیان |
| ۱۲۱۰- کورس ماهوش محمدی | ۱۲۴۴- کورس سیاه‌انگیزی |
| ۱۲۱۱- کورس بندری | ۱۲۴۵- کورس میرفخرانی |
| ۱۲۱۲- کورس افغانی | ۱۲۴۶- کورس مختارذخت رضانیه |
| ۱۲۱۳- کورس بیداری | ۱۲۴۷- کورس اظهاراللوامی |
| ۱۲۱۴- کورس سلیمانی نوری | ۱۲۴۸- کورس حقوقی |
| ۱۲۱۵- کورس به‌آئین | ۱۲۴۹- کورس زنجانی نیار |
| ۱۲۱۶- کورس اسدی همرانی | ۱۲۵۰- کورس تقیان |
| ۱۲۱۷- کورس خزینی مال امیری | ۱۲۵۱- کورس اعتماد مقدم |
| ۱۲۱۸- کورس بلدائی | ۱۲۵۲- کورس مهدوی |
| ۱۲۱۹- کورس رنگین | ۱۲۵۳- کورس هرمزی |
| ۱۲۲۰- کورس کاکائوند اسدی | ۱۲۵۴- کورس خالویان |
| ۱۲۲۱- کورس لطفی | ۱۲۵۵- کورس کلاوه |
| ۱۲۲۲- کورس محمدی | ۱۲۵۶- کورس مختاریان |
| ۱۲۲۳- کورس خلیلیان | ۱۲۵۷- کورس مرتضی قلینزاده |
| ۱۲۲۴- کورس دلگرمی خامنه | ۱۲۵۸- کورس ایران‌منش |
| ۱۲۲۵- کورس فائزی رازی | ۱۲۵۹- کورس پارسکی |
| ۱۲۲۶- کورس رستمی | ۱۲۶۰- کورس شاه محمدی |
| ۱۲۲۷- کورس شهیدی نژاد | ۱۲۶۱- کورس مستشیری |
| ۱۲۲۸- کورس حاجی زین‌العابدین | ۱۲۶۲- کورس مقدس‌زاده |
| ۱۲۲۹- کورس ایلا | ۱۲۶۳- کورس نظیفی |
| ۱۲۳۰- کورس فیروزآبادی | ۱۲۶۴- کورس اسامی اصفهانی |
| ۱۲۳۱- کورس گیورکیز | ۱۲۶۵- کورس فتاحی |
| ۱۲۳۲- کورس قاسمیان | ۱۲۶۶- کورس فغانی |
| ۱۲۳۳- کورس اسدی رحمانی | ۱۲۶۷- کورس امیدوار |
| ۱۲۳۴- کورس بی‌نیازان | |
| ۱۲۳۵- کورس کورس اسلامی | |
| ۱۲۳۶- کورس کورس طاروردیان | |
| ۱۲۳۷- کورس کورس بت‌بدل | |
| ۱۲۳۸- کورس کورس عشق‌س میناشی | |
| ۱۲۳۹- کورس کورس گیورکیز | |
| ۱۲۴۰- کورس کورس آموزگار | |
| ۱۲۴۱- کورس کورس نوید | |

ایرانی مسلمان

سناتور آموزگار میگوید من یک ایرانی مسلمان هستم و همینطور که لغت ایرانی قبل از کلمه مسلمان آمده است فن‌اول ایرانی و بعد مسلمان هستم لذا عقیده دارم که با وجود احترام به پیشوایان و بزرگان دین اسلام یک ایرانی باید به نامهای بزرگان و نساوران خود نامیده شود.

او میگوید در آن زمان که آخرین فرزند او کورس بدینا آمد هنوز این همه کتاب به



نام خانوادگی نام سال تولد

نشانی منزل تلفن

محل کار شغل تلفن

نام پدر (اگر در حال حیات باشد) و سن او



جوانی دوم بیکاسو

بیکاسو نقاش پیشتر که در مهر ماه آینده ۹۰ ساله خواهد شد، در طول سیزده ماه اخیر دوست طرح تازه کشیده است. چنین فعالیت و پشتکاری حتی در نقاشان جوان نیز دیده نمی‌شود. بیکاسو چند تایی از این طرح‌ها را به نمایش گذاشته و پنجاه و هفت تا را هم به موزه شهر آرل اهدا کرده است. تعدادی از این طرح‌ها، که طبق معمول چیره دستی استادان‌های از آنها دیده می‌شود، روی کاغذ و برخی دیگر روی مقوای بسته بندی کشیده شده. زمینه و مواد کار برای بیکاسو فرقی نمی‌کند. روی هر چیز که بکشد آن را به بیکاسو تبدیل می‌کند. سوزن‌های این طرح‌ها هم معروفند؛ نقاش و مدلش، رقصه، دالقا... دالقا هابی با سر بیکاسو. در همه احوال، آثار این نودساله فناپذیر مملو از جوش و سرزندگی جوانی است. اتفاق افتاده است که بیکاسو، تنها در یک بعد از ظهر، ۹ واریاسیون روی یک مایه کشیده و فکر واحدی را در اشکال مختلف گسترش داده است.

موقفیت وحیم سلطان

پهله بیچاره پهله، فوتبالیست بی نظیر قرن، تصور میکرد که کنارگیری از تیم ملی برزیل، پس از آن همه افتخار آفرینی، توأم

با قدردانیها و تجلیل های رسمی خواهد بود. اما تنها ۲۵۰۰۰ نفر تماشاگران ساوثپائولو و ریودوژانیرو برایش فریاد کشیدند که: «بنان! بنان!» دولت برزیل اینک پهله را سخت مغضوب کرده است. به او اجازه ندادند که در تیرن مخصوص بین ریو و ساوثپولو سوار شود تا در هراستگاه مردم تجلیلش کنند. قبلا قول داده بودند که در ساوثپائولو دوستدارانش از برابزش رژه خواهند رفت و دانه های قهوه برایش خواهند پاشیده، اما این قول را هم عملی نکردند، وزیر آموزش و فرهنگ برزیل مخالفت کرد. این وزیر، «اسمون آرانتس دونا شیمتو» معروف به «پهله» را به گناه ترک وظیفه مینویسند و می‌گویند: «ترک گروه یازده نفری ملی پوشان برزیل در آستانه جشن صد و پنجاهمین سال استقلال برزیل، گناه بزرگ است» و می‌دانیم که دولت برزیل هم گناهان ملی را خیلی تحمل نمی‌کند. پهله که شخصیتی ملی دارد و کمتر مورد انتقاد واقع شده اکنون در معرض تهمت‌های بیشمار قرار گرفته است.

می‌گویند «پهله» بازی کردن در تیم باشگاه خود، ساتوس، را که در هر نوبت ۳۰۰۰ دلار به او می‌پردازه بر بازی سیصد دلاری در تیم ملی ترجیح می‌دهد. همچنین می‌گویند پهله پذیرفته که در یک برنامه تلویزیونی به همراه خواننده‌های معروف شرکت کند و مردم را به پرداخت مالیات تشویق نماید بشرط آنکه خود از پرداخت مالیات معاف شود.

اکنون پهله مانده است و پیشنهاد های زیاد از طرف تلویزیون‌ها (برای شرکت در مسابقه)، از طرف رادیو، برای راحت نشستن در لژ مطبوعات و

تفسیر مسابقات. اما فعالیت فعلیش بازی در فیلمی است، در تردیکی ساوثپائولو به نام «پیاده روی»، فیلمی که موضوعش بردگی سیاه پوستان است. هفتای شش پیشنهاد هم برای شرکت در فیلمها دریافت می‌کند. و قرار است در پاریس یک استادیوم را به نام او بخوانند.

نمایشگاه هنر اسلامی

اخیرا به همت اتحادیه موزه های ملی فرانسه نمایشگاهی به نام هنر اسلامی در پاریس گشایش یافت که همچنان در میان استقبال مردم ادامه دارد و موضوع مقاله‌های متعدد منتقدان هنری فرانسوی است. مجله اکسپرس به این مناسبت نوشته است: چنین نمایشگاه غسی و بزرگی از ۱۹۰۳ تا بحال سابقه ندارد، غرب که تا بحال با محال و بخصوص در یک قرن اخیرا غفلت بسیاری در شناخت تمدن مشرق مرتکب شده، اینک به خود می‌آید و می‌کوشد این سهل انگاری و فراموشی را جبران کند: در تمام فرانسه حتی یک موزه مستقل هنر موزه لوور هم، با آن عظمت و کمال، فقط بخش فرعی کوچکی در قسمت غربیته های شرقی به آن اختصاص داده شده است. اکنون ۳۶۰ اثری که در نمایشگاه هنر

اسلامی به نمایش گذاشته شده هم علت این غفلت را تشریح می‌کند و هم به جبران آن دست می‌زنند. منتقد مجله اکسپرس در تحلیل هنر اسلامی می‌گوید: روح حرکت و عدم استقرار در آن دیده میشود. این خلعت از هجرت محمد (ص) مایه می‌گیرد. محمد از مکه به مدینه مهاجرت کرد و هجرتش چنان مهم بود که مبداء تاریخ مسلمانان قرار گرفت. و به لحاظ همین اهمیت، حرکت و عدم استقرار و «کوچ» در ذهنیت هنرمند هم وارد شد. هنر اسلامی از تصویرگری بیزار است و در مقابل به تجرید روی می‌آورد: نقش‌های اسلیمی و حتی اشکال هندسی مثلث و دایره، هرگز به خود ختم نمی‌شوند، تا بی نهایت ادامه پیدا می‌کنند و نقش های دیگری را دربر می‌گیرند. این حرکت است. پشت یک بقاب، در حول نقطه‌ای، خطوط جریان پیدا می‌کنند و این سبیل نظام هستی و خداوند است. منتقد اکسپرس آنگاه اضافه می‌کند که هنر اسلامی ریشه خود را از هنر ساسانی ایرانی، هنر مصری و سوری گرفته است. از ایران در این نمایشگاه چندین مینیاتور اصیل، قالی، کارهای زرین بافی، و سرامیک های گرانبها به نمایش گذاشته شده است.



فیلمی بزرگ

آدمها، شترها، وحشی برندگان در پس دارند. توفیق قطعی این فیلم در زیبایی بصری و جنبه ورزشی آن است. جان فرانکن هاینر از صحرای آریزونا به ای استپهای افغانستان استده کرده و کابوهای قدیمرا در نقش چپانداز هاشرت داده و از فولکلور سخ پوستان در جای فولکلور اسلامی قبیله نشین افغانی سوخته و لحظات عالی را با نمایش مراسم مذهبی، صنایع دستی، بازار و نر بر کرده است.

آتش بار معرکه

اگر خدای ناکره، بین هندوستان و پاکستان زدو خوردی درگیر شد، فرانسه نقش غم انگیزی در آن خواهد داشت چرا تا مین کننده اسلحه هر دو جبهه است! هندوستان هواپیماهای «میترا»، هلیکوپترهای «آلوئته» و تانکهای «آ.ام. اکس ۱۳» خود را از فرانسه خریده و پاکستان نیز در حال تحویل گرفتن سی هواپیمای «میراژ ۳» از همین کشور است. مضنکر از این آنکه فرانسه سن سالهای ۱۹۶۲-۶۴ هواپیماهایی از نوع «آلبه» ضدیر دریایی به هندستان فروخت و بعد به پاکستان طعمه همین هواپیماها، یعنی زیر دریایی توپل داد! در نوامبر ۱۹۷۰ یک موزه فرانسوی با سند قراردادی امضاء کرد که برایش موشک ضدتانگ بسازد. در همان مفع، شریک آلمانی همین موزه فرانسوی، به پاکستان دستگاههای ضد تانگ «کیرا» را فروخت. اسم این جریانها، چه می‌گذارند! اگر گفت: چه



هواپیمایی ملی ایران . چا .

قاره اروپا در زیر شاهبال بلند پرواز «هما»

در سال ۱۳۴۹: صدها هزار نفر از مسافران اقصی نقاط جهان «هما»ی فرخنده بال را برای مسافرت های خوش یمن خویش به شهرهای پر شک اروپا انتخاب کردند زیرا: هما را در طول نه سال خدمت و فعالیت فرخنده طایری سریع، راحت و مطمئن یافتند

در سال ۱۳۵۰ هم یقیناً «هما» افتخار خدمت و پذیرائی از مسافران بیشتری را خواهد داشت



کانادا درای نوشابه جهانی نشاط آفرین

